



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



دفاع از حقوق زن



محمد حکیمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دفاع از حقوق زن

نویسنده:

محمد حکیمی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	دفاع از حقوق زن
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست کتاب
۱۵	پیشگفتار
۲۷	بخش نخست: آفرینش زن
۳۳	بخش دوم: اوجگرایی و تکامل زن
۳۷	بخش سوم: عقل زن
۴۹	بخش چهارم: پایگاه اجتماعی زن
۴۹	اشاره
۶۱	آ - فعالیتهای فرهنگی و علمی
۶۳	ب - فعالیتهای اقتصادی
۶۵	بخش پنجم: زن؛ محور خانواده
۷۷	بخش ششم: خشونت نسبت به زن
۹۳	بخش هفتم: روانشناسی اختلافی
۹۳	اشاره
۹۹	آ - رشد دختر و پسر
۹۹	ب - قدرت بدنی و توان کاری
۱۰۰	ج - غدد جنسی و تولید مثل
۱۰۵	د - بُعد عاطفی
۱۰۷	ه - مقاومت در برابر بیماری
۱۰۸	و - بُعد عقلی
۱۱۳	تواناییهای شناختی

۱۱۵	رفتار اجتماعی
۱۱۷	بخش هشتم: بالاترین لذتها
۱۲۳	بخش نهم: رسالت زن
۱۳۱	بخش دهم: مشورت و رایزنی با زنان
۱۳۹	بخش یازدهم: سالاری گری
۱۵۷	بخش دوازدهم: جانبداری افزون بر حقوق
۱۵۷	اشاره
۱۵۸	۱. مساوات میان فرزندان
۱۶۰	۲. برخورد عاطفی با دختران
۱۶۱	۳. زن و مقام مادری
۱۶۸	۴. آخرین وصیت
۱۶۹	۵. مایه برکت
۱۷۰	۶. برتر از جهاد
۱۷۱	۷. فرشته وحی و زنان
۱۷۲	۸. معیار برتری
۱۷۳	۹. پاداش بزرگ
۱۷۴	۱۰. احساس هنری زنان
۱۷۶	۱۱. دوستی زنان و پایگاه ایمانی آن
۱۷۹	۱۲. نیمی از پاداش شهیدان
۱۸۴	درباره مرکز

دفاع از حقوق زن

مشخصات کتاب

سرشناسه : حکیمی، محمد، ۱۳۱۷ -

عنوان و نام پدیدآور : دفاع از حقوق زن / محمد حکیمی.

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری : ۱۷۵ ص.

شابک : ۹۶۴-۴۴۴-۴۵۱-۵ ؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ؛ ۱۰۰۰۰ ریال: چاپ چهارم ۹۶۴-۹۷۸-۹۶۴-

۴۴۴-۸۸۶-۷ ؛ ۱۴۰۰۰ ریال: چاپ پنجم ۹۶۴-۹۷۸-۹۷۱-۰۵۱-۸ ؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ هفتم)

یادداشت : چاپ دوم : ۱۳۸۱.

یادداشت : چاپ سوم: ۱۳۸۲.

یادداشت : چاپ چهارم : ۱۳۸۴.

یادداشت : چاپ پنجم : ۱۳۸۶.

یادداشت : چاپ هفتم : ۱۳۸۷.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : زنان در اسلام

موضوع : زنان -- احادیث

موضوع : زنان (فقه)

شناسه افزوده : بنیاد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره : ۱۷۲/۲۳۰BP/ح ۷۵۸ ۱۳۷۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۳۱

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۹-۳۳۹۴

ص: ۱

اشاره

دفاع از

حقوق زن

محمد حکیمی

ص: ۳

پیشگفتار ۷-۱۸

بخش نخست: آفرینش زن ۱۹-۲۴

بخش دوم: اوجگرایی و تکامل زن ۲۵-۲۸

بخش سوم: عقل زن ۲۹-۴۰

بخش چهارم: پایگاه اجتماعی زن ۴۱-۵۲

آ - فعالیتهای فرهنگی و علمی ۵۳-۴۵

ب - فعالیتهای اقتصادی ۵۵-۵۶

بخش پنجم: زن؛ محور خانواده ۵۵-۶۸

بخش ششم: خشونت نسبت به زن ۶۹-۸۴

بخش هفتم: روانشناسی اختلافی ۸۵-۹۰

آ - رشد دختر و پسر ۹۱

ب - قدرت بدنی و توان کاری ۹۱

ج - غدد جنسی و تولید مثل ۹۲-۹۶

د - بُعد عاطفی ۹۷-۹۸

ه - مقاومت در برابر بیماری ... ۹۹

و - بُعد عقلی ... ۱۰۰-۱۰۴

تواناییهای شناختی ... ۱۰۵-۱۰۶

رفتار اجتماعی ... ۱۰۷-۱۰۸

بخش هشتم: بالاترین لذتها ... ۱۰۹-۱۱۴

بخش نهم: رسالت زن ... ۱۱۵-۱۲۲

بخش دهم: مشورت و رایزنی با زنان ... ۱۲۳-۱۳۰

بخش یازدهم: سالاری گری ... ۱۳۱-۱۴۸

بخش دوازدهم: جانبداری افزون بر حقوق ... ۱۴۹

۱. مساوات میان فرزندان ... ۱۵۰

۲. برخورد عاطفی با دختران ... ۱۵۲

۳. زن و مقام مادری ... ۱۵۳

۴. آخرین وصیت ... ۱۶۰

۵. مایه برکت ... ۱۶۱

۶. برتر از جهاد ... ۱۶۲

۷. فرشته وحی و زنان ... ۱۶۳

۸. معیار برتری ... ۱۶۴

۹. پاداش بزرگ ... ۱۶۵

۱۰. احساس هنری زنان ... ۱۶۶

۱۱. دوستی زنان و پایگاه ایمانی آن ... ۱۶۸

۱۲. نیمی از پاداش شهیدان ... ۱۷۱

ص: ۶

نظریاتی که درباره زن، از سوی مکاتب گوناگون ارائه شده است، چون دیگر ره آوردهای فکر بشری، از افراط و تفریط بیرون نیست. مجموع تلاشهای علمی اندیشمندان در این زمینه ها، در عین حال که به حقایقی راه یافته، از زیاده روی یا کم انگاری دور نمانده است. از این رو، این موضوع درخور ژرفنگریهای گسترده و حقیقت جویانه است.

موضوع زن، به عنوان بدنه ای از جامعه انسانی، بدان پایه قابل بررسی و ژرفنگری است که انسان شایسته شناخت و بررسی است. هرگونه تحلیل و بررسی ابعاد حیات زن، منهای ویژگیهای صنفی و جنسی، تحلیل حیات انسان به شمار می آید. شناخت زن و منزلت و مقام او، در حقیقت شناخت انسان و کرامت اوست.

این نیز تردیدناپذیر است، که شناخت انسانی نسبت به خود،

معیار دیگر شناختهاست، و درک و دریافت انسانی از خود و

محیط و جایگاهی که در آن قرار دارد، زمینه اصلی شناسایی دیگر پدیده هاست. به این جهت انسان به عنوان نخستین گام در شناختوری، به ضرورت باید به ژرفنگری و کاوشگری در خویشتن پردازد، و از ژرفای بیکرانه هستی خویش، آگاهی‌هایی به دست آورد، و دست کم به شناختی نسبی برسد. بنابراین، مطالعه در احوال زن، و بررسی ابعاد هستی این بخش از جامعه انسانی، گامی در راستای انسان شناسی عمومی است.

از جمله اندیشه های افراطی در زنگرایی، نظریه ای است که اصولاً به انکار زن بودن زن می اندیشد، و می کوشد تا زن را از عالم خویش جدا کند، و ویژگیهای انکارناپذیر هستی زنانه را منکر شود. مثلاً موجودی که مورد علاقه جنس مخالف است، و می تواند همسر باشد، و نیازهایی را برآورد؛ و یا مادر شود و کانون هستی سازی گردد و تداوم نسل انسانی را تضمین کند؛ یا می تواند محور خانواده باشد، و چون ساحلی آرام، جامعه بزرگ انسانی را آرامش و آسایش بخشد و... همه اینها را نادیده می گیرند و اینها را با شخصیت زن ناسازگار می شناسند؛ یعنی همسری؛ مادری، تشکیل خانواده و تربیت نسل و...

این پندارها از برخی زنگرایان غربی است، که می کوشند زنان

را از بارداری و حاملگی آزاد سازند و بار مادر شدن را از دوش آنان بردارند، و توصیه می کنند، فرزندان در رحمهای مصنوعی و با مکانیسم لقاح مصنوعی پدید آیند و در کاموریهای جنسی، هر

جنس به جنس خود بگراید، و خانواده به این صورت سنتی متلاشی گردد.

این دست تئوریها، واکنشی است در برابر تحمیلهایی که بر زن در خانه و خانواده رفته است، و ستمهایی است که بسیاری از زنان از کاموریهای مردان دیده اند، و برخورد واکنشی همیشه نمی تواند حقگرا و درست باشد؛ زیرا این تفکر در حقیقت، ناقص شناختن جنس زن است. چه تحقیری از این بالاتر نسبت به زن، که آفرینش او را کوچک شمارند. همچنین نادیده گرفتن ضرورتهای انکارناپذیر طبیعی است، چون: ضرورت زایمان و ابعاد آثار روانی و تنی آن، نیاز مادری، تشکیل خانواده و همسری، تداوم نسل انسانی و تربیت فرزند در کانون خانواده و در دامن مادر، و همچنین اصول علمی و مسائل بدنی و فیزیولوژیکی یا روانی و یا روان تنی (پسیکوفیزیولوژیکی) فراوانی که بر هستی زن حاکم است و راه و روشهایی را برای او لازم می سازد.

اینها ضرورتهایی است که ادیان آسمانی بویژه اسلام آنها را آموزش دادند، و علم و تجربیات بشری همه آنها را اثبات کرده است، و انکار این اصول، انکار علم و داده های انگارناپذیر تجربه و دانش بشری است.

علم، اثبات کرده است: مادری در زنان ضرورتی حیاتی برای

جسم و بدن زن است، و احساس مادری از نظر روانی،

لذتبخش ترین بخش زندگی زنانه است، که زندگی آنان را با معنا و مفهوم می سازد، و عشق مادری کانون همه عشقها است، و تهی ساختن زن از این احساس، انکار برخی از کیان و هستی اوست.

این نیز ثابت شده است که فرزندان که در دامن مادر تربیت نشوند، ناقص اند، اعتماد به نفس ندارند، و از کارآیی لازم نیز برای جامعه بشری برخوردار نیستند. نیز ثابت شده است که بازده اقتصادی این افراد کاهش می یابد. همچنین ضرورت تشکیل خانواده و آثار و نقش سازنده آن در مرد و زن و فرزندان از نتایج یافته های علمی است. از این رو، گرچه مدرنیسم برای فروپاشی خانواده گسترده و سنتی کوشید؛ لیکن موفقیتی چندان به دست نیاورد؛ بلکه دچار پیامدهای ویرانگر اجتماعی نیز گردید، و پُست مدرنیسم شتابزده به خانواده سنتی روی کرد و آن را معیار سامان بخشی به وضع نابسامان جامعه های انسانی دانست.

بنابراین، نظریه مردنمایی زنان (همانند سازی رفتاری با مردان) به معنای سلب شخصیت واقعی زن و ارزش والای زن بودن است. شخصیتی که سکوی پرش به چکاد زندگی است و مناسبترین زمینه برای او جگرایی انسانی.

قرآن کریم:

«... أَنَّى لَا أُلْضِعُ عَمَلًا عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ

ص: ۱۰

«من عمل هیچ صاحب عملی را از شما چه مرد و چه زن - که همه همانند یکدیگرید - ضایع و بی پاداش نمی گذارم...».

«انّ المسلمین والمسلماتِ والمؤمنین و المؤمناتِ والقانتین والقانتاتِ والصادقین والصادقاتِ والصابرین والصابراتِ و الخاشعین و الخاشعاتِ و المتصدّقین و المتصدّقاتِ و الصائمین و الصائماتِ و الحافظین و الحافظاتِ و الذّاکرین اللّهُ - کثیرا و الذاکراتِ اعدّ اللّهُ

لهم مغفرةً واجرا عظیما»(۲)

«بیگمان مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان فرمانبر و زنان فرمانبر و مردان راستگوی و زنان راستگوی و مردان شکیبیا و زنان شکیبیا، و مردان افتاده و فروتن و زنان افتاده و فروتن و مردان صدقه بخش و زنان صدقه بخش، و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که خدا را فراوان یاد می کنند و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند، خداوند برای همگیشان آمرزش و پاداشی بزرگ آماده ساخته است.».

مؤمن و مؤمنه، یعنی مرد مؤمن و زن مؤمن هر دو پوینده راه به یک مقصد هستند و هر دو کوچنده به سوی هدف نهایی هستی اند. هدفها و آرمانهای بزرگ باید راههای گونه گونی نیز داشته باشد. و

مهم رسیدن به آن هدف است که در توان زن و مرد هر دو هست.

ص: ۱۱

۱- آل عمران ۳/۱۹۵.

۲- احزاب ۳۳/۳۵.

از نظر اسلام زن، زن است و مرد، مرد، و هر دو، دو فرد از یک نوعند:

قرآن کریم:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» (۱)

«ای مردم، ما شما را از نری و ماده ای بیافریدیم و شما را به هیأت اقوام و قبائلی درآوردیم تا یکدیگر را بشناسید. بیگمان گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست...»

در بینش اسلامی، زن و مرد یکی و یگانه اند و این یگانگی ریشه در هستی و ماهیت آنان دارد و جبرهای آفرینش این دو را چنان پیوند داده است که هیچ گاه و با هیچ شیوه ای گسستی نیست.

قرآن کریم:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۲)

«و از نشانه های قدرت اوست که برای شما از نوع خودتان، همسرانی آفرید که با آنان آرام گیرید، و میان شما دوستی و مهربانی نهاد؛ و در این امر برای اندیشه وران مایه های عبرت است.»

براستی این بینش اسلامی بسیار اصولی است که: «خُذُوا مِنْ

ص: ۱۲

۱- حجرات ۴۹/۱۳.

۲- روم ۳۰/۲۱.

اجسادکم فُجودوا بها علی انفسکم...» (۱)

«هر کس از درون وجود خویش باید سرمایه تکامل خویش را جستجو کند».

و در همان ظرف وجودی خویش تکامل یابد، و با عمل و تلاش خستگی ناپذیر از کاستیها، ناتوانیها و نادانیها برهد، و به کمال مطلوب و سعادت جاوید برسد.

این اندیشه ای واپسگرا و نادرست است، که زن خود خویشتن را گم کند یا آن را کوچک و پست شمارد، و از این که زن آفریده شده است دچار عقده خود کم بینی گردد، و تلاشی جبرانی را در پیش گیرد، و خود را همانند مرد بسازد و چون او لباس بپوشد و آرایش کند، و ادای او را در اعمال و رفتار درآورد. این اندیشه آغاز نفی شخصیت زن است، و انحراف پایانی آن نیز در همین آغاز نهفته است.

باید زن! خویش را در خویش جستجو کند؛ و این را نیک

ص: ۱۳

۱- حدیث امام علیع، نهج البلاغه / ۶۰۷. به این مضمون احادیث دیگری نیز هست چون: ۱ - «المرء حیثُ وَضَعَ نَفْسَهُ: انسان رهین تلاش خویش است»، غررالحکم / ۴۸. ۲ - امام صادق علیه السلام: «خذ لنفسیک، خذ منها فی الصحه قبل السقم... و فی الحیاة قبل الممات...»: از درون (وجود) خویش مایه (و سرمایه) بگیر (برای ساختن خود) در دوران سلامتی پیش از بیماری... و در دوران حیات پیش از مرگ...». وسائل الشیعه ۱۱/۳۸۲.

بشناسد که جریان افراد نوع انسانی در دو کانال: زنانه و مردانه، در این زندگی، به معنای نشیب گرایی یک فرد و فراز گرایی فرد دیگر نیست.

باری! در این روزگار، و در برابر این پندارهای بی پایه که به سوی جامعه ما از هر سوی روان گشته است؛ باید به اصالت‌های خودی روی آورد، و خویش را در خویش پیدا کرد، و با اعتماد به نفس، و پس پشت افکندن تحقیرهای بیگانگان، به کشف ماهیت و گوهر فرهنگ خود دست یازید، و از هر گونه بی فرهنگی و بی اصالتی دوری گزید، و هر نوع زدگی و دل‌باختگی را رها کرد، و هر گونه تقلید کورکورانه و چشم بسته از غرب را به یک سو افکند، و از غنای فرهنگی خویش مایه گرفت، و جانمایه زندگی ساخت.

اندیشمندان دلسوز ما، آنان که فرهنگ بیگانه را تا ژرفا شکافتند، چه نیک دریافتند که راه نجات و رهایی از دام نظام‌های سلطه و چپاول جهان، در بازگشت به هویت فرهنگی و دینی خویش است، و در بازشناسی ارزشهای والا و عقلانی تفکر اسلامی و ایرانی.

علم، در انحصار هیچ قاره ای نیست، و باید از دانش دیگران بهره گرفت، و این آموزش جاودان اسلامی را معیار قرار داد:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصِّينِ، فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ

«در طلب علم بکوشید گرچه در (دوردست ترین نقطه) چین باشد؛ زیرا که طلب علم بر هر مسلمان واجب است».

و این به معنای رنگ باختگی، در برابر شکوه ظاهری بیگانه و احساس خود کم بینی و از خود بیگانگی نیست؛ چنان که نمونه‌هایی از این شیوه را در برخی ملل آسیایی می‌نگریم، که از دانش و فنون دیگران بهره بردند، و آن را با اصالت‌های فرهنگی خویش درآمیختند، و به سوی دل‌باختگی و غرب زدگی ره نپوئیدند.

بزرگترین نوع تکامل، و روی پای خود ایستادن، و به استقلال راستین رسیدن، در پرتو درک اصالت هویت خویش نهفته است، و شناخت اصولی انحطاطها و ضدارزشهای فرهنگ بیگانه. یعنی فرهنگی که زمینه ساز وابستگی، پوچی و بی‌اصالتی ملت ما است، و از پیامدهای تخلف ناپذیر آن، سرسپردگی و وابستگی و اسارت است. وابستگی ای که نه تنها به اسارت تن انسانی می‌انجامد؛ بلکه انسان را از درون تهی می‌سازد، و جان او را به اسارت می‌کشد.

شگفتا! که می‌نگریم برخی سر آن دارند که کوششهای قرون

گذشته متفکران اصیل، و بیدارگریهای آگاهان ژرفنگر خودی را به دست فراموشی سپارند و جوانان را با آنان بیگانه سازند،

و

ص: ۱۵

نسل کوشا و پرتوان ما را از خودیابی و خودشناسی غافل کنند، و به سود مستکبران و غارتگرانِ حرث و نسل، نیروی بالنده ما را از فرهیختگی و بینشگرایی و خودباوری دور سازند، و کم کم استقلال و شخصیت فرهنگی آنان را بشکنند، و راه را برای تهاجمهای اقتصادی و سیاسی و نظامی هموار سازند.

در این دوران و این زمانه، و در برابر این همه وارونه گویی، و کج اندیشی و بیگانه گرایی، و دگروار تفسیر کردنِ ملاکها و معیارهای ارزشی، روشنی و آگاهی ویژه ای باید در نسل جوان پدید آید، و روشنگریهای گسترده و بی درنگی به دست نویسندگان و اندیشمندان و مجموع مراکز فرهنگی صورت گیرد، تا فرزندان ما را در برابر این تهاجم جدید واکسینه کنند و مصونیت بخشند.

در چند دهه گذشته، چنان که صاحب این قلم به یاد دارد، همواره و هر گاه، موضعگیری علیه اسلام صورت می گرفت، و یا باورهای توده های مردم هدف واقع می شد، موضوع زن و مسائل مربوط به او، یکی از محورهای این موضعگیریها بود، و اکنون نیز در این تهاجم جدید، از موضوع زن چون گذشته ها سوء استفاده هایی می شود.

در روزگاری - در حدود چند دهه - ایدئولوژی و جهان بینی

ضد الهی ماتریالیسم و مارکسیسم به سرزمینهای ما هجوم آورد، که به برخی رنگ باختگی ها انجامید، و برخی از نیروها و مغزهای

ما به یغما رفت. امروز که آن حرفها دیگر رنگ باخت و ناتوانی خویش را (در تفسیر درست انسان و جهان) آشکار ساخت؛ ایدئولوژی دین ستیز سرمایه داری جهانی، به کانون افکار جوانان ما هجوم آورده است، و به چپاول خردها و باورها پرداخته و قصد جانها و اندیشه ها را کرده است که بیگمان دیگر چپاولها و یغماگریها را در پی خواهد داشت. اینجاست که مسئولیت آگاهان را روزافزون می سازد. رویارویی با این تهاجم فرهنگی، و روکردن مغلظه ها و سفسطه های آن، کاری است که در گامهای نخستین، از آگاهان جامعه ساخته است و تلاشی فراوان می طلبد تازیربناهای این اندیشه ها شناخته شود، و سستی بنیادهای آن نمایان گردد، و این شناختها و آگاهیها در سطح جامعه گسترش یابد و همگان را آگاه و بیدار کند.

طرح اصول فمینیسم و زن گرایی غربی، یکی از ابزارهای این تهاجم است. با طرح مسائلی در این زمینه، نیمی از بدنه اصلی و خروشان جامعه ما نشانه رفته است؛ با این انگار که وحدت دینی و ملی ما آسیب پذیر گردد.

اینک و به منظور دستیابی به همین هدف متعالی، این کتاب

نگارش یافت. باشد که همین ارزیابی شتابزده، نسل جوان ما را سودمند افتد، و اندکی از والایی شخصیت زن را روشن کند، و برتری نگرش اسلام را بر دیگر مکاتب آشکار سازد. گرچه کارهای تحقیقی بسیاری لازم است که باید انجام گیرد، و حقوق

زن و ارزش او، با بینشگرایی ویژه ای بررسی شود، تا برخی از زوایای نیمه تاریک آن، برای نسل امروز روشن گردد.

مشهد مقدس رضوی: ۱/۳/۷۸

ص: ۱۸

زن، در آفرینش و در بُعد روحی و جسمی، از همان گوهری آفریده شده که مرد آفریده شده است، و هر دو جنس در جوهر و ماهیت یکسان و یگانه اند. تمایز و فرقی در حقیقت و ماهیت زن و مرد نیست.

قرآن کریم، به صراحت از این حقیقت پرده برمی دارد:

۱ - «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا...» (۱)

«ای مردم! تقوا پیشه کنید در برابر خدا، آن که شما را از یک تن بیافرید و از آن یک تن همسر او را - پدید آورد...»

۲ - «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا...» (۲)

«اوست که همه شما را از یک تن بیافرید، و از آن یک تن زنش را نیز بیافرید تا به او آرامش یابد...»

۳ - «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا

ص: ۲۰

۱- نساء ۴/۱.

۲- اعراف ۷/۱۸۹.

«و از نشانه های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار ایشان آرامش یابید...»

بنابراین زن در آفرینش از همان جوهر و گوهری آفریده شده که مرد آفریده شده است و این آیه ها چون این آیات است:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ...»(۲)

«خدا بر مؤمنان انعام فرمود، آنگاه که از خودشان به میان خودشان پیامبری مبعوث کرد...»

که پیامبران بشرند و مبلغان الهی در جامعه انسانی، از نوع انسان انتخاب شدند.

اندیشه یکسانی و یگانگی ماهوی زن و مرد، اندیشه ای قرآنی است که از آیات قرآن به روشنی به دست می آید. تنها در این زمینه نظر دیگری است که خلقت زن را از بخشی از زائده خلقت مرد تصویر می کند. این نظر به برخی از احادیث استناد شده است؛ لیکن این اندیشه در حدیثی از امام صادق(ع) مردود شمرده شده است. حدیث این است:

امام صادق علیه السلام: «قال زرارہ... سئل ابو عبد اللہ (ع) عن خلقِ حواءَ و قيل له: إِنَّ أَنْسَا عِنْدَنَا يَقُولُونَ: إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - خَلَقَ حَوَاءَ مِنْ ضِلْعِ آدَمَ الْأَيْسَرِ الْأَقْصَى. قال: سبحانَ الله و تعالی عن ذلك علواً کبیراً! يقول من يقول هذا، إِنَّ اللَّهَ - لم یکن له من القدره ما یخلق لآدمَ زوجةً من غیر ضلعه و

ص: ۲۱

۱- روم ۳۰/۲۱.

۲- آل عمران ۳/۱۶۴.

جَعَلَ لِمَتَكَلِّمٍ مِنْ أَهْلِ الشَّيْخِ سَبِيلًا إِلَى الْكَلَامِ... مَا لِهَؤُلَاءِ حَكَمَ اللَّهُ بَيْنَنَا

وَبَيْنَهُمْ. ثم قال: ان الله - تبارك و تعالی - لَمَّا خَلَقَ آدَمَ مِنْ طِينِ أَمْرِ الْمَلَائِكَةِ فَسَجَدُوا لَهُ وَ أَلْقَى عَلَيْهِ السُّبَاتَ، ثُمَّ ابْتَدَعَ لَهُ خَلْقًا... فَأَقْبَلْتُ تَتَحَرَّكَ فَأَنْتَبَهُ لِتَحَرُّكِهَا... فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا، نَظَرَ إِلَى خَلْقٍ حَسَنِ يُشَبِّهُ صُورَتَهُ غَيْرَ أَنَّهَا انثى... فقال آدم عند ذلك: يَا رَبِّ مَنْ هَذَا الْخَلْقُ الْحَسَنُ الَّذِي قَدْ آتَسَنَى قَرُبَهُ

وَالنَّظَرُ إِلَيْهِ. فقال الله «هذه أمتي حواء...» (١)

«زراره می گوید: از امام صادق (ع) از آفرینش حواء سؤال شد و گفته شد که برخی از مردم می گویند: خداوند بزرگ، حوا را از دنده پایین و چپ آدم آفرید. امام فرمود: خدا منزه و برتر است از این نسبت. آن کس که چنین می گوید، می پندارد که خداوند قدرت نداشت که برای آدم همسری از غیر دنده اش بیافریند. این اشخاص راه را برای خرده گیران باز می کنند... اینان چه می کنند؟ خداوند میان ما و آنان داوری کند. سپس فرمود: خداوند بزرگ آن گاه که آدم را از خاک آفرید و به ملائکه فرمان داد تا او را سجده کنند، خوابی عمیق را بر او چیره ساخت؛ سپس برای او مخلوقی جدید را بیافرید... این مخلوق جدید به حرکت آمد و آدم از (اثر) حرکت او به خود آمد و بیدار شد، چون بدان نگریست، دید مخلوقی زیباست که همانند خود اوست، جز این که او زن است... آدم در این هنگام گفت: خداوند این مخلوق زیبا که من نسبت به او احساس انس می کنم کیست؟ خداوند گفت: این کنیز من حواء است...».

ص: ۲۲

علامه مجلسی می گوید: «مشهور میان مورخان و مفسران عامه این است که حوا از دنده آدم آفریده شده است و به این معنا برخی از احادیث نیز دلالت دارد؛ لیکن این حدیث و احادیث دیگری، این موضوع را رد می کند...» (۱).

سپس مجلسی رحمه الله بحثی تفسیری را از ابوالفتح رازی نقل می کند:

رازی، در تفسیر این فرموده خداوند: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدٍ و خلق منها زوجها...» (۲) گفته است: «مراد از این زوج، حواء است و در این که حوا از آدم آفریده شده باشد دو نظریه است:

۱ - این که حوا از دنده چپ آدم آفریده شده باشد...

۲ - این که مراد از «خلق منها» از جنس و گوهر آدم همسرش را آفرید، یعنی از جنس آدم. و این آیه چون آیه دیگر است که می گوید:

«وَاللّٰهُ مَجْعَلٌ لَّكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» (۳).

«خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد».

و چون این آیه است:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» (۴)

«به سوی شما پیامبری از خودتان آمد».

ص: ۲۳

۱- بحار الانوار ۱۱/۲۲۲.

۲- نساء ۴/۱.

۳- نحل ۱۶/۷۲.

۴- بحار الانوار ۱۱/۲۲۲ و ۲۲۳.

سپس مجلسی می گوید: «مقصود از خلقت از یک نفس (نفس واحده)، خلقت از یک پدر است... و با این که مادر نیز شرط (لازم) این آفرینش باشد، منافاتی ندارد...».

احتمال دیگر در کلمه «مِن» نیز هست و آن این که «مِن» تعلیلی باشد؛ یعنی: «برای شما همسرانی آفرید...»^(۱) نظریه دوم موافق کلام امام صادق(ع) است، که زن چون مرد خلقتی جداگانه و مستقل دارد.

ص: ۲۴

زن در تفکر قرآنی، همپای مرد، تکامل پذیر و اوجگرا است، و در پرتو شناخت و عمل به معراج می رود، و به چکاد و تعالی ممکن برای نوع انسانی دست می یابد. در این نیز تردیدی نیست، و آیات قرآنی نسبت به آن صراحت دارد. قرآن هر گاه از کمالات و ارزشهای والایی که انسانها بدان می رسند، سخن می گوید، زنان را نیز همدوش و همسان مردان مطرح می کند:

۱ - «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (۱)

«خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت و مردان راستگوی و زنان راستگوی و مردان شکيبا و زنان شکيبا و مردان خدای ترس و

ص: ۲۶

زنان خدای ترس و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار و مردان پاکدامن (و خویشتردار در برابر غریزه جنسی) و زنان پاکدامن و مردانی که خدا را فراوان یاد می کنند و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند، آمرزش و پاداشی بزرگ آماده کرده است».

در این آیه کریمه، اسلام و ایمان و قنوت و صدق و صبر و خشوع و صوم و خویشتر داری و پاکدامنی و ذکر کثیر و... برای مرد و زن برابر آمده و اثبات شده است که هر یک از دو جنس می توانند به این مقامات دست یابند و در تکامل و عروج یکسان باشند و به مقامات بالای قرب و معنویت برسند.

۲ - «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ...» (۱)

«پروردگارشان دعایشان را اجابت فرمود که من: کار هیچ کوشنده ای را از شما چه زن و چه مرد، ناچیز نمی سازم، (که) همه از یکدیگرید...».

۳ - «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا» (۲)

«و هر کس کاری شایسته کند چه زن و چه مرد اگر مؤمن باشد به بهشت می رود و بقدر آن گودی که بر پشت هسته خرماست به کسی

ص: ۲۷

۱- آل عمران ۳/۱۹۵.

۲- نساء ۴/۱۲۴.

ستم نمی شود».

در این آیه، علت تساوی عمل زن و مرد روشن می گردد که انسان کوشنده باید به اندازه کوشش خویش پاداش گیرد، و اگر تفاوتی میان تلاش زن و مرد باشد ظلم است و خدای چنین ظلمی را روا نمی داند.

۴ - «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ بِاِحْسَنِ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ» (۱)

«هر مرد و زن که کاری نیکو انجام دهند، اگر ایمان آورده باشند، زندگی خوش و پاکیزه ای به او خواهیم داد و پاداشی بهتر از کردارشان بدانان خواهیم داد».

در این آیه مبارکه همسانی آثار و ره آوردهای این دنیایی عمل زن و مرد مطرح گردیده است؛ یعنی عمل صالح از هر جنس باشد، در سنت الهی پیامد و ره آوردی یکسان دارد و نیز پاداشی یکسان در جهان دیگر دریافت خواهند کرد.

توجه به این نکته نیز لازم است که در آیات دیگری که از تکامل و اوجگرایی انسان سخن رفته است، زن و مرد را شامل می گردد، گرچه با لفظ مذکر آمده باشد؛ زیرا در این گونه تعبیرها چون: «یا ایها الذین امنوا»

خطاب به نوع انسانی است یعنی: «یا ایها الانسان» و اینها همه زن و مرد را دربرمی گیرد.

ص: ۲۸

قرآن کریم، زن را انسانی می‌داند با همه ویژگیهای انسانی، و همه استعدادها و نیروهایی که لازمه انسان بودن است. از این رو، در قرآن، کمی و کاستی عقل زن مطرح نشده است؛ بلکه چنان که یاد شد، زن و مرد در مدارج تکامل که جز با خردوری عمیق، امکان ندارد، مساوی و همسطح معرفی شدند؛ لیکن در برخی احادیث، تعبیرهایی آمده است که بیانگر کمبود عقل زن نسبت به مرد است. در این باره توجه به نکاتی لازم است:

آ - نقص عقل و کم‌مایگی در شناختوری، به بسیاری از انسانهای دیگر نسبت داده شده است. برای نمونه به برخی از افراد و طبقاتی که از نظر اسلام، دچار ضعف عقل و کم‌خردی هستند، چه زن باشد و چه مرد، اشاره می‌شود:

۱. عجب و خودپسندی و خودخواهی، نشانه ضعف عقل و کم‌خردی است.

امام علی علیه السلام: «عَجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ دَلِيلٌ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ» (۱).

«خودبینی شخص، نشانه ضعف (و کاستی) خرد اوست».

۲. آنان که با جاهلان همنشینی کنند، از عقل آنان کاسته می شود. (۲)

۳. گوش فراندادن به خردمندان، عقل را می میراند. (۳)

۴. در زیاده طلبی (از حد لازم زندگی) تباهی عقل نهفته است. (۴)

۵. تکبر و خودبزرگ بینی مایه کاستی عقل است. (۵)

۶. آنان که به چیزی عشق ورزند، دچار کم خردی می گردند. (۶)

۷. شهوترانی عقل را از کار می اندازد. (۷)

۸. عاقل در حال غضب خویشتن دار است، و گرنه نابخرد است. (۸)

۹. آن کس که همواره به کارهای بیهوده و هوسبازی می پردازد، کم عقل است. (۹)

این دست تعبیرها و روشنگریها، برای بیداری انسانهاست که موانع

راه شناخت و رشد عقلانیت خویش را از میان بردارند و برای شکوفایی و تکامل خرد خویش بکوشند. (۱۰)

ص: ۳۱

۱- الحیاه ۱/۱۸۰؛ ترجمه فارسی ۱/۳۰۴.

۲- حدیث امام علی، بحارالانوار ۱/۱۶۰.

۳- حدیث امام علی، بحارالانوار ۱/۱۶۰.

۴- حدیث امام علی، میزان الحکمه ۶/۴۳۱.

۵- حدیث امام باقر، بحارالانوار ۷۸/۱۸۶.

۶- نهج البلاغه / ۳۳۰.

۷- نهج البلاغه / ۳۳۰.

۸- حدیث امام علی، میزان الحکمه ۶/۴۲۰ و ۴۱۷.

۹- حدیث امام علی، میزان الحکمه ۶/۴۲۰ و ۴۱۷.

۱۰- این موضوع بسیار مهم یعنی: «موانع شناخت» در فصل ۴۱ باب اصالت شناخت الحیاه آمده است. ج ۱/۲۹۴ - ۳۱۲.

از سوی دیگر، طبقاتی عاقل و خردمند شمرده شدند، حتی به کمال عقل و تکامل نیروی شناخت نیز توصیف گردیدند؛ زن باشند و یا مرد.

۱. عاقل کمال طلب است و جاهل مال طلب. (۱)

۲. عاقل رأی خویش را متهم می سازد، و به آنچه خود پسندید اعتماد نمی کند. (۲)

۳. عاقل طبق آنچه شناخت، عمل می کند. (۳)

۴. عقلی بالاتر از مخالفت با هوای نفس نیست. (۴)

۵. عاقل دیندار و دین باور است. (۵)

۶. فروتنی در برابر حق و پذیرش آن، بالاترین درجه عقلانیت است. (۶)

تردیدی نیست که این گونه تعبیرها، به نوع خلقت و تبیین حدود و چگونگی ذاتی انسان نظر ندارد؛ بلکه تأثیرات محیطی و فرهنگی را ترسیم کرده است. چون محیط و تربیت و شیوه عملی که انسان در پیش می گیرد؛ زمینه مناسب شکوفایی، رشد، تکامل و به فعلیت رسیدن

استعدادهای درونی انسان است. هر گونه خلل و نارسایی در این زمینه ها، به نیروها و قوای درونی انسان آسیبهای جدی وارد می سازد و

ص: ۳۲

۱- حدیث امام علیع، میزان الحکمه ۶/۴۱۴.

۲- حدیث امام علیع، میزان الحکمه ۶/۴۱۴.

۳- حدیث امام علیع، میزان الحکمه ۶/۴۱۴.

۴- حدیث امام باقرع، بحارالانوار ۷۸/۲۲۹.

۵- حدیث امام صادقع، الحیاه ۱/۱۱۳.

۶- حدیث امام کاظمع، الحیاه ۱/۱۱۴.

تا آن حدّ پیش می رود که نیرویی را به کلی از کار می اندازد. احادیث درباره کاستی عقل یا تکامل و رشد آن، به این موضوع انکارناپذیر نگریسته است.

موضوع دیگری نیز در زمینه عقل نوع انسانی، قابل ژرفنگری است و آن این که در احادیثی عقل مداری ملازم با دین باوری شمرده شده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أَنْمَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ».(۱)

«انسان به وسیله خرد و عقل به همه نیکیها دست می یابد. هر کس خرد ندارد دین ندارد».

امام صادق علیه السلام: «مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ».(۲)

«هر کس خردمند باشد دیندار است».

امام کاظم علیه السلام: «يَا هِشَامُ! مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ؛ فَأَحْسِنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً، وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلًا...».(۳)

«ای هشام! خداوند پیامبران و رسولان خویش را مبعوث کرد، تا مردمان دین او را از (فرستادگان) خدا به مدد عقل فراگیرند؛ پس هر کس شناخت بهتری از دین داشته باشد (و عقل خویش بهتر به کار برده باشد)، دعوت پیامبران را بهتر پاسخ داده است. و هر کس از دین

ص: ۳۳

۱- الحیاه ۱/۴۹؛ ترجمه فارسی ۱/۷۷.

۲- الحیاه ۱/۱۱۳؛ ترجمه فارسی ۱/۱۸۹.

۳- الحیاه ۱/۱۳۵؛ ترجمه فارسی ۱/۲۲۷.

خدا بهتر آگاه گشته باشد از دیگران عاقلتر است...».

با در نظر گرفتن این تعالیم، و توجه به آیاتی که ایمان و دین باوری زنان را خداوند پذیرفته است، و آن را همسان و همپایه دین باوری مردان قرار داده است، چون این آیه کریمه:

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ...» (۱)

«خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت...».

به خوبی روشن می گردد که زنان از عقل انسانی که برای رسیدن به درجات بالای دین باوری لازم است، کاملاً برخوردارند. در این هیچ گونه جای تردیدی نیست، پس هر جا که ایمان راستین است و با خشوع و قنوت و پاکدامنی و خویشتن داری و عبادت و... همراه است، خردوری و عقل کامل انسانی نیز وجود دارد.

بنابراین شاید نقص عقل در زن، از این دست احادیث باشد، که منظور بیان حالتی است که عارض انسان می گردد، و صعود و سقوطهایی است که انسان برای خود فراهم می سازد. و چون این امور نوعاً به شیوه رفتاری انسانها مربوط است، با تغییر راه و روش آن حالات نیز دگرگون می شود، و انسانها طبیعت انسانی خویش را بازمی یابند. مثلاً کسانی که دارای صفت عجب و خودپسندی و خودمحوری هستند، از کارآیی عقلشان کاسته می شود، و آنان را دچار کم خردی می سازد. و هنگامی که

ص: ۳۴

این صفتها با تربیت و تهذیب نفس از درون زدوده شد، موانع کارآیی و روشنگریهای عقل کنار می رود، و دیگر بار عقل طبیعی انسان شکوفا می گردد، و به هدایت و روشنگری می پردازد.

اکنون و با توجه به مطالب یاد شده، شاید بتوان گفت که نقصان عقل مطرح شده در برخی احادیث، به حالتی نظر دارد که در آن روزگار بیشتر دیده می شده است، که زنان به مسائل فکری و علمی کمتر می پرداختند، و به باروری خرد خویش توجهی نداشتند، و همواره در مسائل ویژه زنان غرق بودند؛ نه این که سخن از سرشت و طبیعتی تغییرناپذیر در زنان باشد.

این موضوع نمونه زیاد دارد که برخی توصیف ها و تصویرها، درباره افراد یا طبقات اجتماعی، به خوی و سرشتهایی مربوط می شود که در اثر عوامل محیطی یا خانوادگی و یا تربیتی در انسانهایی پدید می آید و قابل تغییر و دگرگونی و بهسازی است.

با غفلت از این نکته، در نگرشهایی که به اینگونه تعبیرها شده است، اینگونه حالات اخلاقی، با ویژگیهای نوعی و طبیعی، اشتباه شده است.

برای این که این موضوع نیک روشن شود، به حدیث دیگری از امام علی(ع) اشاره می شود:

امام علی علیه السلام:

«... زنان در هنگام نیازها پرهیزگار نیستند، و هنگام تحریک جنسی شکیب نمی آورند، آرایش برایشان لازم است گرچه پا به سن گذارده باشند، خودخواه و خودبین اند گرچه ناتوان باشند و... در هر حال با

ایشان مدارا کنید و با آنان گفتاری نیک داشته باشید، شاید کردارشان را (تغییر دهند و) نیک سازند» (۱).

از فرازهای پایانی کلام امام: «فَدَارُوهِنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ أَحْسِنُوا لَهُنَّ الْمَقَالَ، لَعَلَّهِنَّ يُحَسِّنَنَّ الْفِعَالَ...».

«در هر حال با ایشان مدارا کنید، و با آنان گفتاری نیک داشته باشید، شاید کردارشان را نیک سازند».

نیک روشن می شود که خصلتها و روشهای ناهنجاری را که امام برای برخی از زنان می شمارد، کلیت ندارد و به چگونگی آفرینش و طبیعت آنان مربوط نیست، و کم و کاستی را در ایشان ثابت نمی کند؛ بلکه این خصلتها زاده از محیط و مسائل تربیتی و اخلاقی نادرستی است که داشته اند؛ زیرا اگر چنین بود و این کجرفتاریها و زشت سیرتیهها، عوامل طبیعی داشت و جزء ماهیت و ذات ایشان بود و از هستی و روان و تن آنان ریشه می گرفت، قابل تغییر نبود، و امکان دگرگونی نداشت. پس چگونه امام می گوید: «با ایشان مدارا کنید و گفتاری نیک داشته باشید تا ایشان (به خود آیند) و روش خویش را نیک سازند».

پس این سرشتهها و اخلاقها، از محیط و جامعه و عقب ماندگی تربیتی و فرهنگی پدید آمده است و با برخوردهای انسانی و عاطفی می توان آن شیوه ها را دگرگون ساخت و رفتار ناهنجار اینگونه زنان را تغییر داد.

بنابراین در تعبیر «نقص عقل» شاید منظور همین بی فرهنگیهای

متداول زمانه در اکثر زنان بوده است که واقعیتی اجتماعی و محیطی

ص: ۳۶

ب - حدیث نقص عقل، شاید به تفاوت وزن مغز مرد و زن نظر دارد و این واقعیتی است در آفرینش این دو فرد از نوع انسانی. (۱) در زنان، بُعد عاطفی و احساسی نیرومندتر است، و طبق تحقیق و تصدیق همه کارشناسان مربوط و متخصصان در ابعاد حیات زن، عواطف در زن قوی تر و شکوفاتر است. و این نقصی در این بدنه از جامعه بشری نیست؛ بلکه ضرورت نیز هست، برای اهمیتی که موضوع فرزندداری و تربیت و خانواده دارد. بُعد عاطفی در تکوین شخصیت فرزندان و سالمسازی محیط خانواده و گرمی آن، نقش اصولی دارد، بسیار بیشتر از نقش عقل گرایی خشک و حسابگرانه. از این رو، زنان، به عنوان هسته اصلی کانون خانواده، و مربی اصلی فرزندان، باید در این جهت از مردان پیشرفته تر و تکامل یافته تر باشند و همین موجب می گردد که به مسائل پیچیده فکری و عقلانی گرایش کمتری داشته باشند، و همواره حسابگرانه با مسائل برخورد نکنند؛ بلکه تن به هدایت عاطفه دهند و به زندگی خانوادگی و اجتماعی گرمی و لطافت بخشند.

ج - حدیث یا احادیثی اگر مشتمل بر اصلی بود، باید با بررسی دقیق جستجو کرد که حدیث یا آیه ای دیگر، مخالف مضمون آن وجود نداشته

ص: ۳۷

۱- دوران رشد مغز نیز در دختر و پسر متفاوت است: «... محیط مغزی در سالهای ۱۰ تا ۱۱ سالگی افزایش می یابد. پس از آن در دختران بطور نسبی متوقف می شود، و در پسران بصورت تدریجی ادامه پیدامی کند». دکتر حسین لطف آبادی، روانشناسی رشد / ۷۴، تهران، سمت، ۱۳۷۳.

باشد. اگر مخالفی وجود نداشت این اصل در صورت صحت سند حدیث، ثابت می شود، و اگر مخالفی وجود داشت، باید به قواعد «تعادل و تراجیح» عمل کرد. و این یکی از معیارهای علمای علم «اصول» است. چه بسا پس از بررسیهای کارشناسی (فقیهانه) و اجرای ضوابط «تعادل و تراجیح»، روشن می شود، که در حقیقت ناسازگاری و تضادی در کار نیست؛ بلکه دو حدیث یا آیه و حدیث، دارای یکی از نسبتهای عام و خاص، مطلق و مقید و... می باشند، و یا درباره دو موضوع یا دو حالت از یک موضوع است که اینها نیز ناسازگاری را از میان برمی دارد، و سرانجام اگر حدیثی با معانی روشن آیه یا آیاتی، ناسازگاری داشت و با هیچ یک از شیوه ها، تلائم و سازگاری میانشان پدید نیامد، آن حدیث کنار گذاشته می شود، چون مخالف کلام خداست.

بنابراین، تعارض و ناسازگاری بدوی (با نگرش سطحی و نخستین) نمی تواند، تعارض به حساب آید.

البته باید توجه داشت که این کارِ کارشناسی است، و هر کس نمی تواند از هر نظر و برداشتی که خوشش نیامد، روی برتابد و آن را با این معیارها رد کند؛ بلکه باید ضوابط دقیق سنجش دو حدیث یا آیه و حدیث صحیحی که به ظاهر توافق مضمونی ندارد، رعایت گردد.

اکنون در سنجش حدیث نقصان عقل زن با قرآن، به نظر می رسد که حدیث با ظواهر قرآن سازگاری ندارد. چون در قرآن کریم، در هیچ موردی از نقصان عقل زن، سخنی به میان نیامده است؛ بلکه بسیاری از مسائل را که درباره انسانها برشمرده و از صعود و سقوط نوع انسانی

سخن گفته است، زن و مرد را همتا و همسطح شمرده است چنان که در بخش «اوجگرایی و تکامل زن» یاد کردیم.

در مقایسه این حدیث با احادیث دیگر نیز به حدیث مخالفی دست می‌یابیم. از امام علی (ع) حدیث دیگری روایت شده است که کلام نهج البلاغه را تقیید می‌کند:

امام علی علیه السلام: «إِنَّا كَوْنُ نِسَاءٍ إِلَّا مَنْ جُرِّبَتْ بِكَمَالِ عَقْلٍ» (۱).

«از مشورت با زنان پرهیزید مگر زنانی که کمال عقل آنان آزمایش شده باشد».

بنابراین، احادیث نقص عقل، با اینگونه احادیث نسبت اطلاق و تقیید را پیدا می‌کند و کلیت احادیث نقص عقل از میان می‌رود و تعارض و ناسازگاری آنها برطرف می‌شود، و نتیجه این می‌شود که کلام نهج البلاغه، درباره همه زنان نیست و مواردی استثنا دارد که در آن روزگار موارد استثنا کمتر بوده و در روزگار ما بیشتر است.

حدیث دیگری نیز از امام صادق (ع) روایت شده است، که از برتری درک و شناخت زنان در مواردی سخن گفته است: «رُبَّ امْرَأَةٍ أَفْقَهُ مِنْ رَجُلٍ...»

«چه بسا زنی که در دین، شناختی ژرفتر از مرد دارد».

و این نه از همسانی زن و مرد؛ بلکه از برتری گهگاهی زنان در شناختوری سخن می‌گوید. این حدیث در مباحث آینده این نوشتار مطرح می‌شود.

ص: ۳۹

بخش چهارم: پایگاه اجتماعی زن

اشاره

ص: ۴۱

در اسلام، زنان چون مردان در بیشتر مسائل اجتماعی پایگاه و جایگاهی مناسب دارند و از حرکت‌های اجتماعی و فعالیت‌های گروهی ممنوع نگردیدند؛ بلکه طبق تعالیم مسلم قرآنی و حدیثی، مسئولیت‌های اجتماعی بطور یکسان متوجه مرد و زن است. تنها موضوع جهاد از زنان برداشته شده است؛ البته تنها جهاد و نه مبارزات دیگر چون مبارزه دفاعی و یا بسیاری از مقدمات یا ملازمات و یا مؤخرات جنگ و جهاد.

قرآن می گوید:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ - وَ

رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (۱)

«مردان مؤمن و زنان مؤمن برخی بر برخی ولایت (سرپرستی) دارند به معروف یکدیگر را امر می کنند و از منکر باز می دارند و نماز

می گزارند و زکات می دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می برند، خدا اینان را رحمت خواهد کرد. خدا پیروزمند و حکیم است.»

ص: ۴۲

در این فرموده خداوند، زنان چون مردان دارای مسئولیت بزرگ سرپرستی، ولایت و مدیریت اصلاحی می باشند؛ از این رو، به هدایتگری و امر به معروف و بازدارندگی از زشتیها و ناهنجاریها می پردازند.

با گستردگی مفهوم منکر و معروف در اسلام، گستره دخالت‌های اجتماعی زن روشن می شود. بنابراین در همه عرصه‌هایی که مردان می توانند دخالت کنند، زنان نیز می توانند دخالت کنند و مسائل سیاسی و حکومتی در رأس هرم مسائل اجتماعی قرار دارد، و زنان نیز چون مردان باید در آن دخالت کنند و نقش داشته باشند.

از این رو، می‌نگریم که در صدر اسلام، زنان در مسائل سیاسی دخالت کردند و در صحنه حاکمیت حضوری روشن داشتند. پیامبر (ص) طبق دستور قرآن کریم، با زنان بیعت می‌کند و بر سر اصول و معیارهایی پیمان می‌بندد و بدین گونه این بدنه از جامعه اسلامی را با مسئولیتهای سیاسی - اجتماعی خویش آشنا می‌سازد.

قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ

وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ - إِنَّ اللَّهَ - غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱)

«ای پیامبر، اگر زنان مؤمن نزد تو آمدند تا بیعت کنند، بدین شرط که هیچ کس را با خدا شریک نکنند و دزدی نکنند و زنا نکنند و

ص: ۴۳

فرزندان خود را نکشند و فرزندی را که از آن شوهرشان نیست به او نسبت ندهند و در کارهای نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنها بیعت کن و برایشان از خدا آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است».

این آیه درباره بیعت و هم پیمانی زنان با نظام تازه تأسیس حکومت اسلامی در زمان پیامبر (ص) است و این جریان در روز فتح مکه رخ داده است که چون پیامبر (ص) از بیعت با مردان فارغ شد، زنان نزد پیامبر آمدند و خواستند با او بیعت کنند. در این هنگام این آیه نازل شد و بر دخالت زنان در مسائل سیاسی صحه گذاشت و شرایط هم پیمانی با پیامبر (ص) را برشمرد.

درباره چگونگی این بیعت گفته اند که پیامبر با زنان با گفتار و کلام بیعت می کرد، یا این که دستور می داد ظرف آبی می آوردند و خود دست در ظرف فرومی برد، سپس زنان دست در ظرف می نهادند و بدین گونه پیمان بزرگ رابطه فرد و دولت در جامعه نوپیدای اسلامی تحقق می یافت. و برخی نیز گفتند که بیعت با زنان در زمان پیامبر (ص) از روی لباس و پوشش بوده است. (۱)

در روز غدیر نیز در روایات آمده است که برای بیعت زنان با امام

علی (ع)، ظرف آبی آوردند، و زنان با دست نهادن در آب با امام به عنوان رهبر آینده جامعه اسلامی بیعت کردند.

همچنین زنان، در نهضت بزرگ اجتماعی - سیاسی هجرت نیز شرکت

ص: ۴۴

کردند و مهاجرت آنان چون مردان پذیرفته شد. آن هم در دورانی که زنان از اکثریت حقوق خویش محروم بودند و حق دخالت در کوچکترین مسائل اجتماعی را نداشتند.

قرآن کریم می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مِهَاجِرَاتٍ فَاِمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ...» (۱)

«ای دین باوران، چون زنان مؤمنی که مهاجرت کرده اند به نزدتان آیند، بیازماییدشان. خدا به ایمانشان داناتر است، پس اگر دانستید که ایمان آورده اند، نزد کافران بازشان مگردانید...»

امتحان زنان مهاجر به این علت بود که جدایی آنان از خانواده، به خاطر اختلافات خانوادگی یا ناخواهانی با همسرانشان نباشد؛ چنان که در شأن نزول آیه در تفاسیر آمده است. امتحان بدین صورت بوده است که زنان مهاجر سوگند یاد می کردند که مهاجرتشان از ناخواهانی با همسران و دلزدگی از شهر و آبادی و دلدادگی به آبادیهای دیگر و یا مسائل دنیایی نباشد. (۲)

در نهضت‌های اجتماعی دیگر نیز زنان می توانند مشارکت داشته باشند و جریانها و حرکت‌های سالمی برای هدایت جامعه پدید آورند، و یا در نهضت‌های اجتماعی شرکت جویند. نهضت عاشورا بهترین نمونه این

ص: ۴۵

۱- ممتحنه ۶۰/۱۰.

۲- مجمع البیان ۹/۲۷۳.

مشارکت است و در دوران اخیر نیز نقش زنان در نهضت تنباکو است که تا درون دربار شاهی کشیده شده و نظام حاکم را واداشت که به فتوای مرجع بزرگ آیه الله شیرازی تن دهد، و در زمان حاضر نیز نقش آفرینی های حماسی زنان در انقلاب اسلامی روشن است.

در پستیهای اجتماعی نیز زنان می توانند شرکت کنند، تنها در موضوع نبوت و امامت است که زنان شرکت ندارند. البته صعود به مقام عصمت و ولایت، که جوهر اصلی نبوت و امامت است در شأن زن هست، و بانوی بزرگ حضرت فاطمه علیهاالسلام دارای این مقام است؛ لیکن نبوت و امامت اجتماعی که با دشواریهای طاقت فرسایی همراه است، به زن داده نشده است.

در مرجعیت تقلید نیز برخی قید مرد بودن را شرط نمی دانند در صورتی که زن یا زنانی شرایط کلی آن را دارا باشند.

در آینده تاریخ و دوران ظهور نیز زنان نقش اجتماعی مهمی دارند، و در انقلاب جهانی امام مهدی(ع) مشارکت می کنند، و نخبگانی از ایشان در کادر آن انقلاب قرار دارند:

امام باقر علیه السلام: «... و یجی ءُ وَاللّٰهِ ثَلَاثُمَآءٍ وَ بَضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فِیْهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً...»^(۱)

«به خدا سوگند سیصد و سیزده تن از مردان نزد او آیند، که با آنان پنجاه زن نیز هست...»

ص: ۴۶

این موضوع نقش اجتماعی زنان را در آینده می‌رساند، بویژه با توجه به این که هسته نخستین یاران امام موعود(ع)، از فهم و درک و دین باوری و دین شناسی ژرفی برخوردارند، و شخصیت‌های ممتاز و استثنایی هستند و شرکت در این گروه، دانش و بینش و توان فکری و علمی و قدرت روحی ویژه‌ای را می‌طلبد:

امام صادق علیه السلام: «ابوبصیر: جُعِلْتُ فِدَاكَ لَيْسَ عَلَيَّ الْاَرْضُ يَوْمَئِذٍ مَوْمِنٌ غَيْرُهُمْ (اصحاب المهدی)؟ قال: بلى ولكن هذه التي يُخْرِجُ اللهُ فِيهَا الْقَائِمَ،

وهم النُّجَبَاءُ و الْقِضَاءُ و الْحَكَّامُ و الْفُقَهَاءُ فِي الدِّينِ...»^(۱)

«ابوبصیر گوید: به امام صادق(ع) گفتم: فدایت گردم در آن روزگار (روزگار ظهور) مؤمنانی جز یاران مهدی(ع) وجود ندارند؟ امام فرمود: آری مؤمنانی جز آنان هستند، لیکن آن گروه که با قائم(ع) هنگامی که قیام می‌کند کار می‌کنند، زبندگان و قاضیان و حکم گزاران و فقیهان و دین شناسان هستند...»

براساس ضرورت آمادگی برای دوران ظهور - دست کم در جامعه

منتظر - زنان پیش از ظهور باید در پهنه ژرف شناسی دین (تفقه و فقاها) و درک درست از مدیریت‌های اجتماعی و زمامداری، گام بگذارند و آمادگیها و تناسبهایی در این سطح در خویش پدید آورند، تا بتوانند در آن دگرگونی و انقلاب بزرگ جهانی، شرکت کنند.

در قضاوت زنان نیز نظریات گونه گونه ارائه شده است، و گرچه گروهی از فقها این منصب را برای زن روا نمی‌دانند و برخی این موضوع

ص: ۴۷

را اجماعی نیز پنداشتند؛ لیکن پاره ای از فقهای گذشته و زمان حاضر قضاوت زن را مجاز می دانند. از گذشتگان چون مقدس اردبیلی. ایشان ممنوعیت کلی قضاوت زن را درست نمی داند. (۱)

استدلال مخالفان قضاوت زن چندان استوار نیست و اجماع نیز اثباتش بسیار دشوار است.

دلیل دیگر مخالفان، حدیث امام صادق(ع) است:

امام صادق علیه السلام: «ابی خدیجه: بَعَثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِلَىٰ اصْحَابِنَا، فَقَالَ: قُلْ لَهُمْ: أَيُّكُمْ إِذَا وَقَعَتْ بَيْنَكُمْ خِصْمَةٌ أَوْ تَدَارُيٌ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَخْذِ وَالْعَطَاءِ أَنْ تُحَاكِمُوا إِلَىٰ أَحَدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ الْفَسَاقِ، اجْعَلُوا بَيْنَكُمْ رَجُلًا قَدْ عَرَفَ حَالَئَنَا

و حَرَامَنَا، فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ قَاضِيًا، وَ أَيُّكُمْ أَنْ يُخَاصِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَىٰ السُّلْطَانِ الْجَائِرِ». (۲)

«ابی خدیجه می گوید: امام صادق(ع) مرا با این پیام نزد شیعیان فرستاد که: مبدا هنگام درگیریها یا اختلافهای مالی برای قضاوت نزد این قاضیان فاسد بروید، بلکه مردی را که حلال و حرام (احکام) ما را می شناسد میان خود تعیین کنید که من او را برای شما حاکم و قاضی قرار دادم و پرهیزید از این که برای امر قضاوت به حاکم ظالم رجوع کنید».

تردید نیست که این «رجل» منظور جنس نرینه نیست؛ بلکه منظور فرد انسانی است که به این مرحله از درک و دریافت دینی رسیده باشد و

ص: ۴۸

۱- مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان ۲/۱۵.

۲- وسائل الشیعه ۱۸/۱۰۰.

در احادیث حلال و حرام و قوانین استنباط شده از آن، صاحب درایت و تشخیص باشد و زن و مردی معیار نیست.

چنان که در پیشینه این نوشتار یاد کردیم بسیاری از تعبیرها یا خطابها که به جنس مذکر است، خطاب عام و به نوع انسان متوجه است. خطابها بیشتر به مردان است، چون مردان در جامعه، حضور آشکارتر و روشنتری داشتند و به آنان بیشتر دسترسی بوده است. بنابراین در این گونه احکام جنسیت شرط نیست؛ بلکه قضیه خارجی و آئین محاوره آن دوران بوده است.

از مجموع حدیث نیز این موضوع روشن می شود که بیشترین حساسیت و تأکید در کلام امام بر داوری حاکمان ظلم و قضاوت آنان است. در حدیث بر دو محور تأکید شده است:

۱. قاضی اهل حق و مذهب عدل باشد.

۲. عالم و آگاه به مسائل قضاوت باشد.

پس جهتگیری کلی حدیث به شایستگی علمی و عملی قاضی بازمی گردد و پرهیز دادن از مراجعه به دادگاههای طاغوتی است، نه موضوع جنسیت در قاضی.

بنابراین، دلایل قضاوت شامل هر انسانی می شود که شرایط قضاوت را دارا باشد. علم، تقوا، دقت نظر و قدرت تصمیم گیری به دور از احساس و عواطف، شرط لازم است. بنابراین قضاوت زن شرط خاص و دلیل مخصوص نمی خواهد، در صورتی که شرایط عمومی جواز قضاوت وجود داشته باشد.

حدیث دیگری نیز علیه قضاوت زن مورد استدلال قرار گرفته است و آن حدیثی است که شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه بابی را برای آن تشکیل داده است با این عنوان: «بَابُ أَنَّ الْمَرْثَةَ لَا تَوَلَّى الْقَضَاءَ» و در ذیل این عنوان تنها یک حدیث آورده است بدین سان:

پیامبر صلی الله علیه و آله فی وصیّته لعلیّ علیه السلام: «یا علیّ لیس علی المرثه جمعه...»

وَلَا تَوَلَّى الْقَضَاءَ: (۱)

«نماز جمعه بر زنان نیست و قضاوت نیز برای ایشان روا نیست».

به این حدیث در مورد نماز جمعه عمل نکردند و آن را نپذیرفتند و

نماز جمعه را برای زن و مرد صحیح دانستند. حال چگونه می شود که فرازی از حدیث پذیرفته نشود، و فراز دیگر آن مقبول باشد. به هر حال استدلال به این حدیث نیز کاملاً دچار اشکال است.

آری این موضوعی است که باید مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد و کاری کارشناسانه (فقیهانه) می خواهد. البته کسانی از فقهای معاصر در این زمینه تحقیقاتی عرضه کردند و قضاوت زن را بی اشکال دانستند.

پس از این بررسی اجمالی، یادآوری این نکته نیز مفید است که قضاوت از جمله کارهای بسیار دشوار است. صحنه های دادگاهها، مجرمان و جانیان و نوع خلافتکاریها، مدعیان، شاکیان و... از یک سو و از سوی دیگر نگرانیهای شدید الهی و وجدانی در شناخت حق و حکم به عدل، و سرانجام حساب و کتابهای اخروی، که برآستی اعماق وجود

ص: ۵۰

آدمی را می لرزاند. با توجه به این مسائل، قضاوت کاری دشوار و خطر آفرین است، و در تعالیم ما در این باره تعبیرهایی بسیار کوبنده روایت شده است، که هر کسی اندکی آنها را بنگرد برای او بسیار دشوار است که در این میدان گام گذارد. اکنون تنها یک حدیث در این زمینه یادآوری می شود:

امام صادق علیه السلام: «الْقَضَاءُ أَرْبَعَةٌ ثَلَاثَةٌ فِي النَّارِ وَ وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ: رَجُلٌ قَضَى بِجُورٍ وَهُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَ رَجُلٌ قَضَى بِجُورٍ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ رَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ» (۱)

«قاضیان چهار گروهند، سه گروه دوزخی و یک گروه بهشتیند:

۱ - کسی که به ظلم قضاوت کند و می داند که قضاوتش ظالمانه است.

۲ - کسی که به ظلم داوری کند و نمی داند که ظلم است.

۳ - کسی که به حق و داد داوری کند و نمی داند که به عدل حکم داده است.

این سه گروه دوزخیند.

۴ - کسی که به حق قضاوت کند و می داند که حق است این بهشتی است».

در احادیثی قضاوت کار پیامبران و اوصیای آنها شمرده شده است، و در سخنی از امام علی (ع)، دشواری قضاوت را چون دشواری حکومت

ص: ۵۱

بر جامعه شمرده است: «کودکانی نوشته هایشان را به داوری نزد امام علی (ع) بردند تا بهترین را مشخص کند. امام فرمود: «اما انْهَا حَکُومَةٌ وَالْجَوْرُ فِيهَا كَالْجَوْرِ فِي الْحَكْمِ» (۱).

«آگاه باشید این خود قضاوت است و ظلم و گزافه در این داوری، چون بیداد در کار حکومتگران است».

اکنون با توجه به این دشواریها در کار قضاوت، آیا برداشتن آن از دوش طبقه ای یا افرادی، نوعی خدمت است و رعایت حال این گروه یا

طبقه یا موجب کم بینی و نفی شخصیت آنان؟! به نظر این بی نهایت کوچک، برداشتن بار مسئولیت قضاوت از دوش زنان، بر فرض اثبات آن، پیام آور خدمتی بزرگ به این بخش از جامعه انسانی است، چون دیگر کارهای سخت و مشقت زا همانند جهاد. بویژه با توجه به این واقعیت که زنان از مردان عاطفی تر و با احساس ترند. عواطف در کار داوری درست، انسان را دچار بحرانهای شکننده ای می سازد. البته این نظر شخصی است، و گرچه دلایل نفی قضاوت زن چندان استوار نیست.

در بخش پایگاه اجتماعی زن، به دو بخش از فعالیتهای اجتماعی به خاطر اهمیتی که دارد، اشاره ای گذرا می شود:

ص: ۵۲

روشنترین موضوعات در اسلام، جانبداری اصولی از رشد علم و گسترش آموزش و دانایی در سطح جامعه است؛ بدون فرق و تمایزی میان افراد و طبقات. آیات قرآنی در این زمینه بسیار گویاست و تعالیم حدیثی نیز بسیار گسترده و عمیق بر ضرورت رشد شناخت و عقل‌گرایی، تأکید کرده است. حتی دین به عقل تعریف شده است:

امام علی علیه السلام: «العقلُ شرعٌ من داخلٍ، والشرعُ عقلٌ من خارجٍ».^(۱)

«عقل شریعت درونی، و شرع عقل بیرونی انسان است».

سخن والای پیامبر (ص) در این زمینه بسیار معروف است که فرق اسلامی آن را بازگو کرده و پذیرفته اند:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه».^(۲)

«طلب علم بر هر زن و مرد مسلمان واجب است».

در این حدیث، طبق برخی نقلها، واژه «مسلمه» نیست. در این باره صاحب‌نظران می‌گویند در اینگونه احادیث یا آیات «مسلم» اسم جنس است و شامل مرد و زن می‌شود چون مؤمن و... این موضوعی تردیدناپذیر است.

در بسیاری از آموزشها، چون آموزش اصول اعتقادات، و احکام شرعی که زنان باید بدانند، اذن شوهر نیز شرط نیست چون دیگر اعمال تکلیفی که منع شوهران در آن تأثیری ندارد.

ص: ۵۳

۱- مجمع البحرین ۲/۲۲۴، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲- الحیاه ۱/۷۰، گردانیده فارسی.

از این رو، می‌نگریم که پس از ظهور اسلام، و برداشتن موانع علم‌آموزی از سر راه همه بویژه این قشر، زنان در میدانهای علم و آموزش گام نهادند، و چندی نگذشت که زنانی آگاه و دین‌شناس پدید آمدند و به مقامات بالایی در آگاهی و دانش رسیدند.

اکنون مناسب است از جریانی که درباره یکی از زنان تربیت شده اسلام نقل شده است یاد کنیم:

بریره، از زنان صدر اسلام بود و در زمان پیامبر (ص) می‌زیست. روزی شوهر او نزد پیامبر (ص) آمد و از همسرش یعنی «بریره» شکایت کرد که خانه را رها کرده و رفته است. پیامبر (ص) این زن را فراخواند و به او گفت: «إِرْجِعِي إِلَى زَوْجِكَ: به خانه شوهرت بازگرد».

بریره گفت: «أَتَأْتُنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟»: آیا به من امر می‌کنی؟ (دستور قانونی و واجب را بیان می‌کنی)،

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا بَلْ أَنَا شَافِعٌ»: نه (امر و بیان قانون نیست)؛ بلکه من واسطه و شفیع هستم. (۱)

از مکالمه پیامبر با این بانو، روشن می‌شود که این زن به مراحل از درک مفاهیم دینی و معیارهای شناخت احکام اسلامی، دست یافته بوده است که سخن پیامبر (ص) را با معیارهای دقیق تحلیل می‌کند، و می‌پرسد که شما به عنوان قانونگذار و شارع دستور می‌دهید و امر شرعی و مولوی است و یا امر ارشادی و اصلاح ذات‌البین و راهنمایی است.

ص: ۵۴

پیامبر (ص) بر نظر و برداشت او صحّحه گذاشت و فرمود: «من اصلاح‌گرم». این مکالمه و حدیث مورد استدلال فقها و علمای اصول است در این موضوع که امر بدون قرائن، دلالتی بر وجوب دارد یا نه؟

به هر حال از این نمونه و همانندهای آن روشن می‌گردد که زنان جاهلی که از فرهنگ و دانش بیگانه بودند به چه درک بالایی دست

یافتند.

از این دست زنان در تاریخ اسلام بسیارند، در همه دوره‌ها و تا زمان حاضر، و انتظار از جامعه زنان مسلمان و بینش‌گرای ایران این است که تاریخ اینگونه زنان را بررسی کنند و به نگارش آورند. از دوران پیامبر اکرم (ص) تا دوره امامان علیهم السلام و تا زمان حاضر، و به نسل امروز عرضه کنند. البته کتابهایی در گذشته در این زمینه‌ها نگارش یافته است، لیکن کتابهای زیبا و خوش‌نثر و استوار در روزگار ما، درباره زنان کمتر است که باید این خلأ پُر شود و بویژه زنان صاحب‌قلم و اندیشمند این مهم را به انجام برسانند.

ب - فعالیتهای اقتصادی

زنان، در میدانهای کار و تلاش و مسائل اقتصادی نیز حق شرکت دارند، و در همه این زمینه‌ها حقوقی همسان با مردان دارند. با توجه به این که پس از قرن‌ها در اروپا این حق به زنان داده شد، آن هم به خاطر اهداف ننگین و سودجویانه سرمایه‌داری، «... انقلاب صنعتی موجب شد که زن هم صنعتی بشود... زنان کارگران ارزاتری بودند و کارفرمایان،

ص: ۵۵

آنان را بر مردان سرکش سنگین قیمت ترجیح می دادند... نخستین قدم برای آزادیِ مادرانِ بزرگ ما، قانون ۱۸۸۲ م، بود. به موجب این قانون، زنان بریتانیا، از آن پس از امتیاز بی سابقه برخوردار می شدند و آن این که پولی را که به دست می آوردند، حق داشتند برای خود نگه دارند. این

قانون را کارخانه داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه ها بکشانند...» (۱).

قرنها پیش از آن که اروپا به زن حق مالکیت بدهد، اسلام به زنان این حق را داده است؛ آن هم با هدفهای انسانی و نه اغراض سودجویانه سرمایه داری. زنان از نظر اسلام می توانند کار کنند، در خانه یا بیرون از خانه و مالک محصول کار خویش باشند. ارث ببرند و ارث بگذارند، و به هر نوع تلاش سازنده اقتصادی دست زنند. سرمایه گذاری کنند، و به تأسیس مزرعه و کارخانه پردازند. اینها همه مسائلی است که در فقه ما مطرح گردیده است، و قوانینی است که در متن تعالیم اسلامی قرار دارد.

ص: ۵۶

اهمیت خانواده بر کسی پوشیده نیست، محوریت و نقش حیاتی و زیربنایی آن در تربیت نسل، سامان بخشی به فکر و اعصاب افراد خانواده و از آن جمله مرد، و تشکیل هسته اصلی جامعه، روشن است. حتی برخی از نویسندگان که به زندگی انسان، ماشینی می نگرند و از مادرهای سفارشی و پدر و مادرهای بیولوژیک و والدین حرفه ای و فرزندان ساخته دستگاه و ماشین، سخن می گویند،^(۱) نتوانستند نگرانی خود را از تلاشی خانواده، به عنوان هسته اصلی جامعه و تمدن بشری، پنهان دارند: «از هم پاشیدگی خانواده، امروزه در واقع بخشی است از بحران عمومی نظام صنعتی که در آن همه ما شاهد از هم گسیختگی تمامی نهاده های عصر موج دوم هستیم. امروز کرارا شنیده می شود که در آینده خانواده از هم می پاشد، یا این که «خانواده» مهمترین مسأله روز است... در سالهای اخیر به قدری طلاق و متارکه در خانواده های هسته ای اتفاق افتاده که

امروزه از هر هفت کودک امریکایی یک نفر تحت سرپرستی یکی از والدین

ص: ۵۸

۱- الوین تافلر، شوک آینده / ۲۳۹-۲۴۹.

قرار دارد، و در نواحی شهری این رقم بالاتر است؛ یعنی به یک نفر از هر چهار نفر می رسد...» (۱).

«اکثر دانشمندان... خانواده را مهمترین نهادی دانسته اند که جامعه و کودک را تغذیه و پرورش می دهد، و خانواده در سلامت و عدم سلامت، در شرافت و انحراف، در سازگاری و انحراف کودک نقش اساسی... دارد... کودک نخستین و اساسی ترین درسهای زندگی را در این نهاد کسب می کند... فداکاری، محبت، عشق، آداب و رسوم، مراسم فرهنگی و دینی، وظایف و مسئولیت پذیری را در خانواده می آموزد... محیط خانواده در تشکیل شخصیت کودک و نوجوان مؤثر می باشد... تأمین سلامت فردی و اجتماعی بدون در نظر گرفتن نقش خانواده... امکان پذیر نمی باشد... خانواده می تواند عامل سازنده کودک در زمینه جسمی، روانی، عاطفی، ذهنی و... باشد و یا عامل نابودی و ویرانی او.» (۲).

برخی از کارشناسان و جامعه شناسان نظامهای صنعتی، تلاشی خانواده را در نظامهای صنعتی امروز از علل اصلی نشیب گرایی تمدن کنونی می دانند. از این رو، مدرنیسم که به «خانواده هسته ای» می اندیشید و مروج آن بود، مورد انتقادهای کوبنده و اصولی پست مدرنیسم، واقع

شد، و دیگر بار گرایشها به سوی خانواده گسترده و سنتی قرار گرفت، و سامان یابی جامعه های صنعتی را در این گرایش دانست.

ص: ۵۹

۱- الوین تافلر، موج سوم / ۲۸۹ و ۳۹۶.

۲- حسین نجاتی، روان شناسی رشد از کودکی تا نوجوانی / ۶۷، چاپ اول، مؤسسه مهشاد، پاییز ۱۳۷۱.

«دکتر «ایروین گرین برگ» پروفیسور روانپزشک در دانشکده پزشکی آلبرت اینشتین، معتقد است: «مردم در پی ساختاری باثبات ازدواج خواهند کرد». طبق این نظریه، خانواده همچون ریشه ای است که فرد هر جا می رود، آن را با خود می برد، و به مثابه لنگرگاهی است که انسان را در برابر طوفان تغییرات محفوظ نگاه می دارد. خلاصه کلام آن که محیط پیرامون هر چقدر ناپایدارتر و تازه تر بشود، اهمیت خانواده بیشتر خواهد شد.» (۱)

«.. به هر حال آنچه از خلال همه این تغییرات رخ می نماید و اهمیت همه آنها را ناچیز می کند، و در محاقی فرو می برد، چیز بسیار ظریف و لطیفی است. در کارها و اعمال انسان آهنگی پنهان وجود دارد که در آن باره بحث چندانی نکرده اند، و از گذشته ها تاکنون همچون یکی از نیروهای متعادل کننده در جامعه به انسان خدمت کرده است و آن دور خانواده است... این دور، آنچنان قدمتی دارد، به قدری خودبخود و خودکار عمل می کند و چنان نظم پرصلابتی دارد که مردم آن را همچون امری مسلم و بدیهی دانسته و در آن باره پرسشی نکرده اند... این سلسله وقایع خانوادگی پی درپی و قابل پیش بینی به تمام انسانها از هر قبیله و

جامعه ای احساس تداوم و داشتن پایگاه و جایگاهی در طرح ناپایدار امور عطا می کند. دور خانواده در هستی انسان، همواره یکی از پایه های

ص: ۶۰

در مقدمه کتاب به سوی تمدن جدید نیز آمده است:

«از سوی دیگر تافلر معتقد است که یکی از مهمترین پدیده های موج سوم، بازگشت دوران اقتدار و احترام و اهمیت خانواده است. زیرا در موج دوم (تمدن صنعتی) نهاد قدرتمند «خانواده» رو به زوال گذاشت و تمام آنچه طی دوران موج اول از ویژگیهای خانواده محسوب می شد از دستش رفت. به این ترتیب که: بیماران را به جای پرستاری در منزل روانه بیمارستانها کردند؛ کودکان به مدرسه و مهد کودک رفتند؛ سالخوردگان را به خانه سالمندان فرستادند؛ و زوجها وقت خود را بیشتر در میهمانی و رستوران و تفریحگاههای گوناگون گذراندند. و لذا آنچه از خانواده باقی ماند فقط پیوندهای عاطفی بود که البته می توانست به آسانی قابل گسستن باشد. اما موج سوم مجدداً خانواده را احیاء می کند و اختیارات و قدرتهای گذشته را به خانه و خانواده بازمی گرداند. به این ترتیب که: بسیاری با استفاده از کامپیوتر و فاکس و تلفنهای چندکاره و سایر وسایل ارتباطی موج سوم، کارهای خود را بیشتر در منزل انجام خواهند داد... بسیاری از والدین با استفاده از وسایل ارتباطی مدرن به

آموزش فرزندان خود در خانه خواهند پرداخت؛ اغلب نیازهای پزشکی - حتی جراحیهای معمولی - را می توان با بهره گیری از کامپیوترهای رابوتیک متصل به مراکز پزشکی در منزل انجام داد و... نتیجه این که

ص: ۶۱

وقتی بیشتر وقت اعضای خانواده در منزل گذشت، روابط عاطفی نیز استحکام خواهد یافت و اهمیت و اقتدار خانواده به مراتب بیش از آن خواهد شد که در موج دوم وجود داشت و یا دارد» (۱).

«برای من، به دلایلی که قبلاً گفتم، هیچ کدام از آنها کانون اصلی جامعه فردا نخواهد بود، بلکه در واقع این خانه است که مرکز تمدن آینده می شود.

به اعتقاد من، خانه در تمدن موج سوم از اهمیت شگفت انگیز و تازه ای برخوردار خواهد شد. رواج شیوه تولید برای مصرف، گسترش کلبه الکترونیک، ابداع ساختارهای جدید تشکیلاتی در اقتصاد، صنایع خودکار و تولید انبوه زدایی شده، همه اینها به بازگشت خانه به عنوان واحد مرکزی جامعه فردا اشارت دارند - واحدی که وظایف اقتصادی، بهداشتی، تربیتی و اجتماعی آن در آینده افزایش خواهد یافت، نه کاهش» (۲).

زن در خانواده، دو نقش اصلی دارد، همراه با بسیاری نقشهای پیدا و

ناپیدای دیگر. لیکن در این ارزیابی، به دو نقش محوری اشاره می شود:

۱- زن در خانه، سازنده مجدد شخصیت، توانایی و کارآیی مفید مرد است. آرامش و سکونی را که زن به مرد می بخشد با هیچ شیوه و ابزاری نمی توان پدید آورد. به گفته ویل دورانت: «زن از آنجا که مرد خیالی

ص: ۶۲

۱- الوین تافلر، به سوی تمدن جدید / ۱۲-۱۳.

۲- موج سوم / ۴۹۰.

سرگردان را به مرد فداکار و پای بست به خانه و کودکان خود تبدیل می سازد، عامل حفظ و بقای نوع است...» (۱).

از این حقیقت والا در نقش آفرینی زنان، قرآن کریم پرده برمی دارد:

«و مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۲)

«و از نشانه های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید، تا به ایشان آرامش یابید، و میان شما دوستی و مهربانی نهاد. در این پندها نشانه هایی (برای حکمت الهی) است برای مردمی که تفکر می کنند».

سکون، آرامش عمیقی است که مردان در کنار زنان و در آغوش خانواده می یابند، که در پرتو آن زندگی چون قایقی به ساحل می رسد، و اضطرابها و نگرانیها و سرگردانیها از محیط اندیشه و زندگی مردان رخت برمی بندد.

دیگر این که، خانواده مردان را با مسئولیت و تکلیف و ضابطه گرایی

آشنا می سازد، حس مسئولیت و تعهد را به تدریج پدید می آورد و به باور مرد می دهد، و سرپرستی و مدیریت در مدار کوچکی را به او می آموزد. و این موضوع بسیار ارزشمندی است که در هیچ آموزشگاهی نمی توان بدینسان عینی و ملموس و در عین حال انسانی و عاطفی، مدیریت و تعهدشناسی را به انسانها آموخت.

ص: ۶۳

۱- لذات فلسفه / ۱۴۹.

۲- روم ۳۰/۲۱.

بنابراین کارآیی مردان و ایفای نقش درست در جامعه و دیگر انتظاراتها که از مردان هست، در پرتو خانواده و در کنار همسران به فعلیت می‌رسد و شکوفا می‌گردد، و این نقش همسری زنان است.

۲- دیگر نقش حیاتی زن، رسالت مادری است. این نقش نیز، از مهمترین نقشهای اصولی وزیربنایی و انسان ساز است. رسالت مادری، دورانی طولانی دارد و زن از آغاز تشکیل نطفه در رحم، برآستی پرورش دهنده فرزند است تا دوران مدرسه؛ و در دوران بعد گرچه فرزندان استقلال می‌یابند؛ لیکن همواره و تا واپسین لحظات حیات، مادران تأثیرهایی اصولی بر راه و کارهای فرزندان دارند. البته نقش بسیار آشکار مادر در دوران شیرخوارگی و کودکی است. در این دوران نسبتاً طولانی، همه ابعاد شخصیت کودک به دست مادر و در آغوش گرم او شکل می‌گیرد و کودک به آنجا که باید برسد در همین دوران می‌رسد، و سرمایه‌های اصلی را در این دوره از مادر دریافت می‌کند. محیطهای آموزشی نیز بر پایه‌ای که مادر ریخته است کار خویش را استوار می‌سازند. از این رو می‌بینیم، در آیین اسلام توصیه‌های بسیاری در دوران

بارداری و پس از زایمان و شیردادن و... به مادران شده است. دستورها و راه کارهای فیزیکی، چون شیردادن و تغذیه مناسب و... و راهکارهای روحی و تربیتی و آرامشی را که برای فرزندان باید فراهم آورند. که اینها همه در ایفای نقش اصلی زن و رسالت مادری، در تربیت فرزندان بسیار مؤثر است، و زیباترین هنرنمایی زن است؛ هنر و نقشی که جز زن کسی نمی‌تواند این نقش را با این زیبایی بازی کند.

«باید زنِ تندرستی را که به کودکش شیر می دهد نقطه اعلای زیبایی عالم بدانیم».^(۱)

بدین جهت آموزشهای خیرخواهانه و جانبداریهای اصولی و انسانی از حقوق زن، باید به عظمت این بُعد از حیات زنان توجهی ژرف داشته باشد، و هیچ گاه آن را فدای برخی نقشهای زودگذر اجتماعی نکند.

«نبوغ در مادری همان اندازه امکان دارد که نبوغ در سیاست و ادب و جنگ. درباره برابری در نبوغ نباید از روی برابری در قدرت یا توانایی در اجرای امور با مهارت مساوی حکم کرد... بلکه برابری در نبوغ را باید از روی توانایی در اجرای مشاغل و وظایفی دانست که طبیعت بر هر یک از زن و مرد گذاشته است...».^(۲)

در اسلام بر نقش مادری تأکیدهای فراوان رفته، و در عظمت آن

سخنهای گفته شده است، تا پیوند فرزندان با محور خانواده استوارتر گردد و نظام خانواده پاینده تر شود. (در بخش: «افزون بر حقوق» این نوشته، از نقش مادری سخن خواهیم گفت). نیز می نگریم که اندیشمندان دلسوز، که در اندیشه سامان یابی اجتماعات و تمدن بشری هستند، زنان را به اصالت نقش مادری بسیار توجه می دهند، و همواره تأکید می کنند که جنجال تبلیغاتی تساوی زن و مرد، مبادا زنان را از ایفای کامل نقش مادر بازدارد که این فاجعه ای جبران ناپذیر است، که در فرزندان که مادران را در کنار خود نمی بینند و یا در خانواده هایی که با طلاق متلاشی شده

ص: ۶۵

۱- لذات فلسفه / ۲۴۷ و ۱۴۹.

۲- لذات فلسفه / ۲۴۷ و ۱۴۹.

است، نمونه های آن را بسیار می بینیم.

«... دختران جوان برای آن که مادران لایقی برای پرورش فرزندان شریفی گردند، باید تعلیمات عالی بگیرند، نه به خاطر آن که دکترا یا قاضی یا استاد شوند...» (۱).

نیز به زنان باید آموخت، که نقش مادری اصولی ترین نقش آنان در زندگی است، و تکامل و رشد مادی و معنوی، حتی سلامت بدنی آنان نیز در پرتو ایفای این نقش است: «... بنظر می آید که جنس ماده لااقل نزد پستانداران مگر بعد از یک یا چند آبستنی به کمال خود نمی رسد. زنهایی که بچه ندارند، خیلی عصبانی ترند و تعادل روحی و جسمی ایشان زودتر از دیگران بهم می خورد، زنها عموماً به اهمیتی که اعمال تولید مثل

برای آنها دارد، واقف نیستند. در حالی که این عمل برای کمال رشد ایشان ضروری است. در این صورت منطقی نیست که توجه زنان را از وظایف مادری منحرف سازند. نبایستی برای دختران جوان نیز همان طرز فکر و همان نوع زندگی و تشکیلات فکری و همان هدف و ایده آلی را که برای پسران جوان در نظر می گیریم معمول داریم» (۲).

شعارهای آزادی و همسانی، نباید این رسالت مهم را لرزان و سست کند و آرمان والای مادری را در تیرگی فروبرد.

همه نگرانیها از آینده تمدن بشری در نظر اندیشمندان واقعهگرا، بیشتر متوجه مسائل خانواده، و نقش اصولی است که زنان باید بر عهده داشته

ص: ۶۶

۱- انسان موجود ناشناخته / ۳۱۴ و ۱۰۳.

۲- انسان موجود ناشناخته / ۳۱۴ و ۱۰۳.

باشند، تا خانواده گسیخته نگردد و زنان با تمام وجود، به سگان داری آن پردازند. و مباد که زنان در میدان مردان و کارهای مردانه گام بگذارند و رسالت اصلی خویش و نقش زندگی ساز خود را فراموش کنند؛ رسالت و نقشی که بسیار بالاتر از انجام کارهای مردانه و تقلید از جنس مذکر است.

«... هنگامی که از آزادی تبلیغ می کنند، بدانند که مرد ناقص شدن کاری نیست؛ بلکه مهم زن کامل بودن است... اگر امروز طبیعت در حفظ خانواده و کودک ناتوان به نظر می رسد، برای آن است که زن مدتی طبیعت را از یاد برده است و شکست طبیعت همیشگی نیست»^(۱).

ص: ۶۷

۱- لذات فلسفه / ۱۵۴ و ۱۴۹.

بخش ششم: خشونت نسبت به زن

ص: ۶۹

در تعالیم اسلامی، همه اشکال خشونت نسبت به همه انسانها، ممنوع است و رعایت حال افراد و رفق و نرمش در روابط اجتماعی مورد تأکیدهای فراوان قرار گرفته است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ عَمَلٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَى رَسُولِهِ مِنَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَالرَّفْقِ بَعِبَادِهِ، وَ مَا مِنْ عَمَلٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْإِشْرَاقِ

بِاللَّهِ تَعَالَى وَ الْعَنْفِ عَلَى عِبَادِهِ».(۱)

«هیچ کاری نزد خدا و پیامبر گرامی تر و محبوب تر از ایمان و رفق (نرمش و مدارا) با مردمان نیست، و هیچ کاری نزد خداوند و رسول او، زشت تر (مبغوض تر) از شرک به خدا و خشونت با مردمان نیست».

موضوع خشونت، گهگاه مورد سوءاستفاده قرار می گیرد، و از آن تفسیرهای نادرستی ارائه می شود. برای شناخت درست حدود مفهومی

خشونت، توجه به این نکته بسیار حیاتی و ضروری است که قصاص مجرمان و جهاد با کافران و به کارگیری ابزار جنگ و کاربرد شمشیر با

ص: ۷۰

دژخیمان و تجاوزگران به حقوق انسانها، موضوعی حیاتی است، و سراسر قرآن و احادیث مسلمانان را به آن فرامی خواند. این موضوع بسیار روشن است؛ زیرا متجاوزان به حقوق انسان، از هیچ بیداد و ستمی پرهیز ندارند، با نهایت بیرحمی و سنگدلی می کشند و در راه منافع خویش خون می ریزند، شکنجه می کنند، و بالاترین حدّ خشونت را روا می دانند.

در برابر چنین انسانهایی، اصل عدم خشونت، مفهومی ضد انسانی می یابد و در حقیقت ترخم بر پلنگ تیز دندان است. در برابر این انسانهای خشونت شیوه، منطق قرآن، انسانی و حیاتی است:

«... فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ - وَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (۱)

«پس هر کس بر شما تجاوز کند به همان اندازه تجاوزش بر او تجاوز کنید و از خدا پرهیزید و بدانید که او با پرهیزگاران است.»

برای رویارویی با این خون آشامان انسان نما، تنها منطقی که کاربرد دارد منطق خشونت و شمشیر است. برخی ساده اندیشان و دلباختگان تفکر لیبرال - دموکراسی غرب، گمان می کنند که با موانع راه انسانهای

مظلوم و سلطه طلبی های جهانخواران، با منطق و اخلاق می توان مقابله کرد و با اصل عدم خشونت و نرمش جلو سدسازان راه انسان را می شود گرفت. تمام عینیتها و واقعیتهای عصر حاضر و تاریخ گذشته، این پندار را باطل می سازد و سراسر تاریخ انبیا نیز این اندیشه را تکذیب می کند.

ص: ۷۱

پیامبر اسلام که «رحمه للعالمین» است و «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ: من برای اتمام مکارم اخلاق برانگیخته شدم» شعار اوست؛ ۸۳ جنگ تدارک دید، حتی با مخالفان داخلی، نیرو به کار برد، و در برابر مسلمانانی که به بعضی از احکام اسلام گردن نهادند، برخوردی انقلابی و قاطع داشت. این سخن پیامبر (ص) راه مسلمانان را نیک روشن می کند: «الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ وَلَا يُقِيمُ النَّاسَ إِلَّا السَّيْفُ، وَالسُّيُوفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ».(۱)

«نیکی، تمام نیکی، در شمشیر و در سایه شمشیر قرار دارد، و مردم جز با شمشیر راست نگردند، و شمشیرها، کلید بهشت و دوزخ است».

از امام باقر(ع) نیز همین اصل حیاتی بازگو شده است: «الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ السَّيْفِ وَ فِي ظِلِّ السَّيْفِ...».(۲)

«تمام نیکیها در نیرو و شمشیر و زیر شمشیر و در سایه شمشیر نهفته

است...».

آن پیشوای بزرگ انسان، به عنوان بزرگترین آموزگار اخلاق و تربیت‌های الهی - انسانی، تمام نیکیها را در سایه شمشیر و با کاربرد نیرو، تحقق پذیر می داند، و ابزار قدرت را تنها راه برای پیدایی آرمانهای صلح جویانه و اخلاقی و انسانی می شمارد. پیامبر انسان شناس، می داند که انسانهای دژخیم شده و منافع طلب، جز با شمشیر به حق تن ندهند، و از خیانت و جنایت و قتل و غصب و تحمیل و استثمار دست بردارند. در

ص: ۷۲

۱- وسائل الشیعه ۱۱/۵ و ۹.

۲- وسائل الشیعه ۱۱/۵ و ۹.

روزگار ما نمونه های بسیار روشن این جنایتکاران تجاوزگر را می بینیم که هر روز با ملتهای مظلوم جهان سوم چه می کنند. با بهای نفت چه کردند؟ با قیامهای مردمی چه کردند؟ کمپانیهای مواد خوراکی و دارویی چگونه از این ابزار برای اعمال فشار و سلطه خود استفاده کردند و کالاها و مواد ضروری حیات کودکان و زنان را به بدترین ابزار خشونت تبدیل کردند. سازندگان ابزار جنگی، میان انسانهای بیگناه جنگ راه انداختند تا سلاحهای آنان به فروش برسد یا ویروس بیماریهای انسانی دامی و گیاهی را پخش کردند تا تولیدات دارویی آنان مصرف شود؛ و دیگر روشهای ضد انسانی که شمارش فهرست وار آنها به کتابهایی نیاز دارد. اکنون در برابر اینگونه خشونت گرایی که در طول تاریخ چندین هزارساله انسان سابقه نداشته است؛ از اصل عدم خشونت دم زنند، و در برابر این همه بی فرهنگی و بیدادگری، منطق و اخلاق انسانی را پیشنهاد کنند، به معنای دور کردن نسل جوان و حماسه ساز از اصل مبارزه و شهادت طلبی

و ایثار است، درهم شکستن عنصر مقاومت است و در نتیجه خشکاندن ریشه های انقلابی بودن و هموارسازی راه برای سلطه طلبان ضد بشر است.

باز می گردیم به سخن والای پیامبر بزرگوار اسلام که عُنْف و زورگویی و خشونت با بندگان خدا، بدترین کار است و برابر با شرک به خدا. این با بندگان خداست؛ یعنی انسانهای متعهد، حق شناس و مسئولیت پذیر، نه بیدادگران خون آشام و قانون شکن. بنابراین باید در برابر انواع تبلیغها و تلقینها هوشیار بود، و در کاربرد واژه های به ظاهر

زیبا و فریبا دقت کرد، که در چه مورد به کار می رود و چه هدفی را پی می گیرد.

آری در اسلام خشونت و تحمیل و زورگویی محکوم است حتی نیاززدن هر موجود زنده ای نیز در اسلام آموزش داده شده است:

امام صادق علیه السلام: «فَازَ وَاللَّهِ الْأَبْرَارُ، اتدري من هم؟ هم الذين لا يؤذون الدَّارَ». (۱)

«به خدا سوگند که نیکان رستگار شدند. آیا می دانی ایشان کیانند؟ آنان کسانی اند که مورچه بسیار کوچکی (که با چشم به سختی دیده می شود یا هر موجود ریزی) را آزار نمی رسانند».

اینها در جای خود ثابت است. مراتب کمتر از خشونت، یعنی هر گونه

آزاررسانی یا نوعی اعمال و رفتار یا گفتاری که مایه چنندش و ناخشنودی دیگران شود، نیز در اسلام، سرشتی شیطانی شمرده شده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَى اللَّهُ فَهُوَ مُلْعُونٌ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ، وَ الزُّبُورِ وَ الْفِرْقَانِ». (۲)

«آن که به مؤمنی آزار رساند، مرا آزار کرده است، و آن که مرا آزار دهد، خدای را آزار داده است، و آن که خدای را آزار داده، در تورات و انجیل و زبور و قرآن، نفرین شده است.»

امام صادق علیه السلام: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: (لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي

ص: ۷۴

۱- بحار الانوار ۷۵/۱۵۲ و ۱۵۰.

۲- بحار الانوار ۷۵/۱۵۲ و ۱۵۰.

خداوند می فرماید: «آن که بنده مؤمن مرا بیازارد، آگاه باشد به جنگ از ناحیه من».

اهانت و توهین نیز نسبت به انسانها در منطق اسلام مردود است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «أَذَلُّ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ». (۲)

«پست ترین مردم کسی است که به مردم توهین کند».

بیم رسانی و غمگین ساختن نیز دور از اسلام و دین باوری است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَحْزَنَ مُؤْمِنًا ثُمَّ أَعْطَاهُ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَفَّارَتَهُ وَ لَمْ

يُوجِرُهُ عَلَيْهِ». (۳)

«آن که انسان مؤمنی را غمگین سازد، اگر همه دنیا را به او بدهد جبران کارش نمی شود و پاداشی نیز (در این بخشش دنیا) ندارد».

و سرانجام هرگونه کردار یا گفتاری که انسان دیگر را ناخوشایند باشد و به نوعی ناانسانی جلوه کند، روا نیست:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «... وَ مَنْ دَفَعَ مُؤْمِنًا دَفْعَةً لِيُذِلَّهُ بِهَا أَوْ لَطَمَهُ لَطْمَةً أَوْ آتَى إِلَيْهِ أَمْرًا يَكْرَهُهُ، لَعَنَتْهُ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يُرْضِيَهِ مِنْ حَقِّهِ وَ يَتُوبَ وَ يَسْتَغْفِرَ...». (۴)

«آن که مؤمنی را به قصد تحقیر (از نزد خویش) براند یا به او سیلی بزند، یا با او برخوردی ناخوشایند داشته باشد، ملائکه او را نفرین

ص: ۷۵

۱- کافی ۲/۳۵۰.

۲- بحارالانوار ۷۸/۱۹۲.

۳- بحارالانوار ۷۵/۱۵۰.

۴- علل الشرایع ۲/۲۱۰.

کنند، تا آنگاه که آن مؤمن را نسبت به حقش راضی کند و از کردارش (نسبت به او) توبه کند و آمرزش بخواهد...».

یاد کردیم که مؤمن یعنی زن و مرد مؤمن، و همه این احکام هر دو جنس را در برمی گیرد، و در روابط خانوادگی بر لزوم آن افزوده می شود.

این در کلیت تفکر اسلامی است؛ لیکن با بررسی آیات قرآن و احادیث معصومان علیهم السلام درباره زن، به تأکیدهای فراوانتری در دوری از خشونت برمی خوریم. (این موضوع را مشروح تر در بخش: «افزون بر حقوق» خواهیم دید).

قرآن می گوید:

«... وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...»:^(۱)

«با زنان به نیکی (و مهربانی) رفتار کنید...».

حتی در مواردی که سخن از طلاق و جدایی از زن پیش می آید، قرآن بر معروف تأکید می کند:

قرآن کریم:

«وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَسْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا...»:^(۲)

«هر گاه زنان را طلاق دادید و مهلتشان سر آمد، یا آنان را به نیکی وجهی نگه دارید یا به نیکی وجهی رها سازید و برای این که بدانان

ص: ۷۶

۱- نساء ۴/۱۹.

۲- بقره ۲/۲۳۱ و ۲۳۳.

زیان برسانید در خانه نگاهشان مدارید و هر کس که چنین کند به خویشتن ستم کرده است و آیات خدا را به ریشخند مگیرید...»

طلاق و جدایی نوعاً با آزارها، کینه ورزیها و برخوردهای ناهنجارِ جانبی همراه است. قرآن از این موضوع پیشگیری می کند و می گوید: زنی را که می خواهید طلاق بدهید، باید با رعایت اصل «معروف» از او جدا شوید و مباد در این حال آنان را آزار دهید یا زیان برسانید و یا رفتاری خشونت آمیز داشته باشید.

بنابراین، در قهر و آشتی معیار و ضابطه رفتاری با زنان اصل

«معروف» است.

در آیه دیگری نیز که سخن از دوران شیر دادن به فرزندان است، قرآن بر «معروف» تکیه می کند، و تأمین نیازهای مادران را در چارچوب «معروف» مورد تأکید قرار می دهد:

قرآن کریم:

«.. وَ عَلَى الْمَوْلودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...»^(۱)

«بر عهده صاحب فرزند است که خوراک و لباس زنان را به وجهی نیکو تأمین کند...».

تأمین نیازهای زنان بچه دار باید با معیار «معروف» باشد نه مقدار لازم و ضروری؛ بلکه بیش از آن. اکنون با این تأکیدهای قرآن بر معیار «معروف» در رفتار با زنان، حدود معنای معروف باید روشنتر بررسی شود که آیا «معروف» همان حق و قانون و عدل است یا چیزی برتر و

ص: ۷۷

گسترده تر از قانون و عدالت است.

واژه «معروف» که در تعالیم دینی بسیار آمده است، و دستور

اجتماعی «امر به معروف» نیز با این واژه تبیین شده است، معنایی ژرفتر و گسترده تر از قانونمندی و عدل گرایی دارد، و چنان که «معروف» شامل حق قانونی و عادلانه می شود، همچنین کارهای ارزشی و اخلاقی و انسانی را نیز در برمی گیرد. یعنی رفتاری افزون بر حق و عدل که نوعی

نیکوکاری و شایسته ارزشهای متعالی انسانی است. پس اگر گفته شود با زن به حق یا به عدالت رفتار کنید، یعنی حق عادلانه او را بدهید و اگر گفته شود با «معروف» با او رفتار کنید، یعنی بیش از حق به او رسیدگی کنید و بدانسان و تا آن اندازه با او نیکی کنید که اقتضای اخلاق انسانی و ارزشهای اسلامی است. و به تعبیر دیگر یعنی از تکلیفهای واجب گامی فراتر نهدید و به مستحبات نیز در این رابطه عمل کنید.

در مجمع البحرین آمده است: «معروف نام فراگیری است برای هر کاری که موجب اطاعت خدا و یا نزدیکی به او و نیکی نسبت به مردم باشد و نام هر کاری است که نیکی و شایستگی آن در قانون شرع و یا قانون عقل پذیرفته شده است...»^(۱)

امین الاسلام طبرسی نیز می گوید: «معاشرت با معروف، یعنی رفتاری طبق دستور خدا و ادای حقوق زنان در تأمین نیازها و نیکوگفتاری و نیکورفتاری با آنان. نیز گفته شده است: معروف این است که زنان را

ص: ۷۸

نزدید و سخن زشت نیز به آنان نگویید و در رویارویی با ایشان گشاده روی باشید...».

بنگرید که اضافه بر حق و عدل، رفتار و گفتار نیک و گشاده رویی و رعایت معیارهای اخلاقی و ارزشی نیز در حوزه مفهوم «معروف» است.

توجه به این نکته نیز اهمیت دارد (چنان که برخی از فقهای عصر گفته اند) که تعبیر «معروف» و آیات آن، به شیوه و سبکی است که قانون عام و کلی را می‌رساند، و با هیچ تخصیص و تقییدی سازگاری ندارد. یعنی نمی‌توان گفت: نسبت به زنان با معروف و نیکی رفتار کنید مگر در فلان مورد که در آنجا شیوه معروف را کنار بگذارید، و راه منکر را در پیش گیرید. چنین تقییدی با آیات «معروف» بکلی ناسازگار است. بنابراین معروف اصلی کلی است که هیچ تخصیصی را نمی‌پذیرد، و تنها قانون عام اسلامی در مجموع روابط با زنان است.

بالاترین حدّ سازش و گذشت نسبت به زنان این فرموده قرآن است:

«... فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا...» (۱)

«و اگر شما را از زنان خوش نیامد، چه بسا چیزها که شما را از آن خوش نمی‌آید در حالی که خدا خیر زیادی در آن نهاده باشد...».

امین الاسلام طبرسی می‌گوید: «.. در این که زنان را با ناخواهانی و ناخوشایندی نگاه دارید خیر کثیر نهفته است... و این آیه تشویق و تحریک شوهرانی است (که دوست ندارند با همسرانشان زندگی کنند) به

ص: ۷۹

صبر و شکیب و سازگاری و پرهیز از جدایی و طلاق. و این صبر تا آنجاست که بیم زیانی بر نفس یا دین و یا مال نباشد...» (۱).

این دستور به مردانی است که با عدم توافق اخلاقی، یا عاطفی و یا مسائل دیگری که با همسرانشان دارند، روی به طلاق می آورند و در برابر نفس خود مقاومت نمی کنند و در راه سازش با زنان شکیب نمی ورزند و از برخی خواسته هایشان صرف نظر نمی کنند.

نیز قرآن کریم از آزاررسانی به زنان شدیداً نهی کرده است:

«وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» (۲).

«و کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را بی هیچ گناهی که کرده باشند می آزارند، تهمت و گناه آشکاری را بر دوش می کشند».

با توجه به این که این آیه، پس از آیه ای قرار دارد که آزاررسانی به خدا و پیامبر (ص) را مطرح کرده است، نکوهیده بودن آزار زنان بیشتر روشن می شود.

اینها نمونه ای از آیاتی بود که از هرگونه خشونت علیه زن بطور قاطع بازمی دارد.

در احادیث نیز این موضوع بسیار مطرح گردیده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله به روایت امام باقر علیه السلام: «أَيضْرِبُ أَحَدَكُمْ الْمَرْأَةَ ثُمَّ يَظَلُّ»

ص: ۸۰

۱- مجمع البیان ۳/۲۵.

۲- احزاب ۳۲/۵۸.

«آیا زن را کتک می زنید، سپس می خواهید با او هم آغوش باشید؟!».

اکنون این سؤال پیش می آید که در قرآن کریم چرا زدن زن مطرح شده است، در این آیه کریمه:

«... وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً» (۲).

«و آن زنان را که از نافرمانیشان (در رابطه زناشویی) بیم دارید، اندرز دهید، و از خوابگاهشان دوری کنید و (سپس) آنان را بزنید اگر فرمانبرداری کردند، پس دیگر راه بیداد پیش مگیرید».

اسلام اطاعت زن از شوهر را در مسائل ویژه زن و شوهری، لازم و تکلیف می داند، و این را حقی برای شوهر می شناسد. اهمیت و ضرورت این حق و لزوم برآورد این نیاز پوشیده نیست. این نیاز در صورتی که برآورده نشود و با گستاخی برخی زنان روبرو گردد، ممکن است با خشونت‌های فراوانی روبرو شود، زیرا که نوعاً و بطور طبیعی قدرت مرد بیشتر است. حال قرآن کریم دایره آن را محدود کرده و از هرگونه زیاده روی برای اعمال خواست شوهر (بویژه با توجه به مفهوم این ضرب) مانع گردیده است و برای آن شیوه قانونی (مراحل و اندازه) معین کرده است، تا به زیاده رویهای ظالمانه ای نینجامد. بنابراین ضرب در صورتی است که خلافی صورت گرفته باشد و آن هم خلاف در روابط

ص: ۸۱

۱- وسائل الشیعه ۱۴/۱۱۹.

۲- نساء ۴/۳۴.

موضوع دیگری که در خور ژرفنگری است، چگونگی این «ضرب» است. حدود و کیفیت ضرب در احادیث و تفاسیر مشخص شده است و چنین گفته اند که منظور زدن بسیار نرمی است که هیچ گونه اثری برجای نگذارد.^(۱) برای تبیین بیشتر حدود آن و جلوگیری از هرگونه زیاده روی، امام صادق(ع) آن را به زدن با مسواک تفسیر فرمودند:

امام صادق(ع): «... إِنَّهُ الضَّرْبُ بِالسَّوَاكِ^(۲): منظور از زدن در آیه، زدن با مسواک است».

و این برآستی نوعی اعلان تنفر و مخالفت اخلاقی است نه تنبیه بدنی.

نیز باید توجه داشت که همین مقدار برخورد، باید پس از دو مرحله اخلاقی و تربیتی انجام گیرد. این دو مرحله در متن همین آیه تبیین گشته است:

۱. فِعْظُوهُنَّ: به آنها پند دهید.

۲. وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ: از خوابگاهشان دوری کنید.

دوری از خوابگاه نیز که ممکن بود به زیاده رویهایی بینجامد و به دوریهای درازمدت بکشد، به حدّ اقل آن، تفسیر شده است که از خشونت برخی جدایی ها و بی اعتنایی ها مانع گردد.

امام باقر(ع): «.. يُحَوَّلُ ظَهْرُهُ إِلَيْهَا^(۳). پشت به زن بخوابد» نه دوری زیاد

۱- مجمع البیان ۳/۴۴.

۲- مجمع البیان ۳/۴۴.

۳- مجمع البیان ۳/۴۴.

و یا به اطافی دیگر رفتن و یا ترک خانه و...

پس در دوری از خوابگاه زنان نیز از هرگونه خشونت و زیاده روی منع گردیده است. بنابراین طبق منطق عقل و شرع، اگر زنان از ابتدایی ترین و ضروری ترین حق میان خود و شوهرانشان سرباز زدند، (یعنی نشوز) نخست با دو واکنش اخلاقی و آموزشی روبرو می گردند و سپس با مرحله ای تنبیهی، با همان مقدار و در چارچوب معینی که امام صادق(ع) مشخص کردند، با او برخورد می شود و نه بیشتر.

این نکته نیز قابل دقت است که برخی فقیهان مطرح کردند که اطاعت زن از شوهر، تنها در مورد همان رابطه ویژه است و حتی اگر استمتاع و لذتجویی های دیگری در شرع مجاز شمرده شده باشد، اطاعت در آنها لازم نیست؛ زیرا دلیلی نداریم که تن دادن زن به همه انواع لذتجویی ها واجب باشد، تا تن ندادن به برخی از آنها «نشوز» شمرده شود. (۱)

اصل تمکین و نشوز در مسائل زناشویی که موضوعی ثابت است؛ نیز باید با خشونت و زیان رسانی همراه نباشد و با اصل «لاضرر» سنجیده شود که برآورد خواسته مرد از زن، موجب ضرر و زیانی به زن نباشد.

امام صادق علیه السلام: «... سألت ابا عبد الله (ع) عن قول الله - عز و جل - «لَاتُضَارَّ وَالِدَةٌ بَوْلِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ» قال: كَانَتْ الْمَرَاضِعُ تُدَافِعُ

إِحْدَاهُنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَرَادَ... فَنَهَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ أَنْ يُضَارَّ الرَّجُلُ الْمَرَأَةَ، وَالْمَرَأَةُ

ص: ۸۳

۱- آیه الله سید محسن حکیم رحمه الله، مستمسک العروه الوثقی ۱۴/۶۴.

«راوی می گوید: از این فرموده خداوند از امام صادق(ع) پرسیدم: «نباید هیچ مادری بخاطر فرزندش زیانی ببیند و نه هیچ پدری بخاطر فرزندش...» امام فرمود: برخی زنان شیرده، مانع تقاضای شوهرانشان می شدند و... خداوند از این نهی کرد که مردی به همسرش زیان برساند یا زنی به شوهرش».

حتی اگر این حدیث خاص در مورد ممنوعیت ضرررسانی به زن نبود، قانون عام و کلی «لاضرر»، همه موارد ضرر و زیان را دربرمی گیرد. چون بنابر کلّیت معنای: «لاضرر»، هرگونه ضرر و زیانی در روابط اجتماعی و خانوادگی و فردی ممنوع است.

ص: ۸۴

مسائل مربوط به روانشناسی زن، به عنوان روح انسانی، بسیار پیچیده و رازوار و بیکرانه است، بویژه با توجه به وجه تمایزها و اختلافهایی که روحیه زنانه و مردانه دارد.

ارزیابی وجه تساوی ها و یگانگی ها و وجه تمایزها و دوگانگی ها، موضوعی مهم است؛ زیرا که جنس نرینه و مادینه در عین حال که یگانه هستند و دارای روحی انسانی، وجه تمایزهایی اصولی نیز دارند که درخور ژرفنگری و کاوشگری است، و بررسی ابعاد روان زن، از این دیدگاه نیز کاری کارستان است، و متخصصان پرحوصله و اندیشمندان ژرف اندیشی می خواهد که در پهنه روان زن گام بگذارند و به بررسی و تحقیق پردازند، و وجه تمایزهای آن را مشخص کنند.

در این زمینه بررسیهایی انجام گرفته و کتابهایی نیز به نگارش آمده است که باید این حرکت علمی بیش از پیش ادامه یابد و دانشمندان مسلمان این موضوع را در رابطه با تعالیم اسلامی ارزیابی کنند. این بررسیها موجب می گردد که حقوقدانان و جامعه شناسان، در تعیین

جایگاه زن به کجراهه نروند و راهی به افراط یا تفریط نیمایند.

نخستین موضوع، شناخت واقعیت تردیدناپذیر اختلافها و دوگانگیهاست؛ همین که عینیت خارجی دو جنس زن و مرد است، و بررسیهای علمی آن را اثبات می کند: «زیست شناسان را عقیده بر این است که زن و مرد، تفاوت‌های بنیادی دارند. بدین معنا که تفاوت‌های آنها در درجه اول ارثی است نه محیطی. آنها معتقدند که هر سلول بدن زن با هر سلول بدن مرد تفاوت دارد. آنها قبل از آن که به دنیا بیایند، و تحت تأثیر نفوذهای اجتماعی قرار گیرند، کاملاً تمایز پیدا می کنند و برای زن یا مرد شدن آماده می شوند. به قول استاد دکتر محمود بهزاد: اگر اوضاع اجتماعی موجب تفاوت زن و مرد می شود فقط آنچنان را آنچنانتر می کند».^(۱)

«زن و مرد تنها به همین جهت که از دو جنس نر و ماده اند، برخلاف تمام تبلیغات هواداران افراطی تساوی حقوق زن و مرد، دارای کارکردها و فونکسیون های زیستی و جهان بینی و روحيات مختلفی هستند؛ به طوری که روانشناسان امروز به موازات تقسیم جسمانی انسان به دو بدن نرینه و مادینه، به تعیین دو روحیه نرینه و روحیه مادینه پرداخته اند».^(۲)

حتی در اجتماعاتی که اصل تساوی را در همه پهنه های زندگی، میان دختر و پسر پیاده کردند، نتوانستند این دوگانگیها را که در عینیت زندگی

ص: ۸۷

۱- دکتر حمزه گنجی، روانشناسی تفاوت‌های فردی / ۱۹۰، چاپ ششم، انتشارات بعثت، ۱۳۷۵.

۲- و نمی دانند چرا؟ / ۸۸.

خود را بخوبی نشان می دهد، انکار کنند.

«در ممالکی مانند ایالات متحده آمریکا که ارتقاء مقام اجتماعی زن بطور واضحتری صورت می پذیرد، معمولاً پسرها و دخترها در تمام موضوعات مختلف شرکت می کنند. با این حال اغلب مرئیان وجود اختلافات اساسی بین پسران و دختران دبستانی را بدون آن که تعریف روشنی از آن داشته باشند، قبول دارند. مرئیانی که مسئولیت اداره پیایی کلاسهای دخترانه و پسرانه و بازرسانی که در یک دوره از هر یک از این کلاسها به کلاسهای دیگر سر می زنند، گاهی از تقابل در دو جامعه و لزوم انطباق مجدد آنان سخن می گویند. ولی مسأله اختلاف بین دو جنس در یک کلاس مختلط، که تا اندازه ای در تمام روستاها وجود دارد، با اهمیّت و اشکال هر چه تمامتر به چشم می خورد... اختلافات بدنی و ذهنی که واقعا بین اکثریت مردها و اکثریت زنها وجود دارد، و اختلاف نقشهای اجتماعی حاصل از آنها، به پیدایش فکر «نمونه های مذکر و مؤنث» منجر شده است، که بدون شک یک امر مجرد و ذهنی است؛ ولی به همان اندازه هم مؤثر می باشد. از طرف دیگر، هر فرد بزودی درمی یابد که در تمام دوره حیات خود به یکی از این نمونه ها متعلق است. و این امر چه قبول

شود و چه ردّ شود، همانطور که خواهیم دید، در رفتار فرد و خصوصا در سازش اجتماعی، مانند سازش خانوادگی، تحصیلی یا شغلی، نقش مؤثری بازی می کند...» (۱)

ص: ۸۸

جنسیت نه تنها در اشکال آشکار آن؛ بلکه در سراسر هستی زن یا مرد تأثیرگذار است، و تمایزهایی را موجب می‌گردد به گونه ای که «می‌توان به درستی انتظار داشت که اختلافاتی از مقوله بدنی بارزترین اختلافات باشند.» ترمن گفته است که: «هر سلول بدن انسانی حامل علامت جنس خود می‌باشد...» (۱)؛ «... یکایک سلولهای بدنش، همچنین

دستگاههای عضوی و مخصوصاً سلسله عصبی، نشانه جنس او را بر روی خود دارد.» (۲)

بی تردید، مناسبات و تأثیرگذاریهای میان اشکال و جنبه های بدنی و روحیات انسانها وجود دارد. ریخت ها، شکلها، اندازه، قد، وضع جمجمه، مجموعه استخوانها، ماهیچه ها، مغز و دیگر اعضا، صرفنظر از اختلاف عضوی و فیزیولوژیکی که در دو جنس دارد، در مسائل روانی و فکری نیز تأثیراتی ژرف می‌گذارد. تفاوتهای قد، وزن، شکل و بسیاری از ویژگیهای فیزیولوژیکی دیگر، تفاوتهای شخصیت را آشکار

می‌سازند، یا دست کم پیش درآمدی برای آن است.

اصولاً در روانشناسی حتی روانشناسی جنس واحد، این موضوع کاملاً پذیرفته شده است که وضعیت بدنی در چگونگیهای روانی تأثیرگذار است. از این رو، در روانشناسی به دسته بندیهای روانی براساس اشکال و تیپها می‌پردازند و برای تیپ بطنی یا تیپ استخوانی یا

ص: ۸۹

۱- روانشناسی اختلافی / ۱۹۷ و ۲۰۲.

۲- انسان موجود ناشناخته / ۱۰۰.

تیپ عضلانی، یا بلندقد و کوتاه قد و... روحیات متفاوتی قائلند، و هر یک دارای ویژگیهای مخصوص به خود هستند، که در ارتکاب جرم، استعداد آموزش، ذوق هنری و نوع گرایشها تأثیر دارد، و انسانهای درونگرا و برونگرا در روانشناسی، از همین زمینه های بدنی پدید آمده است.

«.. شکل ما، معرف عادات فیزیولوژیکی و حتی طرز تفکر عادی

ماست... در چهره حتی می توان چیزهایی عمیقتر از فعالیتهای باطنی را خواند و نه تنها از آن معایب یا فضائل و ذکاوت یا بلاهت و احساسات و عادات مخفی شخصی را دریافت؛ بلکه ساختمان جسم او و حساسیت وی را برای ابتلای به بیماری های جسمی و روانی نیز شناخت... کسی که راه تحقیق را می داند، در چهره هر کس توصیف کاملی از جسم و جان او را می خواند... نبایستی کورکورانه به خاطر تأمین زیبایی و نیرومندی عضلات، اندازه های بدن را تغییر داد؛ زیرا هر تغییر کوچکی در حجم، موجب پیدایش تحولات عمیقی در فعالیتهای فیزیولوژیکی و روانی ما خواهد گردید. عموماً افراد خیلی حساس و پرکار و پرمقاومت حجیم

نیستند، و این قضیه در مورد نوابغ نیز صدق می کند... مخصوصاً شکل و حرکات و قیافه... معرف صفات و نیروی بدنی و آئینه شعور ماست... فعالیتهای روانی، محققاً با فعالیتهای فیزیولوژیکی بدن بستگی دارد...»^(۱)

اکنون ذیل عناوینی، فهرست وار، به برخی از تفاوتهای دو جنس

ص: ۹۰

آ - رشد دختر و پسر

متخصصان می گویند: «.. رشد دختران سریعتر از پسران است، به این معنا که رشد استخوان بندی، رویش دندانها و رشد غدد تناسلی در آنها سریعتر از پسرهاست. سبقت متوسط دخترها از پسرها که در حدود یک یا دو سال می باشد، در تمام مدت کودکی و بلوغ پایدار است...» (۱).

ب - قدرت بدنی و توان کاری

بیگمان در موجودات زنده، انسانی یا حیوانی، قدرت و توان بدنی جنس نرینه بیشتر است؛ از این رو، برای تلاشهای سخت و توانفرسا بیشتر آمادگی و کارآیی دارد، و عرصه های عملی، آن گاه که دشوارتر و خطرآفرین تر باشد میدان جنس مذکر است. «... پسرها از لحاظ ظرفیت

حیاتی، و خصوصا از لحاظ نیروی عضلانی، در تمام سنین از دختران بالاترند... (به استثنای بین ۱۱ تا ۱۴ سالگی که در این موقع یک برتری خفیف زنانه در دختران دیده می شود)، بالاخره فعالیت حرکتی پسران از فعالیت حرکتی دختران در تمام سنین عمر بیشتر است» (۲).

«در دوران کودکی کفل دخترها پهن تر از کفل پسرهاست. با شروع دوران بلوغ این تفاوت بیشتر می شود. برعکس استخوان پسرها کلفت تر

ص: ۹۱

۱- روانشناسی اختلافی / ۲۰۲ و ۲۰۳.

۲- روانشناسی اختلافی / ۲۰۲ و ۲۰۳.

و بزرگتر می شود. بافت عضلانی بیشتر و شانه ها هم پهن تر می شود. تا حدودی به همین دلیل پسرها قوی تر از دخترها می شوند. و این قوی بودن را بعدها هم حفظ می کنند. از علتهای دیگر قوی تر بودن مردها با در نظر گرفتن جثه شان این است که قلب و ریه آنان بزرگتر از قلب و ریه زنان است. در مقایسه با زنان، دارای فشار خون سیستولی بالاتری هستند، توانایی بیشتری در انتقال اکسیژن به خون دارند، و به هنگام استراحت ضربان قلبشان آهسته تر از زنها است. در ضمن آنان در مقایسه با زنان مقاومت شیمیایی بیشتری در مقابل خستگی ناشی از ورزش دارند...» (۱).

ج - غده جنسی و تولید مثل

وضعیت غدد تناسلی در زن و مرد، متفاوت است، و هر یک به گونه ای متمایز از دیگری سازوکار بقای نسل را بر عهده دارند. از نظر زمانی نیز تمایز زیادی میان راه کارهای مادینه و نرینه وجود دارد، و مسائل جانبی دیگری چون تأثیرات ژنتیکی و خلق و خویهای وراثتی که بسیار پررُف و رازوار و شگفت انگیز است. مهمتر این که این موضوع بسیار مهم که از پیچیده ترین شاهکارهای آفرینش است، در همین جا پایان نمی یابد؛ بلکه تأثیرهای شگرفی در مجموعه سازمان وجودی زن

ص: ۹۲

۱- پاول هنری ماسن و همکاران، رشد و شخصیت کودک / ۵۳۵، ترجمه مهشید یاسائی، چاپ اول، نشر مرکز، ۱۳۶۸.

و مرد (تنی و روانی) برجای می‌گذارد و این تمایزها و تفاوتها از افراد نوع انسانی، دو موجود کاملاً متمایز می‌سازد. بر بُعد عاطفی دو جنس تأثیر می‌گذارد، بر بُعد روانی نیز مؤثر است؛ ذهن و هوش نیز از این تفاوتها اثرپذیر است، حتی در ذوق و سلیقه و احساس هنری انسانها نیز تأثیرهایی ژرف دارد؛ و سرانجام در شخصیت زن و مرد مؤثر است و از دو جنس، دو شخصیت متمایز و دوگانه می‌سازد.

قلم را به دست متخصصان می‌سپاریم: «یکی از علل اصلی این امر که زنان نسبت به مردان دارای تغییر حالات بیشتری می‌باشند این است که مقدار استروژن آنها هر سی روز یک بار از مقدار تقریباً صفر به بالاترین حد رسیده و دوباره تبدیل به صفر می‌شود... اکثریت زنان یک چنین تغییر دهشتناکی را با حلمی قابل تحسین تحمل می‌نمایند. اگر هورمون جنسی مردان را دوبار در ماه از آنان گرفته و دوباره بدانها بازپس

می‌دادند، مسلم بدانید که وضعیت دنیا خیلی بدتر از این حالت کنونی خود می‌شد؛ زیرا دنیا را فعلاً مردانی اداره می‌کنند که مثلاً مقدار هورمون جنسی آنها ثابت بوده و تغییری نمی‌کند» (۱).

«... غدد تناسلی نه تنها وظیفه حفظ نسل و نژاد را برعهده دارند، بلکه در تشدید فعالیتهای فیزیولوژیکی و روانی و معنوی ما نیز مؤثرند. مابین خواجه‌ها هیچ‌گاه فلاسفه بزرگ و دانشمندان بزرگ و حتی جنایتکاران

ص: ۹۳

۱- دیوید، روبن و جرج رایلی اسکات و اریک. و. جانسون، دانستنیهای زناشویی / ۲۸۴، ترجمه کیومرث دانشور، چاپ دوم، انتشارات کوشش، ۱۳۷۷.

بزرگی پیدا نشده است. بیضه ها و تخمدانها اعمال پر دامنه ای دارند. نخست این که سلولهای نر یا ماده می سازند... در عین حال موادی ترشح می کنند، و در خون می ریزند که در نسوج و اندامها و شعور ما خصایص جنس مرد یا زن را آشکار می سازد. همچنین به تمام اعمال بدنی ما شدت می دهند.

ترشح بیضه ها موجب تهوّر و جوش و خروش و خشونت می گردد. و این همان خصایصی است که گاو نر جنگی را از گاوی که در مزارع برای شخم به کار می رود، متمایز می سازد. تخمدان نیز به همین طریق بر روی وجود زن اثر می کند. ولی فقط در یک دوره از زندگی او فعالیت دارد و در دوران یأس کوچک می شود و از کار بازمی ایستد. به علت کوتاهی زمان فعالیت تخمدان، زن در پیری از مرد شکسته تر به نظر می رسد، برعکس

بیضه ها تا پایان عمر فعال می مانند.

اختلافی که بین زن و مرد موجود است، تنها مربوط به شکل اندامهای جنسی آنها و وجود زهدان و انجام زایمان نزد زن و طرز تعلیم خاص آنها نیست؛ بلکه نتیجه علتی عمیقتر است، که از تأثیر مواد شیمیایی مترشحه غدد تناسلی در خون ناشی می شود.

به علت عدم توجه به این نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر می کنند، که هر دو جنس می توانند یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسئولیت های یکسانی به عهده بگیرند. زن در حقیقت از جهات زیادی با مرد متفاوت است...

سلولهای بیضه، در تمام طول عمر مرد دائما به ساختن هسته اولیه که

تمام سلولهای موجود تازه از تقسیمات بعدی آن پدیدار می شود، به یک اندازه سهمند، ولی مادر علاوه بر نیمه مواد هسته سلول، تمام پروتوپلاسمایی را که دورادور این هسته را می گیرد، نیز می دهد، و به این ترتیب وظیفه او در ایجاد جنین از پدر مهمتر است... وظیفه مرد در تولید مثل کوتاه است، ولی از آن زن تقریباً نه ماه به طول می انجامد. در این مدت جنین به وسیله موادی که با خون مادر پس از تصفیه در جفت به او می رسد، تغذیه و رشد می کند. در حالی که کودک مواد لازم برای رشد خود را از مادر می گیرد، و با آن بافتهای جدیدی می سازد، بعضی از ترشحات بافتی خود را نیز به مادر می دهد... در تمام مدت آبستنی، مادر را تحت تأثیر خود قرار می دهد و گاهی او را مسموم می کند. خلاصه

وجود جنین در زهدان مادر، به علت آن که بافتهایشان با یکدیگر متفاوت است عمیقاً در وجود زن مؤثر است، و در حین آبستنی حالت فیزیولوژیکی و روانی او را تغییر می دهد...» (۱)

«... سلولهای اعضای بدن، از خود موادی ترشح و در خون می ریزند که محققاً بر روی فعالیت روانی و معنوی آدمی مؤثر است. بیضه ها از تمام غدد مترشحه داخلی، نفوذ بیشتری بر روی قدرت و حالت روحی ما دارد. در هنرمندان و شعرای بزرگ و قدیسین و فاتحین، عموماً تمایل جنسی شدید بوده است. برداشتن غدد جنسی حتی پیش افراد بالغ، تغییراتی را در حالت روانی سبب می شود.

ص: ۹۵

بعد از بیرون آوردن تخمدانها، زنان خموده می شوند و قسمتی از فعالیت‌های فکری و یا حس اخلاق خود را از دست می دهند. و در کسانی که با عمل جراحی، بیضه‌ها را برمی دارند، شخصیت کم و بیش زایل می شود... هنرمندان بزرگ تقریباً همه عشاق بوده اند. گویی فعالیت غدد جنسی برای برخورداری از الهام ضروری است. عشق وقتی به مطلوب خود نرسد، روح را تحریک می کند و برمی انگیزد. اگر «بئاتریکس» زوجه «دانت» شده بود، شاید دیگر اثر بزرگ شاعر «کمدی الهی» به وجود نمی آمد...» (۱).

«... اگر فرض کنیم که عوامل غدد ترشحی می توانند در رفتار انسان تأثیری داشته باشند. متعجب نخواهیم شد از این که از لحاظ روانی نه فقط صفات مذکر و مؤنث کاملاً مشخص و متفاوت از یکدیگر پیدا کنیم؛ بلکه فقط از «تمایلات بارز» مخصوص هر جنس، که تحت تأثیر تغییرات فردی خیلی مهمی می باشند، سخن بگوییم... ولی مسئله در خارج از تظاهرات پسیکوفیزیولوژیک (روان زیستی) حاصله از جنس، همراه تجلیات دیگری که وابسته به آن می باشند، تأثیری خاص در رشد شخصیت دارد...» (۲).

ص: ۹۶

۱- انسان موجود ناشناخته / ۱۵۲-۱۵۳.

۲- روانشناسی اختلافی / ۱۹۹.

این نیز روشن است که در بُعد عاطفی، زن و مرد، فرقهایی بسیار دارند. زنان از عواطف بیشتری برخوردارند، و زودتر از صحنه های احساسی و عاطفی تأثیر می پذیرند و به هیجان می آیند. «دختران به حکم احساس رقیق و عواطف پاکی که دارند، زودتر از پسران تحت تأثیر برنامه های اصلاحی قرار می گیرند، و خیلی زودتر از پسران به راه می آیند. به گفته «موریس دبس»، مخصوصاً به سبب مادری و خانوادگی آینده خود تربیتی دارند، که اندکی با تربیت پسران جوان متفاوت

است».(۱)

بُعد مادری در رشد عواطف زن نقش ویژه ای دارد. از این رو، روانشناسان این بُعد در زنان را کانون بسیاری از حالات روانی و عاطفی می دانند که از کیان و هستی زن جدایی ناپذیر است. «... «دوچ» تأکید عمده ای بر روی غریزه مادری زن کرده، و این عامل را در رشد روانی زن بسیار مهم دانسته است. کوتاه سخن آن که او مقاطع قبل از بلوغ و دوران بلوغ را پیش درآمدی جهت مادر شدن می دانست. بدین سان زن به سوی انفعال متمایل می شود و ماهیت پذیرندگی جزء ذاتی بیولوژیکی و آناتومی اوست. او به انتظار بارور شدن می نشیند، و زندگیش تنها با مادر شدن است که مفهوم می یابد».(۲)

ص: ۹۷

۱- دکتر علی قائمی، دنیای نوجوانی دختران / ۳۸۶، انتشارات امیری.

۲- ژانت هاید، روانشناسی زنان / ۲۱ و ۱۹، ترجمه بهزاد رحمتی، انتشارات لادن، ۱۳۷۷.

«مردان در موقعیتهای قهرمانانه بیشتر میل یاری رسانی شان شکوفا می شود. این در حالی است که زنان در رابطه با غمخوارگی برای دیگران فعال می باشند.» (۱)

«مردان و زنان به طور متفاوت در برابر فقدانها و ضایعه ها از خود عکس العمل نشان می دهند. زنان عمدتاً بواسطه قطع و گسیختگی ارتباط و پیوندشان با شخص دیگر، افسرده می شوند. در حالی که مردان عمدتاً

به واسطه از دست دادن ایده آل و یا هدف بزرگ عینی افسرده می شوند. این تفاوت حاکی از این بود که زنان بیش از اندازه به روابطشان وابسته بوده و توان فردیت یابی و استقلال فردی را ندارند. این دیدگاه هنوز به قوت خویش باقی بوده و برخی از درمانگران به افسردگی زنان از این نظرگاه نگاه می کنند.» (۲)

ارزشهای عاطفی در این دو جنس، با نوع جنسیت آنان بستگی دارد. زن با دید و روحیه مادینه به موضوعات و مسائل و زندگی و انسانهای دیگر می نگرد، و مرد با دید و روحیه نرینه. اگر این سخن بطور نسبی درست باشد که انسان در دید و داوری خویش، نسبت به هر چیز هم تماشاگر است و هم بازیگر، و هر پدیده رنگ و حالتی از ویژگیهای شخصی می گیرد (گرچه اصل موضوع ثابت باشد؛ زیرا اصول ثابت در علوم تردیدبردار نیست)؛ ویژگیهای جنسی، نقش بیشتری در چگونگی

ص: ۹۸

۱- روانشناسی زنان / ۹۱.

۲- روانشناسی افسردگی زنان، ۱۳/، ترجمه بهزاد رحمتی، چاپ اول، انتشارات زریاب، ۱۳۷۵.

دید و بینش زن و مرد دارد. این خود حکمتی بزرگ در نظام آفرینش است که نوع زن از عواطف بیشتری برخوردار باشد، تا کار نسل سازی و تشکیل خانواده، سامان افزونتری یابد.

ه - مقاومت در برابر بیماری

از جمله اختلافها میان دو جنس، اختلاف در قدرت بدنی و مقاومت در برابر بیماریها است. مقدار مقاومت، تأثیرهایی در زندگی زن و مرد دارد. حتی در کمیت و کیفیت دوران زندگانی نیز آثار چشمگیر دارد.

«به طور متوسط عمر یک مرد هفت سال کمتر از زن است. بحث این است که آیا در این امر، عوامل بیولوژیکی دخیل هستند یا عوامل محیطی؟ مطالعات نشان داده اند که مقاومت جنس مؤنث، در برابر عفونتها بیشتر از جنس مذکر است. شاید دلیلش این باشد که دارای ژنهایی بر روی کروموزوم ویژه هستند و بدین دلیل مقاومت ایمنی شان افزایش می یابد.

نکته دیگر قابل مطرح کردن در این ارتباط، این است که گرچه جنس مرد دستخوش حملات قلبی می شود؛ لیکن این حملات در سنین جوانی نیز گریبان مرد را می گیرد. به علاوه زنان به دلیل هورمون «استروژن» تا حدودی در برابر این حملات مصون می مانند» (۱).

ص: ۹۹

در بخشهای پیشین مقاله، از برخی احادیث در این باره یاد کردیم؛ اکنون به بُعد دیگری از این موضوع می‌نگریم و آن تفاوت زن و مرد در این بُعد است.

نخستین موضوع تفاوت وزن مغز در مرد و زن است. زن در تمام نژادها، میزان ظرفیت جمجمه و مقدار مواد نخاعی او از مرد کمتر است، به همان نسبت در همه نژادها قدش از مرد کوتاهتر است. مغز زن در کلیه نژادها به نسبت ۱۰۰ الی ۲۰۰ گرم از مرد کمتر است. این واقعیتی است در زندگی انسانی که دو جنس در عین یکسانی، این تمایزها و تفاوتها را داشته باشند، و عین حکمت و خردمندی است، چون این دو جنس، با اشتراکهای فراوان در مسئولیت‌ها و رسالتها، رسالت و مسئولیت ویژه نیز دارند، که نظام آفرینش بر دوش هر یک نهاده است و لازمه این مسئولیتهای ویژه، تفاوتها و تمایزهایی در مجموعه سازمان بدنی و چگونگی اندامها است، و این حقیقتی انکارناپذیر است.

ژرف اندیشان و متخصصان گفته‌اند، که انسان با همه وجودش فکر می‌کند، درمی‌یابد و به شناختوری و خردمندی می‌رسد. و گرچه ابزار مستقیم و اصلی اندیشه و درک، مغز است؛ لیکن مغز هیچ‌گاه از تأثیر گذاریهای بیشمار مجموعه بدن آزاد نیست. هورمونها، غدد تناسلی، بافتها، وضعیت اندام، وزن مغز، مقدار قد، دوران بارداری و هزاران هزار فعالیتهای فیزیولوژیکی و روانی مرتبط به وضعیت بدنی، چه آنها که شناخته شده‌اند، یا بعدها شناخته خواهند شد؛ همه و همه در بینش

و

درک آدمی تأثیر دارند «... در یک جمله آدمی در عین حال با مغز و با تمام اندامهایش فکر می کند، مهر می ورزد، رنج می برد، ستایش و نیایش می کند و...» (۱).

بنابراین بیگمان وضعیت عقلی در زن و مرد باید تفاوت‌هایی داشته باشد؛ بویژه با تأثیر و ارتباطی که غدد جنسی با مغز دارد.

از این رو، شاید بتوان گفت: که اگر حسابگریهای زاده از برآوردهای عقلی خشک در انسانی به نام مادر باشد، فرزندان دچار نابسامانی تربیتی و کمبود عاطفی می گردند، و نسل انسانی آسیب های جدی می بیند. و شاید این چگونگی مغزی - و تا حدودی که در نوعیت انسانی ایشان هیچ کاستی پدید نمی آورد -، برای شکوفایی بیشتر ابعاد احساسی و عاطفی است و فراهم سازی زمینه های انسان سازی یعنی نقش مادری. از این رو، جاذبه ها و گرایشها نیز در دو جنس تفاوت‌های ظریفی دارد. «... زنان از مردان به موسیقی بیشتر اشتغال دارند، ولی مردان بیشتر از زنان موسیقی قابل دوام به وجود آورده اند» (۲) و اینها همه براساس نوع علاقه و سلیقه است که یکی به موسیقی دل می بازد و دیگری به ساختن سمفونی های آن می پردازد.

این موضوع در دیگر مسائل علمی و فلسفی و اختراعات نیز دیده شده است که پایه گذاری مکاتب بزرگ فلسفی کار مردان بوده است، و

ص: ۱۰۱

۱- انسان موجود ناشناخته / ۱۵۴.

۲- لذات فلسفه / ۱۴۹.

اختراعات بزرگ از آن مردان است. (مگر موارد استثنایی اندکی).

در این اصل تردیدی نیست که رشد عقلانی که برای سعادت و تکامل

انسانی، در این زندگی لازم است، در زنان وجود دارد، از این رو، در احکامی که رشد عقلی و درک درست شرط آن است، میان زن و مرد تمایزی نیست. همچنین در عقل، به عنوان بهترین ابزاری که آدمی را به شناخت مبدأ و کشف شگفتیهای آیات الهی رهنمون می‌گردد و انسان را به جاودانگیها و ارزشهای والا و معنوی می‌رساند، میان زن و مرد فرقی نیست. به روشنی می‌نگریم که در قرآن کریم همواره زن دین باور و مرد دین باور، زن عابد و قانت و مرد عابد و قانت، زن خاشع و مرد خاشع و... برابر و در کنار هم قرار گرفتند. و این روشنگر این حقیقت است که در خدا باوری و تکامل دینی زن و مرد برابرند؛ چنان که در آغاز یاد کردیم.

به این تناسب به دو مورد، گذرا اشاره می‌کنم:

آ. اسلام در مسائل مالی و اقتصادی، رشد عقلی را شرط دانسته است و این در احکامی که مربوط به بلوغ جنسی و بلوغ اجتماعی می‌باشد، مطرح گردیده است. بلوغ و رشد اجتماعی و عقلانی، رشدی برتر و تکامل یافته تر از بلوغ و رشد جنسی است. قرآن کریم برای اهمیتی که به مسائل اقتصادی می‌دهد، رشد و بلوغ عقلی را در آن شرط دانسته است. در این رشد، میان دختر و پسر فرقی نیست. هر دو جنس آنگاه که رشد عقلی یافتند، می‌توانند سرمایه خود را در اختیار بگیرند و در فعالیتهای اقتصادی شرکت کنند.

اینها مسائلی است که باید گسترده تر ارزیابی شود. و این گونه

معیارها روشنگر این حقیقت است که برخی از این احکام به وضع نوعی

زنان در جامعه های گذشته نگریسته است، و اگر روزگاری و در اجتماعی احوال نوعی زنان دگرگونه شد و رشد عقلی و فرهنگی والایی یافتند، معیارها نیز دگرگون می شود. و چون اسلام برای همه دوران و همه اجتماعات است، این تحولات را نیز مطرح کرده و احکامش را تبیین کرده است.

بی تناسب نیست که مورد دیگری را نیز به این مورد بیفزاییم و آن نیابت در حج است. از مسائلی که در فریضه حج مطرح است موضوع نیابت است؛ زیرا که با توجه به شرایط و محیط آن، برخی از مکلفان توان انجام آن را ندارند. در این موارد موضوع نیابت پیش می آید. حال آیا زنان می توانند از مردان نیابت کنند؛ حتی اگر نیابت در حجی باشد که نخستین بار (صروره) و حج اول مرد است:

امام صادق علیه السلام: «فی المرأه تَحُجُّ عَنِ الرَّجُلِ الصَّرُورَه. فقال: إِنْ كَانَتْ قَدْ حَجَّتْ وَ كَانَتْ مُسَلِمَةً فَفِيهِهَ فَرْبٌ امْرَأَهٍ أَفَقَهُ مِنْ رَجُلٍ» (۱).

«درباره زنی که از مردی نیابت کند که هیچ حج نرفته است. امام فرمود: اگر آن زن (که می خواهد نیابت کند) حج گزارده باشد و زنی دین باور و دین شناس (فقیه) باشد درست است؛ زیرا چه بسا زنی که از مردی فقیه تر (افقه) باشد».

فراز پایانی سخن امام صادق(ع) پایگاه بلند دین شناسی و فقاقت زن

را تبیین می کند و روشن می سازد که چه بسا زنانی با کوشش و تلاش در

ص: ۱۰۳

آموختن مبانی فقه و دین، به دانش بیشتر و مقامات بلندتری از مردان دست یازند؛ چنان که در این روزگار نمونه های آن را فراوان می بینیم.

اگر به کلیت این کلام: «رُبَّ امْرَأَةٍ أَفْقَهُ مِنْ رَجُلٍ»: چه بسا زنی که از مردی دین شناس تر و فقیه تر (افقه) باشد، بنگریم مرجعیت زن نیز تجویز می شود؛ زیرا چنان که در مسائل حج که نسبتاً از بخشهای دقیق فقهی است زنانی افقه از مردانند، در کل مسائل فقه ممکن است چنین باشد، و اگر اینگونه زنان وجود خارجی یافتند، بی تردید مسئولیت مرجعیت تقلید متوجه آنان می شود؛ در صورتی که شرایط دیگر آن نیز وجود داشته باشد.

در مورد ذبح و قربانی کردن نیز رسیده است که اگر مرد برای ذبح قربانی نبود، و زنانی که این کار را می دانستند، حضور داشتند، عاقلترین ایشان برای ذبح انتخاب شود.

امام صادق علیه السلام: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) ... عَنْ ذَبْحِ الْمَرْأَةِ إِذَا كُنَّ نِسَاءً لَيْسَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ. قَالَ: تَذْبِحُ أَعْقَلُهُنَّ...» (۱).

«از امام پرسیدم: زن می تواند، گوسفند قربانی را ذبح کند، آنگاه که مردی نباشد و زنانی حضور داشته باشند؟ امام فرمود: عاقلترین آن زنان قربانی را ذبح کند.»

به هر حال چگونگی آن دوران و موقعیت زنان، موجب برداشتها و اظهارنظرهایی شده است، که گهگاه این برداشتها به واقعیتهای موجود نظر داشته است و نه به توان فکری و کارآیی نوعی زنان.

ص: ۱۰۴

درباره دوران ظهور، و تشکیل جامعه آرمانی نیز از والایی زنان در عرصه فقاہت و دین شناسی حدیثی بازگو شده است:

امام باقر علیه السلام: «و تُؤْتَوْنَ الحِکْمَةَ فی زَمَانِهِ، حَتَّى أَنْ المَرْأَةَ لَتَقْضَى فی بَیْتِهَا بکتابِ اللّهِ - تَعَالَى و سَنَّهُ رَسولِ اللّهِ». (۱)

«در زمان حکومت حضرت مهدی (ع) به همه مردم حکمت و علم بیاموزند، تا آنجا که زنان در خانه ها، با کتاب خدا و سنت پیامبر، قضاوت کنند».

در این حدیث، بویژه با توجه به این که شرط لازم قضاوت، فقاہت و شناخت درست احکام است، از مقام فقهی زنان در آینده خبر داده است.

در پایان این بخش، به این تحقیقات نیز می نگریم که موضوع روانشناسی اختلافها و تمایزهای دو جنس را در ابعاد و زمینه های گوناگون به بررسی نشسته است:

تواناییهای شناختی

«در حوزه شناختی، بررسی و مرور صدها تحقیق، فقط چند تفاوت

را نشان داده است.

ابتدا، دخترها در آزمونهای هوشی در قسمت آزمونهای کلامی (گفتاری) نمرات بیشتری به دست می آورند. رشد هوشی دختران بیشتر از طریق زبان آموزی شروع می شود، در صورتی که رشد هوشی پسران از طریق مهارتهای عملی صورت می گیرد....

ص: ۱۰۵

دوم: در آزمونهای توانایی ریاضی، مردها برتری نشان می دهند. در حل مسائل ریاضی که به صورت کلامی مطرح می شود دخترها با پسرها، برابری نشان می دهند، لیکن پسرها در برخورد با اعداد و شکلهای هندسی بر دختران برتری دارند.

سوم: در آزمونهای توانایی بصری - فضایی، پسرها به طور متوسط بر دختران برتری دارند... نظیر درک نمای یک شیء از زوایای مختلف، نشانه گیری، نقشه خوانی، یا یافتن یک شکل هندسی ساده که در درون یک شکل هندسی پیچیده جاسازی شده است. یکی از ویژگیهای جالب دخترها و زنها این است که می توانند چیزهایی را برای مدت کوتاهی در حافظه خود نگهدارند که با یکدیگر هیچ ارتباطی ندارد و به خود آنها نیز مربوط نیست؛ اما پسرها و مردها فقط می توانند چیزهایی را در زمانی کوتاه در حافظه خود نگهدارند، که یا به خود آنها مربوط است یا با یکدیگر ارتباط منطقی دارد. بنا به همین توانایی است که زنها بهتر می توانند به کارهای منشیگری اشتغال داشته باشند. دخترها می توانند مطالب درسی را فهمیده یا نفهمیده حفظ کنند، اما پسرها تلاش می کنند

نخست بین مطالب رابطه منطقی به وجود آورند، بعد حفظ کنند...» (۱)

ص: ۱۰۶

Psychology - THEMES AND VARIATIONS WAYNE WEITEN, ۱۹۸۹- BROOKS cole - ۱ - ۱

.Publishing Company, p.p. ۴۲۱-۴۲۲. این فرازاها توسط دوستم آقای حمید نجات ترجمه شد.

«برای در نظر گرفتن رفتار اجتماعی، یافته‌های تحقیقات، از وجود چند تفاوت جنسی حمایت می‌کند... تحقیقی که به مدت ۳۲ سال (از ۱۹۳۳ تا ۱۹۶۵ م) در ایالات متحده انجام گرفته، نشان داده است، که مردها همیشه از زنها پرخاشگرترند. تنها موردی که زنها پرخاشگری بیشتری نشان می‌دهند عبارت است از پرخاشگری کلامی. بدین معنا که زنها نسبت به مردها، زمانی که عصبانی می‌شوند و حالت پرخاشگری به آنها دست می‌دهد بیشتر به فحاشی و دشنام دادن می‌پردازند، حال آن که مردها به مشت زنی و لگدپرانی متوسل می‌شوند...» (۱).

سخنان زنی اندیشمند نیز در اینجا مناسب است؛ زیرا که بیانگر مباحث بخش «روانشناسی اختلافی» است:

«کورین هوت که خود یک زن است با بی نظری کامل، که از

خصوصیات اهل علم است، نشان داده است که زن از نظر ساخت بدنی و فیزیولوژی و روانشناسی تفاوت‌های آشکار با مرد دارد، و این تفاوتها باعث شده اند که نقش اجتماعی زن غیر از نقش اجتماعی مرد باشد.» (۲).

ص: ۱۰۷

۱- روانشناسی تفاوت‌های فردی / ۲۰۹، به نقل از: آیا براستی مردان از زنان برترند؟

۲- کورین هوت، آیا براستی مردان از زنان برترند / ۳، ترجمه دکتر محمود بهزاد، انتشارات رودکی، ۱۳۶۱، تهران.

بخش هشتم: بالاترین لذتها

ص: ۱۰۹

اسلام براساس تعالیم خود، به همه ابعاد وجودی انسان توجهی ویژه دارد، و زیست انسانی در این حیات مادی را، از حیات معنوی او جدا نمی داند. جاذبه ها و زیباییهای واقعی زندگی او را باور دارد، و برای هر یک از دو بُعد زندگی، زیباییها، لذایذ و جاذبه هایی قائل است. به اصل لذت و کم و کیف آن مثبت می نگرد، و ترک لذائذ صوفیانه برخی مکاتب اخلاقی و مذاهب شرقی را مردود می شمارد. از این رو، به زن و ازدواج با نگرش واقعی می نگرد، و کاموری انسانها را از این لذت در چارچوب قوانین اسلامی درست و مشروع می داند، و این کاموریهای هدایت شده را - در حد اعتدال و میانه - به گونه ای در حیات معنوی انسان، تأثیر گذار می شمارد.

این نگرش اسلامی مخصوص بخش یا جریان ویژه ای از مسائل زندگی این دنیایی نیست؛ بلکه مجموع لذائذ و زیباییها و کام و کاموریهای این زندگی، با همین دید مثبت ارزیابی می گردد، و ارزشمند و سازنده شناخته می شود.

زن در این راستا، و از این دیدگاه، یکی از با ارزشترین و

پرجاذبه ترین بخشهای زندگی انسانی شمرده شده است. زن دوستی نیز کاری شایسته و بایسته به شمار آمده است، که با ایمان اسلامی و عروج معنوی انسان کاملاً سازگار است؛ در صورتی که حد میانه رعایت گردد و به زنیاریهای افراطی و زیانبار نکشد، که این زیاده روی در منطق عقل و شرع محکوم است.

با بررسی اجمالی آموزشهای اسلامی می نگریم که زن به عنوان یکی از لذتبخش ترین آفریده ها معرفی شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله به روایت امام صادق علیه السلام: «جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَ لَذَّتِي فِي النِّسَاءِ».(۱)

«نور چشم من در نماز و لذت من در زنان قرار دارد».

امام صادق علیه السلام: «... سَأَلْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَيُّ شَيْءٍ أَلْذُّ؟ فَقُلْنَا غَيْرُ شَيْءٍ. فَقَالَ هُوَ: أَلُّ الْأَشْيَاءِ مُبَاضِعَةُ النِّسَاءِ».(۲)

«از امام صادق (ع) پرسیدیم لذتبخش ترین چیزها چیست؟ هر کس (در این زمینه) سخنی گفت. لیکن امام (ع) فرمود: لذیذترین چیزها آمیزش با زنان است».

بسیار شگفت آور است که در حدیثی از امام صادق (ع) نیز بازگو شده

است که در آخرت نیز زن گواراترین لذتها به شمار آمده است.

امام صادق علیه السلام: «مَا تَلَذَّذَ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِلَذَّةٍ أَكْثَرَ لَهُمْ مِنْ لَذَّةِ النِّسَاءِ... وَ إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ مَا يَتَلَذَّذُونَ بِشَيْءٍ مِنْ الْجَنَّةِ أَشْهَى عِنْدَهُمْ مِنَ

ص: ۱۱۱

۱- کافی ۵/۳۲۱؛ وسائل الشیعه ۱۴/۱۰.

۲- کافی ۵/۳۲۱؛ وسائل الشیعه ۱۴/۱۰.

«مردمان به لذتی در دنیا و آخرت، برتر از لذت زن، دست نیافتند... بهشتیان لذتی گواراتر از زناشویی نمی یابند که کاموریهای دیگری چون خوردنی و نوشیدنی بدان نمی رسد».

پس اصالت این لذت در آیین اسلامی جای تردید نیست، و با همه گرایشهای اصیل معنوی در این دین، از پدیده های واقعی این زندگی نیز روی برنمی تابد و نقش هر موضوع را در جای خود و در چارچوبهای قانونی (شرعی) آن می پذیرد و با هدف قرار گرفتن پدیده های مادی مخالف است و آن را با نگرش توحیدی و خداآوری ناسازگار می داند.

امام صادق علیه السلام: «من اخلاق الانبياء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ، حُبُّ النساء» (۲).

«از اخلاق پیامبران دوست داشتن زنان است».

موضوع مهم در فلسفه لذت از دیدگاه اسلام، چنان که یاد کردیم، دو معیار اساسی و اصولی است: نخست این که انسانها از هرگونه هدفگرایی در کاموریهای مادی دوری کنند، تا این لذائذ زودگذر و محسوس آنان را از لذائذ بیکرانه و جاودان معنوی باز ندارد؛ دیگر این که حد میانه و

اعتدال را نیز رعایت کنند؛ نه به ترک مطلق و زهدگرائیهای صوفیانه بگرایند، و نه به اصالت لذت و کاموری مطلق روی کنند. که در نتیجه از اهداف والای معنوی و متعالی و جاودانه بازمانند. اسلام در همه مسائل زندگی به اصل اعتدال ایمان دارد، و افراط و زیاده روی را برای انسان و

ص: ۱۱۲

۱- کافی ۵/۳۲۱ و ۳۲۰.

۲- کافی ۵/۳۲۱ و ۳۲۰.

حتی برای تداوم کامجویی نیز زیانمند می‌شناسد، و این چیزی است که در تجربه ثابت شده است، که حد میانه، حد بهره برداری معقول و دیرپا از لذت‌اند است؛ چنان که زیاده روی موجب فرسایش زودرس و محروم شدن از لذتجویی است.

امام علی علیه السلام: «مَنْ لَمْ يُحْسِنِ الْاِقْتِصَادَ، أَهْلَكَهُ الْاِسْرَافُ» (۱)

«هر کس میانه روی را بخوبی رعایت نکند، اسراف (و زیاده روی) او را هلاک خواهد کرد».

امام سجاد علیه السلام: «... مَتَّعَنِي بِالْاِقْتِصَادِ...» (۲)

«مرا از میانه روی بهره مند ساز...».

در صورت میانه روی بهره مندی و بهره برداری از امکانات ممکن است و در زیاده روی و بهره برداری های افراطی سرمایه ها و نیروها به زودی از میان خواهند رفت، و تداوم چندانی نخواهند یافت.

اسلام در آموزش اصل محبت محوری در روابط همسری، به

استواری پایه های زندگی خانوادگی نظر داشته است و به ریشه دار شدن و درونی شدن مبانی خانواده، نگریسته است، تا انسانها در پیوند خانوادگی تنها به انضباط قانونی ننگرند؛ بلکه با احساسهای ژرف روانی در پهنه خانواده گام بگذارند. اصل محبت، پایگاه طبیعی پیوند همسری است که عواطف را در خدمت قانون قرار می دهد. در تحکیم بنیان خانواده، الزامهای قانونی و اجتماعی کارآیی لازم را ندارد، بلکه باید روابط قلبی و بر محور عشق و علاقه استوار گردد؛ تا نتیجه لازم را در پی

ص: ۱۱۳

۱- الحیاه ۳/۲۷۵؛ ترجمه فارسی.

۲- الحیاه ۳/۲۷۵؛ ترجمه فارسی.

آورد. با پیدایش اصل محبت، قانون و اخلاق در خانواده حضوری چشم گیر می یابند.

در همه قوانین همگامی و همکاری نظامهای اخلاقی و ارزشی ضرورت دارد، و همه قانون شکنی ها و شگردهای فراوان و گسترده برای فرار از قانون به همین علت است که نظامهای ارزشی و ابعاد عاطفی انسانها به قانون نگرایی است و قانون می کوشد تنها با قدرت خشک انضباط اجتماعی، به مشکلات سامان بخشد. «... در هیچ اجتماعی نمی توان همه انضباطها و معیارهای درست انسانی را به وسیله قانون پدید آورد؛ بلکه در پرتو تربیت و اخلاق و رشد فضائل انسانی و تکامل درک و آگاهی مردم است که کار قانون و مسئولان اداره جامعه آسان می شود. در پرتو وجدانهای انسانی و تربیت یافته است که قانون به دست همه مردم بدون الزام و اجباری پیاده می گردد»^(۱).

«... درونی شدن قوانین و جزء شخصیت شدن آنهاست که بقاء و ادامه حیات جوامع را ممکن می سازد نه تعداد کتب قانون یا ترس از مجازات...»^(۲).

ص: ۱۱۴

۱- حضرت معصومه و شهر قم ۸۲/ چاپ دوم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۹.

۲- قانون و شخصیت تحقیق در روانشناسی اجتماعی ایران / ۲.

انسان در دو قلمرو زن و مرد، در عین حال که موجودی مختار و آزاد است و می تواند آزادانه تصمیم بگیرد، و در میان راهها و کارهای گونه گونه، یکی را برگزیند، با این همه در محدوده تخلف ناپذیر قوانین جبری طبیعی قرار گرفته است، به گونه ای که در اسارت این قوانین و سنتهاست، و در این قلمروها نمی تواند گامی فراتر یا فروتر نهد.

در مثال: انسان گرسنه می شود، گرسنگی او با مواد خاصی برطرف می شود، به هوا نیاز دارد، و باید تنفس کند یا بیمار می شود به دارو نیاز دارد و یا سرانجام پس از دورانی از رشد و بالندگی، می فرساید و بتدریج همه توانها و نیروهایش را از دست می دهد، و در پایان رهسپار دیار مرگ می گردد. در این دست مسائل، اراده و اختیار و چاره جویهای انسان، هیچ گونه تأثیری ندارد و در پیش روی انسان راهی جز تسلیم و فرمانبرداری نیست.

از این اصل ثابت در مجموعه دانشها و علوم، به این محور اساسی می رسیم که قوانین جبری حاکم بر هر موجودی قابل تغییر نیست، و

کوشش برای تغییر آن، چگونگی هستی آن موجود را برهم می زند، و

سازمان وجودی او را متلاشی می سازد، و بر فرض تداوم حیات، چه بسا که موجودی دیگر که کارآیی مفیدی را داشته باشد، پدید نیاید.

قوانین تخلف ناپذیر حاکم بر هستی موجودات، از آن جمله بر هستی زن و مرد، با نقش و رسالت هر یک پیوندی گسست ناپذیر دارد و هر یک از دو جنس، باید نقش و رسالت خویش را در چارچوب همان قوانین بجویند و بیابند. و خویش را از این گمان، به دور دارند که جنس مادینه نقش نرینه بیابد و نرینه نقش مادینه. و این را برای خود نوعی تکامل و پیشرفت و یا جهش بدانند؟!.

«قوانین فیزیولوژی نیز همانند قوانین جهان ستارگان سخت و غیرقابل تغییر است، و ممکن نیست تمایلات انسانی در آنها راهی یابد...»^(۱)

پس هر موجود، باید در چارچوب هویت وجودی و کیان انسانی خویش، به تلاش پردازد، و در میدان اندیشه و عمل گام بنهد و خود را از سطح زندگی مادی برکشد و برآید و به تکامل انسانی برساند.

در پرتو این معیار خدشه ناپذیر در مورد زن و مرد، سخن از نقش و رسالت ویژه هر جنس پیش می آید.

زن و مرد در عین همسانی نوعی انسانی، براساس قوانین طبیعی، هر

یک رسالتی ویژه دارند. رسالت زن، زن خوب بودن و رسالت مرد، مرد خوب بودن است؛ یعنی آنچه را قوانین طبیعی برعهده هر یک گذاشته و از

ص: ۱۱۷

آنان انجام درست آن را خواسته است. «زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت و مسیر سرشت خاص خویش، بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند. وظیفه ایشان در راه تکامل بشریت خیلی بزرگتر از مردهاست و نبایستی آن را سرسری گیرند و رها کنند، اهمیت دو جنس در بسط نژاد مساوی نیست...» (۱).

تساوی حقوق و برابری انسانی، به معنای تساوی رسالت هر دو جنس، موجب می گردد که نقش اصلی هر جنس نیک انجام نیابد، و از این نقطه در جامعه بشری، نابسامانیهای اصولی پدیدار گردد. طرفداران حقوق زن، اگر این روش را برگزینند، و همسان سازی فراگیر هر دو جنس را تبلیغ کنند، هر دو جنس را از ایفای نقش اصلی خویش بازمی دارند.

موضوع دیگری که در همسان سازی زن و مرد و نرینه سازی رفتارهای مادینه، شایسته ژرفنگری است؛ این است که این گونه همسان سازی ها، از اندیشه های مردگرایی برمی خیزد و ارزش و اصالت را به جنس مذکر می دهد و می کوشد تا زنان را برانگیزد که خود را به مردان برسانند و چون آنان بیندیشند و عمل کنند، و احساس و عواطفی

مردانه داشته باشند، و نقشی چون آنان بیافرینند. و این تحقیری بزرگ نسبت به زن و جنس مادینه است؛ زیرا که براستی این چنین نیست و معیار ارزش و برتری مرد بودن و جنس مذکر نیست، که نهضت

ص: ۱۱۸

زن گرایی، به مردسازی زنان بپردازد تا از این رهگذر به زنان هویت و شخصیت ببخشد و کیان والای زن بودن را نادیده بگیرد؟.

زن بودن خود کمال و ارزش است، و بستر مناسب تعالی و تکامل انسانی نیز هست؛ چنان که مرد بودن کمال و ارزش است. هر کدام برحسب قوانین الهی، نقشی بر عهده دارند و بار رسالتی را بر دوش می کشند، که ایفای آن نقش، دستیابی به کمال مطلوب و سعادت این دنیا و جهان دیگر است. و آن که می اندیشد که باید در نقش مخالف بازی کند تا تکامل یابد، دچار احساس خود کم بینی است و از نقش خویش نیز باز مانده است؛ زیرا که خود را نشناخته و باور نکرده و از خود بیگانه شده است.

این جا قلمرو جبری حرکت انسانی است که قوانین فیزیولوژی و پسیکوفیزیولوژی، راهی را فرا راه هر یک از دو جنس نهاده است، و تکامل هر جنس به سیر و حرکت در همان راه است که هم با هدف آفرینش آن دو ارتباط دارد، و هم با ویژگیهای تنی و روانی هر یک سازگار است.

بنابراین معیار و میزان، در قوانین، در تعلیم و تربیت و در همه قلمروهای اجتماعی، باید متناسب با هر جنس باشد.

«متخصصین تعلیم و تربیت، باید اختلاف عضوی و روانی جنس مرد و زن و وظائف طبیعی ایشان را در نظر داشته باشند. توجه به این نکته

این کتاب، گنجایش آن را دارد که نقشهای زنانه مردان و نقشهای مردانه زنان، در برخی کشورها را ارزیابی کند و ناهنجاریهای زاده از آن را بررسی نماید، و روشن سازد که جامعه بشری را دچار چه مشکلاتی کرده و خواهد کرد؛ به گونه ای که طرفداران آزادی و حقوق زن نیز بارها به آن اشاره کرده اند. تنها به یکی از این مشکلات اشاره ای گذرا می شود:

از ره آوردهای شوم و ویرانگر این پدیده، فروپاشی خانواده است، که هیچ چیز زیانهای آن را جبران نمی کند. برخی آینده نگریهای خیالی که از مادران استخدامی و فرزندان سفارشی، سخن می گویند، برآستی چندش آور است، و هیچ گاه از عهده پرکردن خلأ خانواده و روابط انسانی میان اعضای خانواده و هزاران موضوع دیگر، برنخواهند آمد. کجا آن سکون و آرامش وصف ناپذیری را که زن در زندگی با مرد و مرد در همراهی زن، و هر دو در کنار فرزندان می یابند، می توان از مادران استخدامی و فرزندان ساخته و پرداخته مؤسسات پزشکی، انتظار داشت؟ و کجا جامعه انسانی و روابط انسانی میان این دست ناپدیری ها و نافرزندی ها (پدران سفارش دهنده فرزند به مؤسسات پزشکی) برقرار

می گردد؟! آیا می توان ذره ای از آن همه احساسها و محبتها و پیوندهای انسانی را از این دست رابطه ها و پیوندهای مصنوعی و کالایی انتظار داشت؟ برآستی این گونه افراد، انسان را با ماشین برابر می اندیشند، و

ص: ۱۲۰

انسان را به شیء تبدیل کردند، و نقش خانواده انسانی را، به نقش ماشینی چند منظوره و چندکاره تنزل داده اند؟ گرچه این گونه اندیشه ها، بسیار اندک است، و برخاسته از ماده پرستی و خودخواهیها و لذت جوییهای سرمایه داری است؛ که ره به نیستی خواهد پویید؛ زیرا که افکار و قوانینی که برخلاف نوامیس آفرینش و سنن الهی است نخواهد پایید، و فطرت زلال انسانها و هدایت‌های فطری ادیان الهی، دیگر بار بر این پندارهای پوک خط بطلان خواهد کشید. چنان که از هم اکنون نشانه های آن آشکار شده است، و مدرنیسم که به خانواده هسته ای اندیشید، دارد به کنار زده می شود و اندیشه های نو و فرامدرن، با گرایشهایی به خانواده گسترده، جای آن را می گیرد، و ارزش و اصالت خانواده دیگر بار مطرح می گردد.

آینده نگران نیز، از گرایش دوباره بشریت به خانواده سنتی (گسترده) خبر می دهند و بر محوریت خانواده در دنیای تمدن آینده، تأکید می کنند: «... برای من هیچ کدام از آنها (شرکتهای چند ملیتی، مدیران اطلاعاتی، اطاقهای کامپیوتری، آزمایشگاههای تحقیقات صنعتی و...) کانون اصلی جامعه فردا نخواهد بود. بلکه در واقع، این خانه است که مرکز تمدن آینده می شود. به اعتقاد من، خانه در تمدن موج سوم، از اهمیت شگفت انگیز تازه ای برخوردار خواهد شد. رواج تولید برای مصرف، گسترش کلبه

الکترونیک، ابداع ساختارهای جدید تشکیلاتی در اقتصاد، صنایع خود کار و تولید انبوه زدایی شده، همه اینها بازگشت خانه به عنوان واحد مرکزی جامعه فردا اشارت دارند؛ واحدی که وظایف اقتصادی، بهداشتی، تربیتی و اجتماعی آن در آینده افزایش خواهد یافت، نه

كاهش...» (۱).

ص: ۱۲۲

۱- موج سوم / ۴۹۰.

خانواده جامعه کوچک است، و مدیریت آن، با همه محدودیت و کوچکی، بسیار ظریف و دشوار است، و براستی پدر و مادر، به عنوان هسته اصلی تشکیل خانواده، اگر از درک و شناخت اصولی برخوردار نباشند، و قدرت تصمیم گیریهای بجا و منطقی را فاقد باشند، کار اداره این جامعه با مشکلاتی روبرو می گردد.

مدیریت خانواده ابعاد گونه گونی دارد، چون ابعاد اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی، حقوقی، اخلاقی و ابعاد بسیار مهم تربیتی. این ابعاد در روابط زن و شوهری وجود دارد و در روابط فرزندان و روابط متقابل هر یک با دیگری.

مدیریت‌های خرد و کلان، همسانی‌هایی دارند و در پاره‌ای اصول و شرایط با یکدیگر مشترکند، از این رو، مدیر یا مدیران خرد و در جامعه کوچک، باید از مدیریت‌های کلان و در جامعه بزرگ الهام بگیرند، و شیوه‌های مدیران موفق در جامعه بزرگ را در جامعه کوچک و محدود خانواده پیاده کنند.

از معیارهای بسیار بالای مدیریت‌های موفق، مدیریت‌های شورایی

است که گرچه تصمیم نهایی با یک نفر است؛ لیکن این افراد در پیشینه کارها و برنامه‌ها و برنامه‌ریزیها به رایزنی و مشاوره می‌پردازند و با این کار دو نتیجه اساسی به دست می‌آورند:

نخست این که به افراد یک مجموعه شخصیت می‌دهند و حس خودباوری و اعتماد به نفس را در آنان شکوفا می‌سازند. دیگر این که از تجربه و دانش و آگاهیهای افراد یک سازمان یا گروه، استفاده می‌کنند؛ زیرا روشن است که «همه چیز را همگان» می‌دانند، و با رایزنی و نظرخواهی است که می‌توان از دانستیهای سودمند و دانش همگان بهره‌برداری کرد.

از این رو، در اسلام مشاوره، به عنوان معیاری برای رشد شناخت و گسترش بینشگرایی، مورد تأکیدهای فراوانی قرار گرفته است.

قرآن می‌گوید:

«وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...» (۱)

«با آنان در کار مشورت کن».

در احادیث نیز اصل رایزنی گسترده مطرح گردیده است.

امام علی علیه السلام: «حَقُّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُضِيفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعُقَلَاءِ...» (۲)

«سزاوار انسان خردمند است که رأی خردمندان را بر رأی خویش

ببافزاید...» (۳)

ص: ۱۲۵

۱- آل عمران ۳/۱۵۹.

۲- الحیاه ۱/۳۱۴ فارسی.

۳- برای توضیح بیشتر به الحیاه ۱/۳۱۳-۳۲۲ ترجمه فارسی، مراجعه شود.

اصل رایزنی در قرآن کریم در سه آیه آمده است. در یک مورد خطاب به پیامبر (ص) است که با ائمت در کارها مشورت کند؛ البتّه نه در اصل قانون؛ زیرا قانونگذار در اسلام تنها خداوند است؛ بلکه در شیوه اجرای قانون. چنان که در تاریخ اسلام به ثبت رسیده است که پیامبر در جنگ خندق با نظر سلمان به حفر خندق پرداخت.

این آیه را در آغاز این بخش آوردیم.

مورد دیگر با تعبیر: «... أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ (۱)».

«و کارشان بر پایه مشورت با یکدیگر است...».

این آیه درباره کل امت اسلامی است چون در آغاز آیه این فراز است: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ...»: «آنان که دعوت پروردگارشان را پاسخ می گویند»، و این یعنی کل جامعه مسلمان و دین باور. این جامعه معیار کارهایشان بر اصل مشورت نهاده شده است.

مورد سوم، مشورت در خانواده است که با واژه «تَشَاوُرُ» از یکدیگر نظر خواستن و رایزنی طرفینی» آمده است:

«... فَإِنِ أَرَادَا فِصَالًا عَنِ تَرَاضٍ وَ تَشَاوُرٍ فَلِجُنَاحٍ عَلَيْهِمَا...» (۲)

«و اگر پدر و مادر بخواهند با رضایت و مشاورت یکدیگر فرزندشان

را از شیر بازگیرند مرتکب گناهی نشده اند...».

«تشاوور»، یعنی رایزنی طرفینی و تبادل فکر. این تعبیر شاید به این حقیقت توجه می دهد که در خانواده، و مسائل مهم تربیت فرزندان،

ص: ۱۲۶

۱- شوری ۴۲/۳۸.

۲- بقره ۲/۲۳۳.

مشاوره لازم است؛ یعنی هر یک از زن و مرد از دیگری نظرخواهی کند و تجربه و درک و دریافت مشترک و مجموعی دو مدیر خانواده، راهنمای مسائل خانه گردد.

در مجمع البیان آمده است: «(و تشاور) یعنی اتفاق منهما و مشاوره و انما یُشرط تراضیهما و تشاورُهما مصلحهُ لِلوَلدِ لِأَنَّ الوالِدَةَ تَعَلَّمُ مِنْ تَرْبِیَةِ الصَّبِيِّ مَا لَمْ یَعْلَمْهُ الوَالِدُ فَلَوْ لَمْ یَتَفَكَّرَا وَ یَتَشَاوَرَا فِی ذَلِکَ أُدِّیَ اِلَی صِرِّ الصَّبِيِّ» (۱).

«تشاور یعنی همدلی و هم‌رأیی و مشاوره میان زن و مرد. بیگمان رضایت هر دو و نظر و رأی هر دو (پدر و مادر) شرط شده است برای صلاح حال فرزند؛ چون مادر چیزهایی از تربیت فرزند می‌داند که پدر نمی‌داند؛ پس اگر همفکری و رایزنی نکنند به زیان فرزند می‌انجامد».

بنابراین واژه «تشاور» به همفکری و هم‌رأیی زن و مرد در کار تربیت فرزند نظر دارد.

با توجه به این تعلیم اصولی قرآنی، تشاور، که به عنوان اصلی در

خانواده مطرح گردیده است، مدیریت مشترک زن و شوهر را تبیین می‌کند. گرچه کارهای خانه براساس تقسیم کار باید صورت گیرد؛ لیکن مدیریت کلی آن با رایزنی و همفکری مرد و زن است.

در آیه دیگری نیز این معنا، یعنی همفکری و همکاری زن و مرد در مسائل خانواده و تربیت فرزندان، چنین آمده است:

ص: ۱۲۷

«... فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَاتَّمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتَزِضِعْ لَهُ أُخْرَى...» (۱).

«و اگر فرزندان شما را شیر می دهند، مزدشان را بدهید و با یکدیگر با شایستگی و نیکی رایزنی و همدلی کنید و اگر (در این زمینه) به دشواری برخورد کردید، از زن دیگر به او شیر بدهید...».

در جمله «اتمروا بینکم» سه معنا ذکر شده است: (۲).

۱ - پذیرش گفته و امر یکدیگر آن گاه که گفته و دستوری نیکو باشد، زیرا که خداوند دستور داده است زن شیر ده و شوهر او، دستور خداوند و خواسته (امر) یکدیگر را در صورتی که نیک باشد، بپذیرند.

۲ - هر یک با نیکویی به دیگری امر کند درباره شیردادن کودک.

۳ - «اتمروا» به معنای مشاوره است، مثل «يَأْتِمُرُونَ بِكُ» که به معنای «یتشاورون» است.

معنای چهارمی نیز ذکر شده است و این نظر امین الاسلام طبرسی رحمه الله

است: «دَبَّرُوا بِالْمَعْرُوفِ بَيْنَكُمْ فِي أَمْرِ الْوَالِدِ وَ مَرَاعَاهُ أُمَّهُ حَتَّى لَا يَفُوتَ الْوَالِدَ شَفَقَتَهَا...» (۳).

«کار تربیت و تغذیه فرزند را با همکاری و تدبیر و شایستگی به انجام برید که عواطف مادری از میان نرود...».

در هر چهار معنا، حد مشترک و جوهری وجود دارد و آن احترام به شخصیت زن و رایزنی با او و احترام به نظر او در مسائل مربوط به خانه و

ص: ۱۲۸

۱- طلاق ۶/۶۵.

۲- مجمع البیان ۹ و ۱۰/۳۰۹.

۳- مجمع البیان ۹ و ۱۰/۳۰۹.

فرزندان است؛ قرآن می گوید: با یکدیگر گفتگو کنید و طرح و پیشنهاد بدهید و آن دیگری بپذیرد. و در هر یک از معانی، اصل رایزنی و مشورت نهفته است، و در مجموع این آیه کریمه، تفکر غلط پدرسالاری یا مردسالاری را نفی می کند. بنابراین زن و شوهر در مسائل تربیت فرزندان و رشد جسمی و روحی آنان باید با یکدیگر هم‌رأیی و همکاری کنند و از تحمیل یک رأی و نظر و اعمال سلیقه مرد تنها دوری گزینند.

برای دفاع از حقوق زن، طرح موضوع «مردسالاری» ضروری است؛ بویژه با مفهومی که این عنوان در اندیشه‌ها دارد؛ یعنی حاکمیت مطلق مرد در خانواده و مدیریت مستبدانه در همه مسائل زندگی همسر و فرزندان.

مردسالاری یا حاکم سالاری و هر «سالاری گری»، نوعی رابطه است که میان انسانی و انسان دیگر برقرار می‌شود، و ملاک در آن، محوریت خواسته فردی و تحمیل یک نظر و اندیشه است، بر خواسته‌ها و نظریات دیگران، بدون توجه به خواسته جمعی و نظر گروهی.

معنا و مفهوم این نوع رابطه، با رابطه تعالی طلبی و استکباری و طاغوتی یکسان است، و محتوا و مفهوم آن با فردسالاری و شخص محوری و خودکامگی همسو و همخوان است؛ زیرا در این نوع رابطه، ملاکها و معیارهایی نهفته است که در روابط مستکبران و خودکامان و طاغوتان نیز - بی کم و کاست - وجود دارد.

از جمله زمینه‌ها و ملاکهای سالاری گری، حس خود برتری و عجب

و خودبینی است. این ملاک، در هر نوع رابطه‌ای می‌تواند وجود داشته

باشد. در سطح روابط خرد یا کلان اجتماعی، و میان یک فرد با فرد دیگر یا با یک گروه. چنان که حاکم یا فرماندهی می تواند با این روحیه و روش حکم براند، در خانواده نیز ممکن است پدر یا مادر، دچار چنین سرشتی خودمحو رانه باشند، و فکر و نظر خویش را بر دیگران تحمیل کنند. از این رو، مفهوم استکبار و طاغوت و جبار که واژه هایی قرآنی اند، تعمیم دارد و هر گونه رابطه را که بر معیار خود برترینی، زورگویی و تحمیل فکر استوار شده باشد، شامل می گردد، و با هر گونه تحقیر دیگران و نادیده گرفتن شأن و منزلت انسانها و بی اعتنایی به اندیشه ها همراه است.

آن کس که خود را برتر از دیگران می داند و دچار سرشتِ نکوهیده عجب است و یا دیگران را تحقیر می کند و هیچ می پندارد، و سخن و فکر و عمل آنان را ناچیز یا نادرست می انگارد؛ در فرهنگ دین، در زمره خودخواهان، مستکبران، طغیانگران و جباران است؛ چه چنین روش و نگرشی را در سطح جامعه به کار گیرد و یا در سطح خانواده و یا با یک انسان دیگر.

امام صادق علیه السلام: «مَنْ حَقَّرَ النَّاسَ وَ تَجَبَّرَ عَلَيْهِمْ فَذَلِكَ الْجَبَّارُ» (۱).

«آن کس که مردم را کوچک شمارد و به آنان زور بگوید (و تحمیل

کند) او جبار است».

استکبارها و خودمحو ریهای مدیریتی و اجتماعی، ریشه در سرشتها

ص: ۱۳۳

و اخلاق فردی دارد. تکبر و خود بزرگ بینی، به عنوان سرشتی اخلاقی از عوامل درونی و روانی روابط فرد سالارانه است؛ چنان که تواضع و فروتنی، از اخلاقی‌هایی است که زمینه‌های درونی ارج نهادن نسبت به دیگران و توجه به فکر و عمل آنان و باور شخصیت انسانی انسانها را فراهم می‌سازد.

در برخی منابع آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «اجْتَبِئُوا الْكِبْرَ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَا يَزَالُ يَتَكَبَّرُ حَتَّى يَقُولَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - اكْتُبُوا عَبْدِي هَذَا فِي الْجَبَّارِينَ» (۱).

«از تکبر دوری کنید؛ زیرا که آدمی (در روابط اجتماعی) همواره تکبر می‌ورزد (و به حس خود برترینی گرفتار می‌شود) تا آنجا که خداوند بزرگ می‌فرماید: این فرد را در شمار جباران (گردنکشان و زورگویان) به حساب آورید».

بنابراین انسان در نوع رابطه با دیگران می‌تواند طاغوت و مستکبر و جبار به شمار آید؛ گرچه در دایره‌ای بسیار محدود باشد، چون رابطه آموزگار و شاگرد، یا کارفرما و کارگر یا زن و شوهر، و حتی دوست با دوستی دیگر.

در برخی منابع از پیامبر بزرگوار اسلام (ص) بازگو شده است: «... وَأِنَّهُ لَيُكْتَبُ جَبَّارًا وَلَا يَمْلِكُ إِلَّا أَهْلَ بَيْتِهِ» (۲).

«فردی از جباران (زورگویان) به شمار می‌آید با این که تنها سرپرستی خانواده اش را برعهده دارد».

ص: ۱۳۴

۱- میزان الحکمه ۸/۳۰۰

۲- میزان الحکمه ۸/۳۰۰

آری! مدیریتی در سطح محدود چون خانواده ممکن است به خودکامگی و خودمحوری و جباریت بینجامد. این دست تعالیم اسلامی به همین روابط فردگرایانه و سالارمداری در خانواده ناظر است، که مرد یا زن در خانواده خودرأیی پیشه می کند، و در رفتار خودمحور و زورگو و تحمیلگر است و خواست شخصی را ملاک قرار می دهد. بدین سان دیگر روابط فردی و گروهی در جامعه ممکن است سالارمدارانه و استکباری باشد.

امام صادق علیه السلام: «... وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ، وَلَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ» (۱).

«در برابر آموزگاران و اساتید خود فروتنی کنید و از زمره عالمان جبار (خودمحور و خودکامه) نباشید که (نگرشها و اندیشه های) باطل و نادرست (در اثر این خودمحوری)، برحق و درست چیره گردد».

اندیشمندان و استادان و آموزگاران می توانند با شاگردان خود،

روابطی استکباری داشته باشند و استادسالاری پیشه کنند؛ چنان که روابطی فروتنانه و انسانی.

بینش شیطانی خود بزرگ بینی و غرور (و لازمه جدایی ناپذیر آن یعنی کوچک شمردن دیگران)، از سرشتهای غیر الهی است، که خاستگاه اصلی آن سستی ایمان و باور خداوند است. برآستی کسی که عظمت خالق را شناخت و دریافت که او و همه آفریده ها به دست قدرت او پدید

ص: ۱۳۵

گشته اند، و تداوم حیات و آینده زندگی آنان به اراده خالق بستگی دارد، چگونه ممکن است خود را مستقل و بی نیاز و برتر از دیگران بداند.

امام علی علیه السلام: «لَا يُتَّبَعِي لِمَنْ عَرَفَ عَظْمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّمَ» (۱).

«شایسته نیست آن که عظمت خداوند را شناخت، خود را بزرگ شمرد».

برای پیشگیری از احساس خودمهوری و استکباری و سالاری گری آموزش داده اند، که در هنگام قدرتمندی، به قدرت نامتناهی خدا بیندیشند، و قدرت زوال پذیر چندروزه موجب غفلت از قدرت جاودان حق نگردد و به خودکامگی و قدرت مداری نکشد.

امام کاظم علیه السلام: «... إِذَا ذَكَرْتَ مَقْدَرَتَكَ عَلَى النَّاسِ، فَادْكُرْ مَقْدَرَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ غَدًا» (۲).

«وقتی قدرت خود بر مردمان را یاد می آوری، قدرت خدای بر

خودت را در فردای قیامت یاد کن».

در ساده ترین شکل زندگی اجتماعی و پایین ترین سطحهای آن، ممکن است سرشت غیرانسانی سالاری گری و جباریت پدید آید، چنان که در بالاترین آن. در برخی منابع آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «إِيَّاكُمْ وَالْكَبِيرَ، فَإِنَّ الْكَبِيرَ يَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَإِنَّ عَلَيْهِ الْعِبَاءَةَ» (۳).

ص: ۱۳۶

۱- نهج البلاغه / ۴۵۰.

۲- کافی ۵/۱۱۰؛ الحیاه ۱/۶۵۶، گردانیده فارسی.

۳- میزان الحکمه ۸/۲۹۹.

«از تکبر دوری کنید، زیرا بیگمان ممکن است خودبزرگ بینی در کسی باشد، با این که عبائی بیش بر دوش ندارد».

امام صادق(ع) جریانی را از زندگانی پیامبر (ص) بازگو می کنند که گستره مفهومی طاغوتیگری و سالارمداری را روشن می سازد: «الکِبْرُ قَدْ يَكُونُ فِي شِرَارِ النَّاسِ مِنْ كُلِّ جَنْسٍ... إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ مَرَّ فِي بَعْضِ طُرُقِ

الْمَدِينَةِ، وَ سَوْدَاءُ تَلْقَطُ السَّرْقِينَ. فَقِيلَ لَهَا: تَنَحَّيْ عَنِ طَرِيقِ رَسُولِ اللَّهِ .

فَقَالَتْ إِنَّ الطَّرِيقَ لَمُعَرَّضٌ فَهَمَّ بِهَا بَعْضُ الْقَوْمِ أَنْ يَتَنَاوَلَهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: دَعُوهَا فَإِنَّهَا جَبَّارَةٌ».(۱)

«تکبر در بد سیرتان از هر صنف مردم ممکن است باشد... پیامبر (ص) از برخی راههای مدینه می گذشت و زن سیاهپوستی سرگین جمع می کرد. به او گفتند از سر راه پیامبر کنار برو. آن زن گفت راه وسیع است. برخی خواستند او را کنار زنند. پیامبر(ص)

فرمود: او را رها کنید که متکبر و زورگو است».

مجلسی: «فإنها جَبَّارَةٌ... یعنی متکبر و سرکش است...».(۲)

در صورتی که انسان تهذیب نفس نکرده و تربیت اخلاقی نیافته باشد، ممکن است گرفتار سرشت جباریت و سالاری گری گردد. نه تهیدستی مانع پدید شدن چنین خصلتی در نفس آدمی است و نه علم و دانش. لیکن در انسانهایی که امکانات کمتری در اختیار دارند و به ابزارهای قدرت مجهز نیستند، دایره این خصلت محدودتر است، و در

ص: ۱۳۷

۱- کافی ۲/۳۰۹؛ بحار الانوار ۷۳/۲۱۰.

۲- بحار الانوار ۷۳/۲۱۱.

کسانی که از پایگاه قدرت برخوردارند گستره بیشتری دارد. حتی در برخی عالمان و اندیشمندان ممکن است این خصلت وجود داشته باشد. چون دایره روابط اجتماعی گسترده تری دارند و در حوزه مدیریتی بزرگتری اعمال نظر می کنند؛ در این گونه روابط سالاری گری و خودمحوری رخ می نماید.

امام علی علیه السلام: «فَاللَّهِ اللَّهُ فِي... سَوْءِ عَاقِبَةِ الْكِبَرِ، فَإِنَّهَا مَصِيدَةُ ابْلِيسَ الْعُظْمَى وَ مَكِيدَتُهُ الْكِبَرَى، الَّتِي تُسَاوِرُ قُلُوبَ الرِّجَالِ مُسَاوِرَةَ السُّمُومِ الْقَاتِلَةِ، فَمَا تُكْرَى أَبَدًا وَلَا تُشْوَى أَحَدًا، لَا عَالِمًا لِعِلْمِهِ، وَلَا مُقْلًا فِي طَمْرِهِ...» (۱).

«خدا! خدا... از سرانجام بد خودخواهی و تکبر که دام بزرگ شیطان است. حيله و مکر او بر دلها چنگ می افکند، آن سان که زهر کشنده.

او در کار خود ناتوان نگردد و در کشتن، شمشیرش خطا نکند و کسی را از فریب خود مجال رهایی ندهد، نه عالمی را به سبب علمش و نه بینوایی را در جامه کهنه اش».

از این رو، در اسلام هر نوع رابطه که رنگی از جبریت و خودمحوری و سالاری گری داشته باشد، و موجب تحقیر و کم انگاشتن مردم گردد، محکوم و مردود است.

پیامبر صلی الله علیه و آله به روایت امام صادق علیه السلام: «أَنْتِي لَعْنَتُ سَيِّبَعَةَ لَعْنَهُمُ اللَّهُ، وَ كُلُّ نَبِيٍّ مَجَابٍ... الْمَتَسَلِّطِ بِالْجَبْرِيَّةِ لِيُعْزَّ مَنْ أَدَلَّ اللَّهُ، وَ يُذَلَّ مَنْ أَعَزَّ اللَّهُ...» (۲).

ص: ۱۳۸

۱- نهج البلاغه / ۵۷۸؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی.

۲- بحار الانوار ۷۵/۳۳۹.

«من هفت کس را نفرین می کنم که خدای و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای او را نفرین کرده است... سلطه ج

وی جباری (زورگویی) که می خواهد آنان را که خدای پست (افراد فاقد ارزش اسلامی و قانونی) ساخته است، عزت بخشد، و آنان را که خدای سرافرازی (ارزش الهی - انسانی) داده است پست گرداند».

هر نوع مدیریت، باید از حالت استکبار و تعالی طلبی و مدیرسالاری، به دور باشد. دو انسان هر اندازه به ظاهر فاصله مقامی، علمی، دینی، مالی و اجتماعی داشته باشند، باید دارای روابطی همسان و همسطح باشند، و هیچ گونه سالاری گری میانشان برقرار نگردد.

در تعالیم اسلامی، به آنان که می پندارند با ژستهای طاغوت مآبانه و برخورد های مستکبرانه می توانند به موقعیت بیشتری دست یابند، و

پایگاه اجتماعی بالاتری پیدا کنند، و سخن خود را بیشتر بر کرسی بنشانند، تذکر داده شده است که با چنین پنداری، به بیراهه می روند و گزاف می اندیشند؛ بلکه این تواضع و فروتنی است که جایگاه انسان را بالا می برد و موقعیت او را تعالی می بخشد و سخن او را در اندیشه ها استوار می سازد، و پایگاه او را در جامعه بیشتر تثبیت می کند. پس آنان که در خانواده و جامعه یا حوزه های مدیریتی خرد یا کلان، شخصیت و احترام بیشتری می خواهند، باید روش سالاری گری و استکباری تحمیل گرانه را به شیوه های انسانی و فروتنانه تبدیل کنند، و از هر گونه خودکامگی و مدیرسالاری (و در خانواده مردسالاری) پرهیزند.

امام علی علیه السلام: «التَّوَاضُّعُ يَكْسُوكَ الْمَهَابَةَ» (۱).

«فروتنی به تو اعتبار و حیثیت (شخصیت و جایگاه اجتماعی) می بخشد».

پیامبر صلی الله علیه و آله: «إِنَّ التَّوَاضُّعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعُكُمُ اللَّهُ» (۲).

«بی گمان فروتنی موجب بزرگی می گردد. فروتن باشید تا خداوند شما را به جایگاه بلند برساند».

در پرتو تواضع و ارجگذاری نسبت به اندیشه و شخصیت انسانها، از اندیشه دیگران بهره برداری می گردد، و از همه نظرخواهی می شود و همگان در همه کارها مشارکت می کنند، و همه امور با نیروی جمع و

همیاری گروهی انجام می یابد، و از نظم و استواری و پشتوانه مردمی برخوردار می گردد، و قدرت گروهی جای قدرت فردی را می گیرد.

امام علی علیه السلام: «بِخَفْضِ الْجَنَاحِ تَنْتَظِمُ الْأُمُورَ» (۳).

«در پرتو فروتنی کارها نظم و نظام (و استواری) می یابد».

در پرتو تواضع و دوری از خودبینی و سالاری گری، دوستی و محبت میان افراد گروه (و جامعه بزرگ یا کوچک)، پدید می آید و سامانیابی و سلامت گروه را موجب می شود، و پیوندهای اجتماعی و گروهی گسست ناپذیر می گردد.

ص: ۱۴۰

۱- میزان الحکمه ۱۰/۵۰۸.

۲- کافی ۲/۱۲۱.

۳- میزان الحکمه ۱۰/۵۰۸.

امام علی علیه السلام: «ثَمَرَةُ التَّوَّاضِعِ الْمَحَبَّةُ، ثَمَرَةُ الْكِبَرِ الْمَسَبَّةُ».(۱)

«ره آورد فروتنی محبت (در روابط) است و پیامد تکبر دشنام شنیدن است.»

امام علی علیه السلام: «التَّوَّاضِعُ يُكْسِبُكَ السَّلَامَةَ».(۲)

«فروتنی (روابط اجتماعی را) سالم می سازد.»

امام علی علیه السلام: «... وَاعْتَمِدُوا وَضِعَ التَّدَلُّلِ عَلَى رُؤُوسِكُمْ وَالْقَاءَ التَّعَزُّزِ تَحْتَ اِقْدَامِكُمْ، وَ خَلَعَ التَّكْبِرِ مِنْ اِعْنَاقِكُمْ...».(۳)

«تصمیم بگیرید که فروتنی را بر فرق خود جای دهید، و خودخواهی

را زیر پای افکنید، و خودکامگی را از گردنهایتان فرو هلید...».

اسلام، روابط انسانی برابر، بلکه فروتنانه را نشانه خردمندی می شناسد؛ چون این خردمندان و شناختورانند که مقام و منزلت انسانها را نیک درک می کنند، و ارزش والای کرامت انسانی را باور دارند، و ملاک در ارزیابی انسانها را، ماهیت انسانی آنان می شناسند؛ نه عوارض زودگذر و تباه شونده اجتماعی یا اقتصادی یا سیاسی. از این رو، عاقلان، از هر گونه سالاری گری و خودمحوری که ریشه در خود برترینی دارد می پرهیزند و با همه انسانها در هر طبقه ای، روابطی متواضعانه دارند.

امام علی علیه السلام: «الْعَاقِلُ يَضَعُ نَفْسَهُ فَيَرْفَعُ الْجَاهِلُ يَرْفَعُ نَفْسَهُ فَيُوضِعُ».(۴)

«خردمند فروتنی پیشه می کند و (در نظرها) اوج می گیرد، و نابخرد

ص: ۱۴۱

۱- میزان الحکمه ۱۰/۵۰۸.

۲- میزان الحکمه ۱۰/۵۰۸.

۳- نهج البلاغه ۵۶۸.

۴- میزان الحکمه ۱۰/۵۱۰.

تعالی طلبی می کند و خویش را (در نظرها) پست می سازد».

از این بالاتر نیز در تعالیم اسلامی آموزش داده شده است، به انسانها آموختند که هرگونه خودمحوری و خودبینی (به عنوان زمینه اصلی و درونی سالاری گری)، مانع رشد و شکوفایی خرد انسانی است. عقل انسان خودمحور و سالارصفت، به آنچه خود می داند اعتماد دارد و بدان نیز بسنده می کند، و از رایزنی و استفاده از فکر و دانش دیگران روی برمی تابد، و در نتیجه از دانش و آگاهی بیشتر و ژرفتر محروم می ماند. با چنین شیوه و روش نادرستی، همواره در برابر مشکلات و مسائل پیچیده

زندگی دچار سردرگمی می گردد، و از راهها و روشهای نو و نظر صاحب نظران بی بهره می ماند؛ زیرا تردیدی نیست که همه چیز را همگان دانند.

امام کاظم علیه السلام: «... إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَلَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا، فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ

لَإِنَّ اللَّهَ - جَعَلَ التَّوَّاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ، وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ...» (۱)

«بیگمان دانه در زمین می روید نه در سنگستان سخت؛ همچنین حکمت در دل انسان فروتن رشد می کند نه در دل انسان متکبر خودکامه. چون خداوند فروتنی را ابزار (نشانه) خردمندی و تکبر را ابزار (نشانه) نابخردی قرار داده است...».

دستیابی به حق و حقوق که محور اصلی در روابط اجتماعی است، در پرتو روابط انسانی حق مدارانه صورت می گیرد، و تضييع و تباہ سازی

ص: ۱۴۲

حق و حقوق انسانها، در پرتو خودکامگی و سالاری گری و روابط استکباری پدید می گردد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به روایت امام صادق علیه السلام: «إِنَّ اعْظَمَ الْكِبْرِ غَمُّصُ الْخَلْقِ، وَ سَفَهُ الْحَقِّ. قُلْتُ: وَ مَا غَمُّصُ الْخَلْقِ وَ سَفَهُ الْحَقِّ؟ قَالَ: يَجْهَلُ الْحَقَّ وَ يَطْعَنُ عَلَى أَهْلِهِ...» (۱).

«بزرگترین تکبر کوچک شمردن مردم و نشناختن حق است. از امام

پرسیدم: کوچک شمردن مردم و نشناختن حق چیست؟ فرمود: حق را نمی شناسد و به پیروان حق خرده می گیرد...».

به خاطر اهمیت موضوع سخن دیگری از پیامبر (ص) می آوریم:

«... وَ لَكِنَّ الْكِبْرَ أَنْ تَتْرَكَ الْحَقَّ وَ تَتَجَاوَزَهُ إِلَى غَيْرِهِ، وَ تَنْظُرَ إِلَى النَّاسِ وَ لَا تَرَى أَنَّ أَحَدًا عِزُّهُ كِعِزِّكَ وَ لَا دَمُهُ كَدَمِكَ» (۲).

«تکبر آن است که حق را رها کنی و به ناحق روی آوری، و به مردمان چنان بنگری که آبروی (و حیثیت) آنان چون آبروی تو نیست، و نه ارزش زندگی آنان چون ارزش زندگی تو».

خاستگاه اصلی تحقیر دیگران و تن ندادن به حقوق آنان، ارج ننهادن به شخصیت انسانی انسانهاست؛ چنان که در برخی تعالیم اسلامی آمده است:

امام صادق علیه السلام: «الْكِبْرُ أَنْ تَسْفَهَ الْحَقَّ وَ تَغْمِطَ النَّاسَ» (۳).

ص: ۱۴۳

۱- کافی ۲/۳۱۰.

۲- بحار الانوار ۷۷/۹۰.

۳- مجمع البحرین ۳/۳۳۲.

«تکبر آن است که حق را شناسد و مردمان را کوچک انگارد».

«غمطُ الناس» به معنای کوچک شمردن مردمان است. (۱)

سرباز زدن از پذیرش سخن حق و تکذیب آن، استکبار و حق ناشناسی است. دوری از تکبر و سالاری گری، زمینه اصلی حقگرایی و دوری از ستمبارگی و تجاوز به حریم حقوق دیگران است؛ در جامعه کوچک خانواده باشد یا جامعه بزرگ انسانی.

پیامبر صلی الله علیه و آله: «تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ». (۲)

«فروتن باشید تا کسی بر کسی ستم نکند».

آن گاه که انسان، ارج و منزلت انسانها را باور داشت، و جایگاه و منزلت کسان را حرمت نهاد، و در پرتو فروتنی، خود را کمترین به حساب آورد، و دیگران را برتر و بهتر از خود شمرد، می تواند به اندیشه و عمل دیگران احترام گذارد، و حقوقشان را رعایت کند. در این صورت است که سالارصفتی و مدیرسالاری و استکبارگرایی، در روابط اجتماعی پدید نمی آید. این گونه افراد باور دارند که همگان صاحب رأی و نظرند؛ حتی در یک خانواده همه افراد حق اظهارنظر دارند و با شور و رایزنی راهکارهای زندگی را کشف می کنند و زندگی صمیمی و روابطی گسست ناپذیر دارند.

باور شخصیت انسانها، و پذیرش حرمت والای انسانی، موضوعی است که در اصل بندگی و پرستش خدا نیز تأثیری ژرف دارد؛ بدان پایه

ص: ۱۴۴

۱- مجمع البحرین ۳/۳۳۲.

۲- میزان الحکمه ۱۰/۵۰۸.

که از مستکبران و خودمخوران، عبادتی مقبول نمی افتد. چون این تکبر و خودخواهی به هم نوع، به ناباوری می انجامد و جوهر اصلی بندگی را از آدمی می گیرد.

امام صادق علیه السلام: «قال الله - عزّ و جلّ - إِنَّمَا أَقْبَلُ الصَّلَاةَ مِمَّنْ ... لَا يَتَعَزَّيْكُمْ

عَلَى خَلْقِي...» (۱).

«خداوند متعال فرموده است: نماز کسی را قبول می کنم که (در رابطه با مردم) خود برترین نباشد (و به مردم بزرگی نفروشد)».

اینها آموزشهایی بود در زمینه روابط اجتماعی، که نوع رابطه با همه افراد را روشن می سازد. در خصوص جامعه کوچک خانواده و چگونگی رابطه مرد با زن نیز تعالیمی ویژه رسیده است، که بیانگر روابط انسانی، براساس اصل احترام برابر و تفاهم، و دوری از هر گونه خودمحوری و سالاری گری است. نیز روشنگر این حقیقت است که نه مردسالاری درست است و نه زن سالاری؛ بلکه معیار اصلی در روابط فردی و گروهی، بر تفاهم و رایزنی و شایستگی و دانش و بینش استوار است. همه مدیریتهای باید با آگاهی و کاردانی و شایستگی همراه باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله: «... قَالَتْ فَمَا لِلنِّسَاءِ عَلَى الرِّجَالِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَخْبَرَنِي أَخِي جِبْرِئِيلُ، وَ لَمْ يَزَلْ يُوَصِّينِي بِالنِّسَاءِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنْ لَا يَحِلَّ

لِزَوْجِهَا أَنْ يَقُولَ لَهَا أُفَّ، يَا مُحَمَّدُ! اتَّقُوا اللَّهَ - عزّ و جلّ - فِي النِّسَاءِ فَإِنَّهُنَّ أَعْوَانُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ عَلَى أَمَانَتِ اللَّهِ - عزّ و جلّ - ... فَإِنَّ لَهُنَّ

ص: ۱۴۵

عليكم حقًا واجبا لما استحللتن من أجسامهنّ و بما واصلتُن من أبدانهنّ، و يحملن اولادكن في أحشائهنّ حتّى أخذهنّ الطلق من ذلك

فأشفقوا عليهنّ و طيبوا قلوبهنّ حتّى يقفن معكم، ولا تکرهوا النساء ولا تسخطوا بهنّ

ولا تأخذوا ممّا اتيتموهنّ شيئا الا برضاهنّ و اذنهنّ...» (۱)

«... (حولاء) از پیامبر (ص) پرسید: زنان چه حقوقی بر مردان دارند؟ پیامبر فرمود: برادرم جبرئیل، که همواره نسبت به زنان سفارش می کرد، بدان گونه که پنداشتم کلمه ناخوشایند (افّ) نسبت به زنان نیز روا نیست. چنین گفت: ای محمّد! درباره زنان از خدا بپرهیزید، چون ایشان دستیاران شما، و به عنوان امانت و ودیعه خدایی نزد شمایند. زنان بر شما حقوق واجبی دارند، چون با آنان حلال شدید، و با ایشان می آمیزید و همین زنانند که فرزندان را در رحم خویش می پرورند و به دنیا می آورند. پس نسبت به ایشان مهربان باشید، و دلهاشان را خوش کنید، تا با شما زندگی کنند. آنان را به کاری مجبور مسازید، و ایشان را خشمگین نکنید. و از آنچه بدانان دادید بازپس مگیرید مگر با رضایت و اجازه آنان...».

فرازهایی از این سخن پیامبر (ص) که از زبان فرشته وحی بازگو شده است، در مبارزه با تحمیل فکر و نظر شوهران بر زنان است چون: «طیبوا قلوبهنّ: دلهاشان را خوش و شادمان کنید» و فراز: «ولا- تکرهوا النساء: زنان را به کار و راهی مجبور مسازید». فراز پایانی نیز به گونه ای با

ص: ۱۴۶

۱- مستدرک الوسائل ۱۴/۲۵۲؛ شیخ نوری رحمه الله این حدیث را از دعائم الاسلام نقل می کند و در آن «اعوان» آمده است. و ترجمه طبق منبع است.

مردسالاری سازگاری ندارد؛ چون اگر وظیفه اسلامی این چنین بود، که حتی در کالاها و اموالی که به زنان می بخشند، باید اجازه بگیرند و باس

رضایت آنان در آنها تصرف کنند، پس تکلیف مسائل دیگر روشن است، که تا چه حد باید ذوق و سلیقه و نظر زنان رعایت شود، و موجب آسایش و راحتی خیالشان فراهم گردد.

در مجموع، این معیارها و تعالیم با کمترین شیوه های مردسالاری و کمترین برخوردهای خودکامانه، سازگاری ندارد.

در پیشینه این رساله، اصل «معروف» را نیز بررسی کردیم. این اصل نیز با هرگونه مردسالاری و مرد محوری در خانواده ناسازگار است؛ چون شیوه های سالاری گری، تضادی جوهری با موازین معروف و احترام و بزرگداشت شخصیت زن دارد.

ص: ۱۴۷

بخش دوازدهم: جانبداری افزون بر حقوق

اشاره

ص: ۱۴۹

در پایان این نوشتار، توجه به این موضوع نیز مفید به نظر می‌رسد، و آن این که با نگرش به مجموع تعالیم اسلامی درمی‌یابیم که از زنان جانبداریه‌های گسترده و اصولی شده است، که بسیار بالاتر و والاتر از حق قانونی آنان است و بسیار متعالی‌تر از اندیشه‌های زن‌گرایانه نیز می‌باشد. و از این دست تعالیم، با عنوان «افزون بر حقوق» یاد می‌کنیم. البته این بحثی بسیار گسترده است و شمارش همه نمونه‌های آن در این نوشته دشوار است. در این جا به چند نمونه بسنده می‌شود:

۱. مساوات میان فرزندان

در اسلام مساوات، اصلی‌ترین دیدناپذیر است و قلمرو آن بسیار گسترده است و در همه مسائل زندگی و در رابطه با همه انسانها جاری است، طبق برخی احادیث، حتی در توجه کردن و نگاه کردن نیز باید مساوات را رعایت کرد.

مساوات در خانواده و با فرزندان نیز مورد تأکید قرار گرفته است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «نَظَرُ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى رَجُلٍ لَهُ ابْنَانِ، فَقَبَّلَ أَحَدَهُمَا وَتَرَكَ

ص: ۱۵۰

الْآخِرَ. فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): فَهَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا» (۱).

«پیامبر دید مردی که دو فرزند دارد، یکی را بوسید و دیگری را نه. فرمود: چرا با دو فرزندت به مساوات رفتار نکردی؟

در سخن دیگری نیز پیامبر بزرگوار اسلام عدل و مساوات را میان افراد خانواده لازم می شمارند:

«قَالَ لِمَنْ أَعْطَى بَعْضَ أَوْلَادِهِ شَيْئًا» «اَكُلْ وُلْدَكَ أَعْطَيْتَ مِثْلَهُ؟» قَالَ: لَا. قَالَ: «فَاتَّقُوا اللَّهَ - وَاعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ» (۲).

«پیامبر (ص) به کسی که به برخی از فرزندانش چیزی داده بود گفت: آیا به همه فرزندان چنين دادی؟ پاسخ داد نه (به همه ندادم) پیامبر (ص) گفت: تقوا پیشه سازید و میان فرزندانتان به عدالت (مساوات) رفتار کنید.

اکنون و با توجه به اهمیتی که مساوات در اسلام دارد به این موضوع می نگریم، که در تعالیم اسلامی نادیده گرفتن اصل مساوات و فرق گذاشتن میان دختر و پسر تجویز شده؛ بلکه بهتر شمرده شده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تَحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ... وَلْيَبْدَأْ بِالْإِنَاثِ...» (۳).

«آن که بازار برود و ارمغانی بخرد و به خانه ببرد در تقسیم از دختران

آغاز کند...».

ص: ۱۵۱

۱- وسائل الشیعه ۲۱/۴۸۷.

۲- الحیاه ۶/۴۰۹.

۳- وسائل الشیعه ۲۱/۵۱۴.

می نگریم که در این کلام نبوی، از دختران بیشتر جانبداری شده است.

در برخی منابع نیز نقل شده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «ساووا بین اولادکم فی العطیة فلو کنت مفضلاً لفضلت النساء».

«با فرزندانان به مساوات رفتار کنید. اگر من می خواستم (کسی را) برتری دهم زنان را برتری می دادم».

از این رو، مؤلف بزرگوار وسائل الشیعه، عنوان این باب را چنین آورده است: «باب: استحباب خرید تحفه و ارمغان برای همسر و فرزندان و آغاز کردن «در تقسیم» از دختران».

۲. برخورد عاطفی با دختران

برخورد عاطفی با فرزندان و مهربانی و رحم دلی نسبت بدانان ستایش شده است؛ لیکن نسبت به دختران مورد تأکید بیشتری قرار گرفته است:

امام رضا علیه السلام: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى الْإِنَاثِ أَرْقُ مِنْهُ عَلَى الذَّكَوْرِ... وَ مَا مِنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ فَرْحَهُ عَلَى امْرَأَةٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا

حُزْمَهُ إِلَّا فَرَحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».(۱)

«پیامبر (ص) فرمود: خداوند متعال نسبت به زنان مهربانتر از مردان است... و هر کس زنی از خویشاوندان خود را شادمان کند بیگمان

ص: ۱۵۲

«حضرت موسی (ع) به خداوند گفت مرا وصیت (نصیحت) کن... خدا گفت: تو را نسبت به مادرت وصیت می کنم. موسی گفت خدایا مرا وصیت کن؛ خدا گفت: تو را به مادرت وصیت می کنم. موسی گفت خدایا مرا وصیت کن، خدا گفت: تو را نسبت به مادرت سفارش می کنم. موسی گفت خدایا مرا وصیت کن، خداوند گفت تو را نسبت به پدرت سفارش می کنم. امام باقر (ع) فرمود: برای همین است که ۳۲ نیکیها از آن مادر است و ۳۱ از آن پدر».

امام رضا علیه السلام: «وَأَعْلَمُ أَنَّ حَقَّ الْأُمِّ الزَّمُّ الْحَقُوقِ وَ أَوْجِبُ، لِأَنَّهَا حَمَلَتْ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا، وَ وَقْتُ السَّمْعِ وَالْبَصْرِ وَ جَمِيعِ الْجَوَارِحِ، مَسْرُورَةً مُسْتَبْشِرَةً بِذَلِكَ، فَحَمَلَتْهُ بِمَا فِيهِ مِنَ الْمَكْرُوهِ الَّذِي لَا يَصْبِرُ عَلَيْهِ أَحَدٌ، وَ رَضِيَتْ بِأَنْ تَجُوعَ وَ يَشْبَعَ، وَ تَظْمَأَ وَ يَزُوي، وَ تَغْرَى وَ يَكْتَسِي، وَ تَظْلَهُ وَ تَضْحَى، فَلْيَكُنِ الشُّكْرُ لَهَا وَ الْبِرُّ وَ الرَّفْقُ بِهَا عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ، وَ إِنْ كُنْتُمْ لَا تُطِيقُونَ بَادِنِي حَقَّهَا إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ» (۲).

«بدان که حق مادر واجب ترین و لازمترین حقوق است؛ زیرا که مادر دشواری بارداری را بر خویش هموار می سازد آنگاه که هیچ کس چنین شکیب نمی آورد، و با چشم و گوش و تمام وجود، از فرزند پاسداری می کند با خرسندی و شادمانی. کودک را با همه مشکلاتی که کسی را یارای تحمل آن نیست، نگهداری می کند. مادر با خشنودی گرسنه می ماند تا فرزند سیر باشد، تشنگی می کشد تا او

ص: ۱۵۴

۱- مستدرک الوسائل ۱۵/۱۸۰ و ۱۸۱.

۲- مستدرک الوسائل ۱۵/۱۸۰ و ۱۸۱.

سیراب شود، برهنه می ماند و فرزند را لباس می پوشاند، او را در سایه قرار می دهد و خود در سوز آفتاب شکیب می ورزد. (بنابراین) باید پاسداشت و نیکی و نرمش با مادر به فراخور فداکاریهایش باشد؛ گرچه شما توان آن ندارید که کمترین حقوق او را ادا کنید مگر به یاری خداوند».

امام صادق علیه السلام: «جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وآله قال: ائني ولدت بنتا وربيتُها

حتى إذا بلغت فألبستها وحلّيتها ثم جئت بها الى قلب فدفعتها في جوفه و كان آخر ما سمعتُ منها وهي تقول: يا ابتاه! فما كفارة ذلك؟ قال: ألك أم حية؟ قال: لا، قال: فللك خاله حية؟ قال: نعم. قال: فابرزها فإنها بمنزله الامُّ تكفّر عنك ما صنعت...» (۱).

«مردی نزد پیامبر آمد و گفت: دارای فرزند دختری شدم، او را بزرگ کردم، تا بالغ شد. آن گاه او را لباس پوشیدم و آراستم؛ سپس به سر

چاهی بردم، و او را در آن افکندم. آخرین سخنی که از او شنیدم این بود که می گفت: پدرم! ای پیامبر! کفاره و جبران این گناه چگونه و به چیست؟

پیامبر (ص) فرمود: آیا مادرت زنده است؟ گفتم: نه. فرمود: پس خاله ات زنده است؟ گفتم: آری. پیامبر فرمود: به خاله ات نیکی کن چون او بسان مادر است، و این مایه بخشش و کفاره گناهت می شود».

مجلسی رحمه الله می گوید: «این حدیث برتری مادر و خویشان او را بر پدر

ص: ۱۵۵

و خویشانش ثابت می کند؛ نیز برتری نیکی به خاله در خویشاوندان مادر را آشکار می سازد» (۱).

این سخن پیامبر (ص) روشنگر اوج عظمت مادری و زن بودن است، و بالاترین و شکوهمندترین و استوارترین منزلت الهی زن (به عنوان مادر و خاله) را تبیین می کند. گناهی با آن بزرگی و با آن همه سنگدلی و زشتی، که حتی پنداشته می شود نابخشودنی و جبران ناپذیر باشد؛ تنها راه چاره در برابر چنین جنایتی، نیکی به مادر و خاله است. به صرف این که دل آنان شاد شود، موجب آمرزش این گناه و جبران چنین جنایت هولناکی می گردد. این بالاترین نقطه عظمت مادری و خاله بودن را می رساند که پس از مادر نیز این کار بسیار بزرگ از زنی چون خاله برمی آید؛ نه حتی از پدر یا عمو و یا مردی دیگر از خانواده.

نکته قابل توجه دیگر این است که عامل بخشش و جبران چنین گناهی، تنها نیکی کردن به مادر و خاله است و نه دعای آنها؛ بلکه تنها خرسندی خاطر آنان، چنین گناه وحشتناکی را جبران می کند و موجب رحمت و مغفرت الهی می گردد.

امام صادق علیه السلام: «جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله من أْبُرُّ؟

قال: أُمُّكَ. قال: ثمَّ مَنْ؟ قال: أُمُّكَ. قال: ثمَّ مَنْ؟ قال: أُمُّكَ» (۲).

ص: ۱۵۶

۱- بحار الانوار ۷۴/۵۸.

۲- کافی ۲/۱۵۹.

«مردی نزد پیامبر آمد و گفت: به چه کسی نیکی کنم؟ پیامبر (ص) فرمود: به مادرت. دیگر بار گفت به که نیکی کنم؟ پیامبر فرمود: به مادرت. باز گفت به که نیکی کنم؟ پیامبر فرمود: به مادرت. آن مرد گفت دیگر به که؟ پیامبر فرمود: به پدرت».

مجلسی رحمه الله می گوید: «به این حدیث استدلال شده است که ۴۳ نیکیها از آن مادر است. نیز گفته اند که این کلام برای مبالغه در نیکی به مادر است. علت برتری نیکوداشتِ مادر روشن است؛ چون او بیش از پدر برای فرزندش تلاش می کند و سختی می کشد و آیات سوره لقمان نیز بیانگر همین مطلب است».^(۱)

امام رضا علیه السلام به روایت از پدرش و از امام صادق علیه السلام: «لو علم الله لفظه أَوْجَزَ فِي تَزَكِّي عَقَوِي الْوَالِدِينَ مِنْ، أَفٌّ، لَاتِي بِهِ».^(۲)

«اگر خداوند لفظی را در برابر پدر و مادر کمتر از «اف» (کلمه ناخوشایند و درشت) می دانست به کار می برد».

از این رو، می نگریم که در قرآن کریم آنگاه که سخن از پدر و مادر پیش می آید، بیشتر بر حقوق مادری تأکید می شود و سختکوشی های او مطرح می گردد.

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا...»^(۳)

«آدمی را به نیکی کردن با پدر و مادر خود سفارش کردیم. مادرش بار

ص: ۱۵۷

۱- بحارالانوار ۷۴/۴۹ و ۴۲.

۲- بحارالانوار ۷۴/۴۹ و ۴۲.

۳- احقاف ۴۶/۱۵.

او را به دشواری برداشت و به دشواری بر زمین نهاد. و مدت حمل تا از شیر بازگرفتنش سی ماه است...».

«نیکی به مادر و پدر به عقیده و آیین آنان نیز ربطی ندارد؛ بلکه پدر و مادر اگر به دین حق نگرویده باشند خدمت به آنان و رعایت منزلت و الایشان لازم است و این مطلب از صریح قرآن دست می آید...»^(۱).

این تفکر اسلامی است و جانبداریهای اصولی از زن به عنوان مادر.

اینک بنگرید به ادعاهای زن گرایان غربی و گزاره گوئیهایشان و شیوه رفتاری جامعه مدنی غرب؟! با سالخوردگان و پدران و مادران کهنسال که به چه سرنوشتی دچار می گردند، چه شیوه برخوردی و حمایتی را

فرهنگ غرب نسبت به ایشان به آنان می آموزد:

«... جامعه امروز نسبت به مردم سالخورده، سخت بی التفات و بی اعتناست. به عقیده من تاکنون این اولین مدنیتی است که در آن سالدیدگان در خانه های فرزندان بالغ خود جایی ندارند، و طرفه اینجاست که این را امری مذموم نمی دانند. اگر با دیده ای غیر غربی به این بی احترامی و بی ادبی غربی نگاه کنیم آن را بی اندازه مشمئزکننده می بینیم...»^(۲).

پیامد شیوه رفتاری جامعه سرمایه داری غرب با سالخوردگان و کهنسالان خانواده، رنجها و اندوههایی هستی سوز است که پدران و

ص: ۱۵۸

۱- بحار الانوار ۷۴/۳۸.

۲- آینده سرمایه داری و ۱۲ مقاله دیگر / ۱۰۸؛ مقاله: «چرا تمدن غرب را نمی پسندم»، ارنولد توین بی.

مادران جامعه غربی دست به گریبان آنند، و احساس تنهایی و بی‌غمگساری دوران دشوار پیری و فرسودگی است، و چه بسیار که به فرجامی ناانسانی و چنبدش آور می‌انجامد و با ترک زندگی بصورت لکه‌ننگی بر سیمای بشریت قرن حاضر نظامهای سرمایه‌داری غربی می‌نشیند و تا ژرفای دل انسان دوستان را می‌سوزاند.

«در ایران آمار... میزان خودکشی در افراد مُسن کمترین تعداد را تشکیل می‌دهد. دلیل کاهش میزان خودکشی در افراد مُسن در مقایسه با آمار گزارش شده از غرب را شاید بتوان وجود پیوندهای

خانوادگی و احترامی که به افراد مُسن در فرهنگ ایران گذاشته می‌شود، دانست.»^(۱)

این عقل سرمایه‌داری غرب است، که بر محور رشد سود و سرمایه دور می‌زند و معیار ارزشها را مقدار بازده و فایده حساب می‌کند، و ارزشهای انسانی و فوائد معنوی را سود و ارزش نمی‌شناسد؛ و این همه لایف و گزاف در دفاع از حقوق انسان دارد.

روشن گشت که مادر به عنوان یک زن، ارزش و حقوقی برتر از پدر به عنوان یک مرد دارد. اکنون جای این پرسش است که آیا طرفدارانِ حتی افراطی حقوق زن، چنین حقوقی را برای او تعیین کردند؟ یا زنان را به این پایگاه بلند رسانده‌اند، که اسلام رسانده است؟

ص: ۱۵۹

۱- علی اسلامی نسب بجنوردی، بحران خودکشی / ۹۴، چاپ اول، انتشارات فردوس، و... ، ۱۳۷۱.

معاشرت با معروف، رعایت و جانبداری افزون بر حقوق است. قرآن می گوید:

«.. وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^(۱)

«با زنان با معیار معروف رفتار کنید».

چنان که یاد کردیم، معروف بدان گونه که شامل حق قانونی و عادلانه می گردد، رعایت‌های ارزشی و اخلاقی - انسانی را نیز در برمی گیرد، و اگر کسانی با زنان تنها با معیار حق و قانون رفتار کنند، به این دستور قرآنی عمل نکردند، زیرا معروف بیش از حق و ضابطه و قانون است و جانبداریهای اخلاقی را نیز شامل می شود.

۴. آخرین وصیت

با توجه به این که مردان بزرگ در واپسین لحظات زندگی، برترین و باارزشترین دانسته ها و تجربه های خویش را بر زبان می آورند، و به مهمترین اصول و حیاتی ترین مسائل سفارش می کنند، اهمیت این وصیت پیامبر بزرگوار اسلام روشن می گردد، که طبق سخن امام علی(ع)، آخرین وصیتهای پیامبر(ص) درباره زنان است.

امام علی علیه السلام به روایت امام کاظم علیه السلام: «... اللَّهُ، اللَّهُ فِي النِّسَاءِ... فَإِنَّ آخِرَ مَا تَكَلَّمُ بِهِ نَبِيِّكُمْ أَنْ قَالَ: اوصيكم... بالنساء...»^(۲)

«خدا! خدا! درباره زنان؛ زیرا که آخرین سخن پیامبر شما این بود که

وگفت: من شما را به (حقوق) زنان وصیت می کنم...».

ص: ۱۶۰

۱- نساء ۴/۱۹.

۲- مستدرک الوسائل ۱۴/۲۵۵.

امام علی(ع) نیز به پیروی از روش پیامبر (ص) در آخرین وصیت خویش، بر جانبداری از حقوق زنان، و دفاع از حریم آنان تأکید می کند. آن هم با اینگونه تعبیرها و تکرار نام مبارک «الله»، که بالاترین اهمیت را به موضوع می دهد. یعنی خدا را به یاد بیاورید، از خدا بپرهیزید در شیوه رفتار با زنان و رعایت حق و حرمتشان.

این دو چهره بزرگ الهی و انسانی که همانندی ندارند، در آخرین گفتارشان به چنین موضوع ارزشمندی وصیت کردند. این است اصالت حقوق زن در اسلام، و اینها خیلی بیش از قوانین حمایت از زن و افزون بر حقوق است.

۵. مایه برکت

دختران و زنان مایه برکت الهی و موجب گشایش و ریزش رحمت حَقَّند.

امام صادق علیه السلام: «إِذَا أَصَابَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا، فَأَقْرَبَ جَنَاحَهُ عَلَى رَأْسِهَا وَصَدْرِهَا، وَ... الْمَنْفِقُ عَلَيْهَا مُعَانٌ» (۱).

«آن گاه که انسان دارای دختری گردد، خداوند ملکی را به سوی او می فرستد و بال خویش بر سر و سینه آن دختر می گسترد... آن کس که هزینه دختر را تأمین کند به او کمک می شود».

ص: ۱۶۱

نوعاً چنین می‌پندارند که دختر باری بر دوش خانواده است، منبع درآمد و کاری نیست؛ بویژه در گذشته‌ها چنین پندارهایی رواج داشته است. زیرا پسران در خارج از خانه به کار و تلاش می‌پرداختند و دختران در خانه بودند. در برابر این پندارها، امامان(ع) بر این نکته تأکید کردند، که زنان گرچه کاری اقتصادی نداشته باشند، و به خانه داری بپردازند، برکت و رحمت الهی همراه آنان است.

امام صادق علیه السلام: «اسحاقُ بنُ عمّارٍ: قلت لابی عبد الله: الحدیثُ الذی یروونه الناسُ حقٌّ؟ ان رجلاً أتى النبی (ص) فشکی الیه الحاجه فامرّه بالتزویج... حتی امرّه ثلاث مرّاتٍ. فقال ابو عبد الله(ع) هو حقٌّ. ثم قال: الرزقُ مع النساءِ والعیالِ».(۱)

«اسحاق می‌گوید: به امام صادق(ع) گفتم آیا این حدیث که نقل می‌کنند درست است؟: مردی نزد پیامبر(ص) آمد، و از نیازش به او شکوه برد! پیامبر(ص) او را به ازدواج دستور داد... و تا سه بار این موضوع تکرار شد؟ امام صادق(ع) فرمود: این حدیث درست است؛ سپس گفت: رزق و معاش با زنان و نانخوران (انسان) است».

۶. برتر از جهاد

پیامبر اسلام(ص) خدمت به مادر را برتر از جهاد اعلام کردند. جهاد و ارزش آن در اسلام مورد تردید نیست که طبق برخی از احادیث بالاترین نیکی و ارزش است. هر کار ارزشی و والا ممکن است کار

ص: ۱۶۲

دیگری برتر و ارزشمندتر از آن باشد مگر جهاد و کشته شدن در راه خدا، که برتر از آن کاری نیست. با این وجود، یک شب انس با مادر و در خدمت او بسر بردن، برتر از یک سال جهاد شمرده شده است آن هم

جهاد در رکاب پیامبر بزرگوار اسلام.

پیامبر صلی الله علیه و آله: «أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَجُلٌ. فَقَالَ: أَنَّى رَجُلٌ شَابُّ نَشِيطٍ وَأُحِبُّ الْجِهَادَ، وَ لِي وَالِدَةٌ تَكْرَهُ ذَلِكَ. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص): إِرْجِعْ فَكُنْ مَعَ

وَالدَّتِكَ، فَوَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَأُنْسُهَا بِكَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ سَنَةً».(۱)

«مردی نزد پیامبر آمد و گفت من جوانی پر نشاط (و قدرتمند) هستم، و جهاد را دوست دارم؛ لیکن مادری دارم که جهاد را خوش ندارد. پیامبر (ص) فرمود: بازگرد و نزد مادرت بمان. سوگند به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت، یک شب در کنار مادر بودن برای تو، از یک سال جهاد در راه خدا بهتر است».

۷. فرشته وحی و زنان

فرشته وحی (جبرئیل (ع))، همواره نسبت به زنان سفارش می کرده است. این موضوع در سخن پیامبر (ص) آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «ما زال جبرئیلُ یُوصیني بالمرئیهِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي طَلَاقُهَا إِلَّا مِنْ فَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ».(۲)

ص: ۱۶۳

۱- کافی ۲/۱۶۳؛ بحارالانوار ۷۱/۵۹.

۲- عده الداعی ۶۲/؛ بحارالانوار ۱۰۳/۲۵۳.

«همواره جبرئیل (و هر گاه با پیام الهی فرود می آمد) مرا نسبت به زنان سفارش می کرد؛ بدان سان که پنداشتم طلاق زن (اصلاً) جایز

نیست مگر با جرم و گناهی آشکار و ثابت شده».

تعبیر: «ما زال: همواره» بسیار گویاست؛ یعنی فرشته وحی هر گاه با پیامی فرود می آمد، نسبت به زنان سفارش می کرد و از آنان جانبداری می نمود و پیامبر را بدین موضوع حیاتی تذکر می داد؛ بدان پایه که جا داشت پیامبر بزرگوار بپندارد که زن از چنان حقوقی برخوردار است که طلاق او جایز نیست، مگر در صورتی که خلافتی از او سرزند. این نیز جانبداری بیش از حقوق است.

۸. معیار برتری

معیار برتری و ارزش و نزدیکی به مقام والای پیامبر (ص) در آخرت، نیکی به زنان و همسران است.

پیامبر صلی الله علیه و آله: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ... خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ» (۱).

«نزدیکترین شما به جایگاه من در روز رستخیز، کسانیست که با همسرانشان بهتر (و انسانی تر) رفتار کنند».

پیامبر صلی الله علیه و آله: «أَحْسَنُ النَّاسِ إِيمَانًا... أَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِهِ وَ أَنَا أَلْطَفُكُمْ بِأَهْلِي» (۲).

«بهترین مردم در دین باوری... کسانی هستند که نسبت به همسرانشان مهربانتر باشند و من از همه شما نسبت به خانواده ام مهربانترم».

ص: ۱۶۴

۱- وسائل الشیعه ۸/۵۰۷.

۲- وسائل الشیعه ۸/۵۰۷.

این روش پیامبر، معیار برتری و ارزشی اسلامی است.

۹. پاداش بزرگ

در تعالیمی دستور اکید داده شده است، و همچنین وعده پاداشهای بزرگ اخروی، به کسانی که بر اذیت و بداخلاقی و بدرفتاری زنان شکیب ورزند، و به انتقامجویی یا آزاررسانی، روی نکنند، و کانون خانواده را با طلاق از هم نپاشند.

پیامبر صلی الله علیه و آله به روایت امام صادق علیه السلام: «و من صبرَ علی خلقِ امرأهِ سیئتهِ

الْخُلُقِ وَاحْتَسَبَ فِي ذَلِكَ الْاَجْرَ اعطاه الله ثوابَ الشاکرینَ» (۱).

«آن که بر خصلتهای زنی که بداخلاق است، شکیب آورد، به نیت پاداش الهی، خداوند ثواب شاکران را به او ببخشد».

نیز امام علی (ع)، در خطبه ای که از برخی ناهنجاریهای رفتاری و گفتاری و پنداری برخی از زنان، سخن می گوید، بر سازش و مدارا با آنان تأکید می کند، از این کلام در پیشینه این نوشتار، یاد کردیم، در این جا فراز موردنظر را دیگر بار می آوریم:

امام علی علیه السلام: «... فَذَاوُوهِنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنُوا لَهُنَّ الْمَقَالَ، لَعَلَّهِنَّ يُحْسِنَنَّ الْفِعَالَ» (۲).

«(با همه کژی و ناهنجاری که در رفتار برخی زنان است - به خاطر مسائل تربیتی و محیطی -) ... با آنان سازگاری کنید و با ایشان گفتاری

ص: ۱۶۵

۱- وسائل الشیعه ۷/۱۲۴.

۲- وسائل الشیعه ۷/۱۳۰.

نیک داشته باشید؛ شاید که آنان (در پرتو برخوردهای درست و انسانی به خود آیند و دگرگون شوند و) روش خویش را انسانی و نیک سازند».

می‌نگرید که حتی در برابر کجرفتاران و زشت سیرتان از زنان دستور مدارا، نرمش و رفتار انسانی داده می‌شود؛ نه انتقامجویی و پرخاشگری و اعمال خشونت علیه آنان. نیز از تعلیم والای علوی روشن می‌گردد که معیارهای تربیتی و اخلاقی و برخوردهای انسانی، عامل تربیت است، و این نکته ای ظریف در روابط خانوادگی است که با برخورد منطقی و گفتار نیک، مردها زنانشان را تربیت کنند و به اصلاح اخلاقی آنان پردازند نه با ابزار پرخاشگری و خشونت و...

۱۰. احساس هنری زنان

مردان باید احساس هنری و زیبایی شناسی زن را محترم شمارند، و احساس و سلیقه خویش را بر آنان تحمیل نکنند، یا ذوق و احساس هنری خود را در زندگی مشترک خانوادگی معیار و ملاک قرار ندهند.

ثقه الاسلام کلینی رحمه الله در کتاب کافی (۱) باب: «آرایش و زینت» حدیثی

را از امام باقر (ع) می‌آورد، درباره شیوه رفتار حضرت امام حسین (ع) با همسرشان، که بسیار آموزنده است و بیانگر همین موضوع می‌باشد. اکنون متن حدیث:

ص: ۱۶۶

امام باقر علیه السلام: «دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، فَقَالُوا: يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ نَرَى فِي مَنْزِلِكَ أَشْيَاءَ نَكْرَهُهَا، وَإِذَا فِي مَنْزِلِهِ بُسْطٌ وَنَمَارِقٌ. فَقَالَ (ع): إِنَّا نَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَنُعْطِيهِنَّ مُهُورَهُنَّ فَيَشْتَرِينَ مَا شِئْنَا، لَيْسَ لَنَا مِنْهُ شَيْءٌ» (۱).

«گروهی به منزل امام حسین (ع) آمدند و گفتند: فرزند پیامبر! در خانه شما چیزهایی می بینیم که آن را خوش نداریم؟ - در منزل امام فرشها و بالشهایی دیده می شد - امام حسین (ع) در پاسخ فرمود: ما آنگاه که ازدواج کردیم مهریه زنان را به آنان می پردازیم، و ایشان با کابین خویش هر چه دوست داشتند می خرند، و ما در این کارها دخالت نمی کنیم».

روشن است که طبق معیارهای مسلم اسلامی، اینگونه زندگیها و ذوق و سلیقه ها، اسراف و مصرفگرایی اشرافی نبوده است؛ زیرا که این حد ممنوع در شریعت است، و حد ممنوع برای کسی روا نیست. و تعبیر: «بُسْط: فرشهای ساده ای چون پلاس و گلیم» نیز بیانگر همین حقیقت است.

پس از دوری از حد ممنوع، در رفتارها و گزینشهای معقول و

مشروع، معیار احساس و ذوق زنان است. آنان به هر نوع که می پسندند، و آن را زیبا و دوست داشتنی احساس می کنند، می توانند خانه را آرایش و تزئین کنند. این نهایت احترام به فکر و اندیشه و ذوق و احساس زنان در خانواده هاست، و برآستی هر گونه تحمیل و مردمحوری را باطل می کند.

ص: ۱۶۷

چه بسیار می‌نگریم که در این گونه مسائل که در خانواده‌ها پدید می‌آید، و کانون برخورد دو احساس و دو ذوق و هنر و زیبایی‌شناسی است، همواره احساس و سلیقه مردان رعایت می‌شود؛ که این معیاری غیراسلامی است؛ چنان که در زندگی خانوادگی امام حسین (ع) دیدیم.

در مسائل تغذیه نیز باید ذائقه و سلیقه زنان و دیگر افراد خانواده رعایت شود، و مردان باید احساس و ذائقه خویش را پیرو خواسته‌های همسرانشان قرار دهند. این موضوع در تعلیم والای نبوی (ص) آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوِهِ أَهْلِهِ، وَ الْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ بِشَهْوَتِهِ» (۱).

«مؤمن به میل همسرش غذا می‌خورد، و منافق، همسرش به میل او غذا می‌خورد».

این ملاک و معیار شناخت مؤمنان است که از همسرانشان تبعیت عاطفی دارند و ذوق و سلیقه آنان را بر خود مقدم می‌دارند، و منافقان

برعکس مؤمنان رفتار می‌کنند و همسرانشان پیرو و تسلیم خواسته‌های احساسی و عاطفی آنانند. آیا اینگونه چکادگرایی‌ها و ارج‌گزاریه‌ها در تفکرات زن‌گرایانه غربی، وجود دارد؟ و آیا با این اصالت و عمق از زنان جانبداری می‌کنند؟

۱۱. دوستی زنان و پایگاه ایمانی آن

امام صادق علیه السلام: «الْعَبْدُ كُلَّمَا ازْدَادَ لِلنِّسَاءِ حُبًّا ازْدَادَ فِي الْإِيمَانِ

ص: ۱۶۸

«انسان آنگاه که زنان را بیشتر دوست داشته باشد ایمانش فزونی می یابد».

نیز امام صادق علیه السلام در سخن دیگری محبت رهبران الهی را با محبت زنان همراه دانسته اند:

«كَلَّمَا اشْتَدَّ لَنَا حُبُّا اشْتَدَّ لِلنِّسَاءِ حُبُّا».

«هر چه ما را بیشتر دوست داشته باشد، زنان را نیز بیشتر دوست دارد».

تردیدی نیست که با نکوهشهای فراوانی که از شهوت بارگی و اصالت دادن به امیال جنسی شده است نیز تأکید بر این که ازدواج برای هدفهای شهبوانی نباشد، مقصود از این گونه احادیث روشن می گردد و محبتهای انسانی و افزایش عواطف نسبت به زنان را ثابت می کند. نیز نزدیکی به

مقام والای پیامبر (ص) در آخرت، نیکی به زنان و همسران شمرده شده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «اقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ... خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ» (۲).

«نزدیکترین شما به جایگاه من در روز رستخیز، کسانی که با همسرانشان بهتر و (انسانی تر) رفتار کنند».

یاد کردیم که رشد معرفت دینی به نوع رفتار با زنان بستگی دارد و خدمت و محبت به زن زمینه اصلی این رشد و تعالی است و چنان که در

ص: ۱۶۹

۱- وسائل الشیعه ۱۴/۱۱.

۲- وسائل الشیعه ۸/۵۰۷.

بند ۸ همین بخش بازگو کردیم پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در اوج تعالی اخلاقی، از همه امت نسبت به خانواده اش مهربانتر است و این معیار و راه دین باوری و ایمان اسلامی است. (۱)

تکامل دین نیز در گرو زن و ازدواج است. در تعالیم اسلامی، تکامل دین، در پرتو زندگی با زن و رابطه زناشویی، و پیوند همسری، ممکن دانسته شده است و ترک ارتباط زناشویی، عامل کاستی در دین و گرایشهای غیراسلامی است؛ یعنی گریز از جامعه و زندگی رهبانی، که زیستی ناسازگار با اسلام است. برای نمونه تنها به یک حدیث اشاره می شود:

پیامبر صلی الله علیه و آله، به روایت امام صادق علیه السلام: «من تزوجَ أَخْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ...»

فَلْيَتَّقِ اللَّهَ - فِي النِّصْفِ الْآخِرِ...» (۲)

«آن که ازدواج کند نیمی از دین خویش را حفظ کرده است، پس با پرهیزگاری نیمه دیگر را نگهدارد...».

در این گونه تعالیم، تکامل دین در پرتو زندگی با زن و رابطه زناشویی ممکن دانسته شده، و ترک ازدواج عامل نقص و کاستی در دین و دین باوری شمرده شده است؛ و این منزلتی والا و پایگاه ارزشی بلندی برای زنان است که هیچ مکتب و قانونی به چکاد آن نمی رسد؛ زیرا که زن نقش تکامل ایمان را برعهده دارد. و ایفای این نقش به دو صورت است:

ص: ۱۷۰

۱- در فصل ۸: بالا-ترین لذتها، نیز به موضوع دوستی زنان نگرستیم نه از این دیدگاه، بلکه از دیدگاه فلسفه لذت و کامجوییهای حلال در اسلام.

۲- کافی ۵/۳۲۹.

۱. یا زن نقش تکامل ایمان مرد را برعهده دارد.

۲. و یا نفس رابطه زناشویی و پیوند همسری عامل تکامل و حفظ دین و عقیده است. در هر دو صورت، ارزش زن و نقش حیاتی او در استوارسازی مبانی عقیدتی و باورهای دینی در دل و روان جوانان را روشن می سازد.

۱۲. نیمی از پاداش شهیدان

نوع کارها و تلاشهای انسانی دارای مراتب و درجاتی از ارزش است و پاداش هر کار نیز بستگی به ارزش آن دارد. بالاترین ارزشها و درجات از آن فداکاری شهیدان است، کمتر کار و عملی ارزشی برابر با نیمی از

فداکاری شهید را دارد. در سخنی پیامبر(ص) چنین منزلتی را برای کارهای زنان در خانه قرار داده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «جاء رجل الى رسول الله (ص) فقال: ان لي زوجة اذا دخلت تلتفتني، واذا خرجت شيعتني، واذا رأتني مهموما قالت لي: ما يهمك ان كنت تهتم لرزقك فقد تكفل لك غيرك، وان كنت تهتم لامر اخرتك فزادك الله هماً. فقال رسول الله (ص): ان لله عمالاً و هذه من عماله، لها نصف اجر الشهيد».(۱)

«مردی نزد پیامبر آمد و گفت: همسری دارم، آن گاه که به خانه می روم، به استقبالم می آید، و هر گاه بیرون می روم مرا بدرقه می کند، و آن گاه که اندوهگینم می بیند می گوید: چه چیز تو را غمگین ساخته

ص: ۱۷۱

است؟ اگر برای هزینه زندگی اندوهگینی، بدان که رزق تو در دست غیر تو است، و اگر برای آخرت اندوه داری، خداوند بر اندوهت بیفزاید. پیامبر فرمود - خدای را کارگرانی است و همسر تو از همان کارگران است. این زن نیمی از پاداش شهیدان را دارد».

کار زن در خانه و رفتار صمیمی او با همسرش، کار برای خدا و کارگری خدا شمرده شده است و ارزش نیمی از فداکاری شهیدان را دارد و این منزلتی است فراتر از حق و حقوقهای قانونی.

در این ارزیابی شتابزده و در فراخور یک رساله، به همین چند موضوع بسنده می کنیم و گرنه از این دست جانبداریها و ارج نهادن نسبت

به مقام زن و دفاع از حقوق او در تعالیم اسلامی بسیار است.

در سطور پایانی نخست حدیثی از پیامبر بزرگوار (ص) را یادآور می شویم:

پیامبر صلی الله علیه و آله به روایت امام صادق علیه السلام: «أَتَى رَسُولُ اللَّهِ فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ سَعْدَ بْنَ مُعَاذٍ قَدْ مَاتَ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَقَامَ اصْحَابُهُ مَعَهُ، فَأَمَرَ بِغُسْلِ سَعْدٍ وَهُوَ قَائِمٌ عَلَى عِضَادِهِ الْبَابِ، فَلَمَّا أَنْ حُنِطَ وَكُفِّنَ وَحُمِلَ عَلَى سَرِيرِهِ،

تَبِعَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْحِذَاءِ وَالرِّدَاءِ ثُمَّ كَانَ يَأْخُذُ يَمَنَّهُ السَّرِيرَ مَرَّةً وَيَسْرَهُ السَّرِيرَ مَرَّةً، حَتَّى انْتَهَى بِهِ إِلَى الْقَبْرِ، فَتَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَتَّى لَحْدَهُ وَسَوَى اللَّبَنِ عَلَيْهِ، وَجَعَلَ يَقُولُ: نَاوِلُونِي حَجْرًا، نَاوِلُونِي تُرَابًا رَطْبًا، يَسُدُّ

به ما بَيْنَ اللَّبَنِ، فَلَمَّا فَرِغَ وَحَثَّ التُّرَابَ عَلَيْهِ وَسَوَى قَبْرَهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَبْعَلِي وَ يَصِلُ الْبَلَى إِلَيْهِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ، فَلَمَّا أَنْ سَوَى التُّرْبَةَ عَلَيْهِ قَالَتْ أُمُّ سَعْدٍ: يَا سَعْدُ

هِنِيئًا لَكَ الْجَنَّةُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أُمَّ سَعْدٍ مَهْ، لَا تَعْجِزِي عَنِّي عَلَيَّ رَبِّكَ،

فَإِنَّ سَعْدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ؛ قَالَ فَرَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَرَجَعَ النَّاسُ، فَقَالُوا

لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ رَأَيْنَاكَ صَنَعْتَ عَلَيَّ سَعْدٍ مَا لَمْ تَصْنَعْهُ عَلَيَّ أَحَدٍ، إِنَّكَ

تَبِعْتَ جَنَازَتَهُ بِالرِّدَاءِ وَالْجِذَاءِ... أَمَرْتُ بِغَسْلِهِ وَصَلَّيْتُ عَلَيَّ جَنَازَتَهُ وَ لَحَدَّتُهُ فِي قَبْرِهِ. ثُمَّ قُلْتُ: إِنَّ سَعْدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ... فَقَالَ (ص): نَعَمْ إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءًا. (۱)

«به پیامبر خبر دادند که سعد بن معاذ در گذشت. (با شنیدن این خبر) پیامبر پیاخاست و اصحاب نیز برخاستند (و به خانه سعد رفتند). پیامبر به چارچوب در خانه تکیه داده بود، و دستور داد که او را غسل دهند. چون او را حنوط زدند و کفن کردند و بر تابوت نهادند، پیامبر در پی جنازه روان گشت، با پای برهنه و بدون عبا. و (در تشییع) گاه از راست جنازه می گرفت و گاه از چپ، تا جنازه به محل گور رسید. پیامبر نزدیک قبر آمد، و (خود) او را در گور نهاد، و خشت بر آن چید و (در هنگام ساختن گور) پیاپی می گفت: سنگ بدهید، گل بدهید و با گلها (که در میان آجرها می نهاد) آنها را محکم می کرد. چون (کار ساختن گور) پایان یافت، و خاک بر آن پاشید و قبر را هموار ساخت، پیامبر فرمود: می دانم که این گور فرسوده می گردد و فرو می پاشد؛ لیکن خداوند بنده ای را دوست دارد که چون کاری انجام دهد، آن را درست و استوار به انجام رساند...

در این هنگام مادر سعد گفت: سعد! بهشت گوارایت باد. پیامبر گفت:

ص: ۱۷۳

مادر سعد ساکت باش، چنین بر پروردگار خود قطعی مگیر؛ زیرا که گور سعد را بفشرد... سپس پیامبر بازگشت و مردمان نیز بازگشتند، و (در راه بازگشت) به پیامبر گفتند: یا رسول الله نگریم که با سعد رفتاری کردی که با هیچ کس چنین نکردی، او را تشییع کردی در حالی که پا برهنه بودی و عبا بر دوش نداشتی، به غسل او فرمان دادی و بر جنازه اش نماز گزاردی و او را در گور نهادی! سپس

فرمودی که قبر او را بفشرد؟ پیامبر (ص) فرمود: آری (چنین است که گفتم)؛ زیرا که سعد با خانواده اش بد اخلاق بود.

تردید نیست که سعد با این همه بزرگداشت و احترام پیامبر نسبت به او، انسانی خلافکار، نافرمان، ظالم و قانون شکن نبوده و حق و حقوق واجب زن را نادیده نمی گرفته است. اگر چنین بود بیگمان پیامبر (ص) با او چنین رفتاری نمی کرد و حتی کمتر از این حد نیز او را پاس نمی داشت. پس این همه احترام و بزرگداشت برای این است که او مسلمانی درستکار بوده است و حق و حقوق افراد و خانواده و جامعه را کاملاً رعایت می کرده است. این موضوع هیچ گونه تردیدی ندارد. در این سخن پیامبر (ص) موضوعی برتر و بالاتر از حق و حقوق زن و شوهری مطرح است و آن رعایت ارزشهای اخلاقی درباره زن است، و چون اخلاق داخلی سعد بدان سان که باید نبوده است و با همسر و در خانواده خوشرویی و چهره ای گشاده نداشته است، دچار فشار قبر می گردد.

این ملاکها و معیارها با این همه ظرافت و عظمت و اصالت، در هیچ مکتبی نسبت به زن ارائه نشده است.

در پایان مناسب است سخنی والا و ارزشمند از شیخ صدوق رحمه الله، حدیث شناس بزرگ را بازگو کنم؛ کسی که گستره دانش و ژرفایی درک و دریافت اسلامی او بر هیچ اندیشمندی پوشیده نیست، نیز نزدیکی او به دوران امامان علیهم السلام به گفته اش اعتبار افزونتری می بخشد. شیخ صدوق در

تبیین و تشریح معیارها و ضوابط در مذهب شیعه، مسائلی را می شمارد، از آن جمله می گوید: «... و مِنْ شَرَايِطِ الْاِمَامِيَّةِ... الْيَقِيْنُ... و اَدَاءُ الْاِمَانَةِ

إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاخِرِ... و الْإِحْسَانُ إِلَى النِّسَاءِ...» (۱)

«از ویژگیها و شرایط شیعه بودن، یقین در دین باوری... امانتداری نسبت به بدان و نیکان... و احسان و نیکی نسبت به زنان است.»

آنان که مدعی تشیع و گرایش به مبانی عقیدتی شیعه اند، باید اینچنین باشند و با زنان روابطی بدین گونه ها داشته باشند.

مشهد مقدس رضوی - محمد حکیمی

۲۰/۷/۷۷

ص: ۱۷۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

